

مرزده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

رابطه فرع با اصل

پاسخ ها به سه پرسش را با مطالعه رابطه فرع با اصل، کاملتر می کنیم:

بدون اصل فرع وجود ندارد:

همه می دانند که بدون ریشه، ساقه و شاخ و برگ وجود نمی یابند. اما آیا همه می دانند که بدون اصل، فرع وجود ندارد؟ برای مثال، مسلمانها می دانند که اسلام اصول راهنما دارد اما آیا این را نیز می دانند که فروع دین می باید از این اصول وجود پیدا کنند و فرع مستقل از اصل، به تصور نیز نمی آید چه رسد به وجود؟ هرگاه مسلمانها این واقعیت را می دانستند، نه تغییر تعریف اصلها ممکن می شد و نه فرع های قدرت فرموده جعل می گشتند. نه امروز، شاهد نزاع اصول گرا و فروع گراها می شدند و نه اصلاح طلبان این فریب را می خوردند که پنداری با اصلاح فروع می توان به اصلاح اصول دست یافت. چند مثال:

• حق کار حقی از حقوق انسان است. هرکس بر سعی خویش مالک است. این حق اصل است و حقوق موضوعه در باره کار، فروع این اصل و ترجمان این اصل باید باشند. به سخن دیگر، قوانین کار ناقض این اصل، فاقد اعتبار هستند. اما در جهان امروز، بیشتر از هر جا در کشورهای استبداد زده چون ایران، قوانین کار فروع این اصل نیستند. این قوانین فروع اصل دیگری هستند که سرمایه سالاری است. زبان فریب، قوانینی را که تابعیت انسان را از قدرت سرمایه تنظیم می کنند، «قوانین کار» می باوراند.

• در اسلام، توحید و نبوت و معاد و امامت و عدالت اصول راهنما هستند. پس تمامی فروع دین، می باید فروع این اصول و ترجمان آنها باشند. برای مثال، ولایت فقیه می باید فرعی از این اصول و ترجمان آنها باشد. اما اصول را از تعریفهایشان در قرآن محروم و با بکار بردن فلسفه و منطق ارسطویی به آنها، تعریفهایی داده اند ناقض تعاریف قرآن از این اصول. با وجود این، ولایت مطلقه فقیه با تعریفهای جعلی نیز سازگاری ندارد:

۱- ولایت مطلقه فقیه با توحید، با این تعریف که خداوند یکی است و دوتا نیست، سازگاری ندارد. زیرا برای او، در روی زمین، شریک می سازد. شریکی می سازد که صاحب قدرت (= زور) است. حال آنکه بکار بردن زور، نیازمند جهت ویرانگر بخشیدن به نیرو است. تغییر جهت بخشیدن به نیرو، نیازمند قرار گرفتن در رابطه قوا با دیگری است. اما دوگانگی خدا و «دیگری»، خداوند را محدود و از خدائی می اندازد. از این رو، خداوند زورزدا است.

۲- با اصل نبوت ناسازگار است چرا که «پیامبری جز بلاغ نیست» و او پدر و مالک و هادی و وکیل و نصیر و... مردم نیست. کار او ابلاغ اصول و حقوق و فروع است. فروعی که بیاتر اصول و حقوق هستند. او حق ندارد حقی را ناحق و ناحقی را حق کند. حال آنکه ولایت بدان خاطر مطلقه است که بنا را بر تقدم و تسلط مصلحت قدرت بر حق می گذارد.

افزون بر این، پیامبری بر فرادکردن رابطه مستقیم میان انسان و خداوند است. سامانه ای از اصول و فروع در اختیار انسان گذاشتن است که، بدان، «هرکس خود خویش را هدایت کند». بدین قرار، نسبت ولایت مطلقه فقیه با پیامبری، نسبت تضاد است.

۳- با اصل معاد نه به معنای آرمان شهر جهت یاب تحول انسان و جامعه هایی که انسانها تشکیل داده اند، بلکه به معنای باز دادن زندگی به همه انسانها که بروی زمین زیسته اند و حضور آنها در دادگاه عدل الهی نیز، ناسازگار است. چرا که سالب اصل مسئولیت است. توضیح این که افراد جامعه تحت امر ولایت مطلقه فقیه، در بخشی از زندگی خود که در تابعیت از ولایت مطلقه فقیه می گذرانند، مسئولیتی بر عهده ندارند.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۰ از ۲۶ مرداد تا ۸ شهریور ۱۳۸۸

وقتی رژیم می ترسد

◀ جنبشی که ادامه دارد و رهبری که رهبر نیست و .. و ترس از بدیل مردم سالار: ص ۳

◀ محاکمه فرمایشی و نمایشی یعنی نزاع از راه حذف، حل و فصل می شود: ص ۴

◀ تبارشناسی کودتاچیان - ۱: ص ۵

◀ وقتی نظریه خشونت راهنمای مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی میشود - ۶: ص ۹

◀ کسر بزرگ بودجه - ورشکستگی واحدهای تولیدی - تحریم صدور بنزین

به ایران - و...: ص ۱۰

◀ رژیم، ایران را به سرزمین انواع تجاوزهای سبعانه به حقوق انسان بدل کرده: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: هر چند تقلب بزرگ و رفتار وحشیانه رژیم با مردمی که روی به جنبش نهادند، گویای شدت ترس رژیم از مردم و جنبش آنها بود اما «تنفیذ» و «تحلیف» و محاکمه های فرمایشی و نمایشی ترس رژیم مافیاهای از جنبش مردم به نمایش گذاشتند:

در فصل اول، یک رشته خبرها را گرد آورده ایم که وضعیتی را گزارش می کنند که رژیم در آنست. در فصل دوم، چون و چرای محاکمه های فرمایشی و نمایشی را به اطلاع خوانندگان می رسانیم. آنچه می باید بیشترین توجه را به خود جلب کند، اینست که رژیم بی پایه و محروم از مشروعیت روی به ایجاد بحران در رابطه با اروپا و آمریکا آورده است. هرگاه مردم ایران به جنبش خود ادامه دهند و بحران سازی را بی اثر سازند، بسا به یک دوران طولانی بحران سازی پایان دهند.

در فصل سوم، مطالعه ای در باره تبارشناسی کودتاچیان را از نظر خوانندگان می گذرانیم. قسمت اول مربوط است به تار عنکبوتی که خانواده خامنه ای بوجود آورده است.

در فصل چهارم، قسمت ششم تحقیق در باره مافیای مأمور سرکوب خیابانی را درج می کنیم. این تحقیق که نشریه انتشار آن را پیش از انتخابات ۲۲ خرداد آغاز کرده است، نه تنها از نظر سرکوب سبعانه و اهمیت شناسایی این مافیا بیشترین اهمیت را دارد، بلکه از نظر شناسایی سران مافیاهای سازماندهی آنها، از لحاظ ادامه جنبش تا پیروزی و بعد از پیروزی نیز بکار می آید.

در فصل پنجم داده ها و خبرهای اقتصادی را جمع آورده ایم تا بگویند وضعیت اقتصاد کشور چگونه است و می گویند پیش از آنچه تصور شود، خراب است.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر گردآوری شده اند. خبرها می گویند بهمان نسبت که ترس رژیم از مردم افزایش یافته، درنده خوئی اش نیز بیشتر شده است. هرگاه جنبش ادامه یابد، همین درنده خوئی از عوامل شتاب گرفتن سقوطش می شود.

در صفحه ۳

فرید راستگو

جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود

اگر... (۲)

در بخش اول سعی شد نگاه کوتاهی به وضعیت رژیم داشته باشیم و اشاره نمودم که بعد از کودتای مافیای حاکم به رهبری سید علی خامنه ای بر علیه رای مردم سه جبهه در ایران تشکیل شده است که عبارتند از: جبهه اصولگرایان با فرقه های مختلف؛ جبهه اصلاح طلبان با سه گروه متفاوت و جبهه مردم با حضور میلیونها معترض. در بخش اول گفتیم این سه جبهه قدم به راهی برگشت ناپذیر گذاشته اند و چگونگی این امر را تشریح کردم. همانطور که قول دادم در این قسمت مقاله سعی می کنیم در مورد جبهه مردم و اهداف جنبش آنان بیشتر توضیح دهیم. در این قسمت تلاش داریم تحول و روند جنبش آزادیخواهانه مردم

در صفحه ۱۴

علی آرا

نگرشی در جنبش خرداد ۸۸

قیاس ۵۷ و ۸۸: نقاط قوت و ضعف و امید

قوای سرکوب آنچه در توان داشت را خرج ممانعت از بروز جنبش مردم در هجدهم تیر کرد و دوباره ناتوانی خود را مشهودتر، نمایان نمود. دوباره گروهی از هموطنانمان به خاک و خون کشیده شدند و عده ای را هم دستگیر کردند. وطن روزگانی سرنوشت آفرین را طی میکند. به یاد زندانیان سیاسی، مجروحین و شهدا و خانواده های آنها باشیم... و بسته به سلیقه و امکانات و توانمان... در هر جایی از دنیا قرار داریم، همان گونه عمل کنیم و فعالیتها و کارهایی را انجام دهیم، که اگر به جای آنها و خانواده هاشان بودیم، انتظار داشتیم بقیه انجام دهند... توجه داشته باشیم که هر کدام از ما به راحتی میتوانیم در موقعیت هر کدام از آنها باشیم.....

در صفحه ۱۳

ج-پاکتژاد

حق حاکمیت مردم و توهم

"امامت" خمینی

هنگامی که در دوران کودکی و نوجوانی در ایام سوگواری از جمله دهه محرم و عاشورا فجایع و جنایات اعمال شده علیه خاندان پیامبر(ص) و اولاد علی (ع) را از زبان واعظین بر منبر میشنیدم همواره با خود می اندیشیدم مگر میشود انسانی به نام دین خدا - آل معاویه ادعای خلافت و ولایت بر مردم را داشتند و قاضی های درباری حکم بر بغی اولاد علی و سرکوب آنان داده بودند و ذوب شدگان در ولایتشان مجریان این حکم شدند - به انسانی دیگر که زیر بار حکمش نمیروند اینقدر ظلم روا دارد حتی پیکر کشته شدگان را زیر پای اسبان بیاندازند و بر زن و مرد و کودک بتازند و به ضرب و شتم آنان اقدام نمایند.

در صفحه ۱۵



در بخش دیگری از زندگی خویش نیز، چون «رأی ندارند» و به قول آقای مصباح یزدی، «رأی مردم زینت است»، تحت جبر و فاقد اختیارند و باز مسئولیت ندارند. بنا بر این، معاد بمعنای حضور در دادگاه عدل الهی، بی معنی می شود. هرگاه جهان تحت ولایت مطلقه فقیه قرار می گرفت، معاد برای تمامی انسانها بی معنی می شد.

۴- با اصل امامت، با این معنی که هر انسانی صاحب استعداد رهبری و گشاینده افق زندگی خویش به یمن رشد است، بکنار، با این معنی که علی (ع) و یازده فرزند او امامان منصوب خداوند و دوازدهمی آنها غائب است نیز ناسازگار است. چرا که بنا بر ادعا، خداوند ولایت را به پیامبر و او به امامان و امام غائب در غیبت خویش به «برگزیده» فقیهان بازگذاشته است. اما ۴/۱ - زورگفتن ناقض وجود خداوند و مخالف نصوص قرآنی است. پس ولایت بمثابه صاحب قدرت (= زور) خدا نیست معنی می دهد و صد البته خداوند ولایت ناقض وجود خویش را به پیامبر (ص) و امامان (ع) نداده است. پس ولایت بمعنای صاحب قدرت، قابل تفویض به فقیه از اسلام نیست.

۴/۲ - تعطیل استعداد رهبری همه انسانها و بدتر از آن، تحت ولایت مطلقه یک تن قراردادن آنها، محال است و اگر هم ممکن می گشت، ستمی بس بزرگ بود. محال است بدین خاطر که تابعیت مطلق از قدرت، مرگ و ویرانی همگانی پدید می آورد. محال و ستمی بزرگ است بدین خاطر که حتی تابعیت مطلق از رهبری یک تن، ولو قدرت (= زور) نباشد نیز مانع از رشد، بنا بر این، مانع رابطه انسان با خدا و محروم کننده انسان از آزادی و حقوق خویش می شود.

۵- با اصل عدالت بمعنای خداوند عادل است و ظالم نیست نیز مخالف است. زیرا خداوند آفریده ها را از استعداد رهبری برخوردار کرده است تا حیانتند شوند. تا رابطه مستقیم است خداوند میسر شود. پس،

۵/۱ - تحت تابعیت ولایت مطلقه قرار دادن استعدادهای رهبری انسان ها با آفرینش او تناقض پیدا می کند و ناقض عدالت او می شود.

۵/۲ - هر ستم که از صاحب ولایت مطلقه و مأموران او بر آفریده های او روا رود، خداوند است که ستم می کند. زیرا جاعل ولایت مطلقه فقیه او است.

۵/۳ - تابعیت از ولایت مطلقه فقیه یعنی رابطه بی زور با زورمند. این رابطه بنفسه ستمگرانه است. بدین خاطر است که در معاد، انسانها از تابعیت از یکدیگر رها هستند. بدین قرار، تابعیت یک جامعه از یک تن، رابطه جامعه با قدرت (= زور) مطلق می شود و خداوند را مطلقا ستمگر می کند.

اکثریت بزرگ فقیهان مخالف ولایت فقیه هستند. در حقیقت، ولایت مطلقه فقیه بازگو کردن نظر ارسطو در باب «ولایت قانون گزار عادل» است. اما فلسفه ارسطو، فلسفه قدرت است و او به اصول ۵ گانه قائل نیست. پیروی از نظر او، پیروی کننده را ناگزیر از نقض اصول راهنما و نیز فروعی می کند که می باید ترجمان اصول باشند. بیجا نبود که آقای خمینی، وقتی دم از ولایت مطلقه زد، آن را مسلط بر احکام دین شمرد و مجمع تشخیص مصلحت ایجاد کرد و در توجیه این ولایت مطلقه، آقای آذری قمی نوشت: ولی امر می تواند توحید را نیز تعطیل کند.

رابطه فرع با اصل

این رابطه کسی که زیر دست می شود قدرتمند و کسی که زیر دست می شود بی قدرت می گردند. حقوق موضوعه یا فروعی که این اصل را بیان می کنند، بر میزان برابری صوری (برابری همگان در برابر قانون) و نا برابری واقعی (در عمل با چیز و بی چیز در برابر قانون برابر نیستند) وضع می شوند. برای مثال، همگان آزادی کارفرمایی را دارند اما در واقع، صاحبان سرمایه هستند که کارفرمایی می کنند و بی چیزها، چاره ای جز فروش کار خود نمی یابند.

حال اگر آزادی پندار و گفتار و کردار بر اصل موازنه عدمی تعریف شود، قدرت (= زور) بی محل می شود و آزادی هرکس گستره آزادی دیگری می گردد. می توان تصور کرد انقلاب بزرگی را که از رهگذر انطباق حقوق موضوعه یا فروع از این اصل، پدید می آورد.

چند مثال بالا، ما را، از جمله، از سه واقعیت بس مهم آگاه می کنند:

۱- هر بار که بنا بر این باشد که از حق همگان برخوردار شوند، اصل اصولی که اصل و نیز حق بر اساس آن تعریف می شوند، ثنویت نیست، توحید است. و هرگاه بنا شود که اصل نگاه داشته و تعریف آن تغییر کند (کاری که به قول پوپر افلاطون می کرد و بنایی که او گذاشت) و همگان یکسان از حق برخوردار نشوند، در جا، اصل اصول، ثنویت می شود.

۲- هر بار که بنا بر این باشد که تعریف اصل و با حقی تغییر داده شود و یا تعریفی برای اصلی و یا حقی جعل شود که همگان نتوانند از آن برخوردار شوند و آن اصل و حق قدرت معنی دهد، اصل راهنما از توحید به ثنویت تغییر داده می شود.

برای مثال،

• «ولایت با جمهور مردم است» (قول آقای خمینی در نوفل لوشاتو) حقی است که همگان از آن برخوردار می شوند. اصل راهنمایی که این حق بر آن تعریف می شود، توحید است. در عوض، «ولایت مطلقه فقیه» (باز قوی که آقای خمینی در تهران بدان قائل شد) بر اصل ثنویت تک محوری تعریف می شود. چرا که یکی (ولی فقیه) قدرت دارد و بقیت جامعه ندارند و رابطه این دو محور رابطه مطاع و مطیع است. به قول آقای مصباح یزدی (خبرگزاری فارس ۱۳ مرداد ۸۸)، حق امر و نهی را ولی امر دارد و تکلیف اطاعت را مردم دارند. در صورتی که اطاعت نکنند، به زور، می باید وادار به اطاعت شوند!

بر خواننده است که بداند: چون دین تمامی ابعاد زندگی انسان را در بر می گیرد، «حق» حاکمیت «ولی فقیه» بر مردم، فراگیر می شود. همان فرعونیت و به تعبیر غربیان، توتالیتراریسم می گردد. بدیهی است که عقل توجیه گر قدرت مطلقه که عقل آقای مصباح یزدی باشد، نمی تواند بفهمد تکلیف از حق نشأت می گیرد و عمل به حق است. اگر هر انسانی استعداد رهبری و حق ولایت نداشت، وظیفه عمل به این حق را نیز پیدا نمی کرد. چه رسد به این که مکلف باشد از کسی اطاعت کند که بنا بر قول آقای مصباح، خود نیز، بمثابه انسان، فاقد حق ولایت است.

• «آزادی هرکس آنجا پایان می یابد که آزادی دیگری از آنجا شروع می

شود» تعریفی است که بر اصل ثنویت دو محوری انجام گرفته است. دو انسان، در رابطه قوا با یکدیگر، هر دو فعال و فعل پذیر هستند.

اما آزادی اندیشیدن و سخن گفتن و عمل کردن بر اصل موازنه عدمی است (= بنا را بر توحید گذاشتن در اندیشه و سخن و عمل)، برقرار کننده توحید انسانها با یکدیگر می شود.

۳- حقوق موضوعه و فروع، بنا بر این که بر اصل توحید و یا ثنویت تعریف شوند، ترجمان برخورداری انسان از آزادی و حقوق خود و یا بیانگر اطاعت انسان از قدرت و محروم شدن او از آزادی و حقوق خود می شوند.

بدین قرار، از آنجا که بدون اصل، فرع به ذهن نیز نمی رسد چه رسد به داشتن وجود، پس با فرع، اصل نمی توان ساخت. با اصل است که فرع می توان ساخت. اما آیا اگر اصل و فروع آن در اختیار باشند، می توان با تغییر فروع (= اصلاح) اصل را تغییر داد؟

هرگاه اصل یا اصول و فروع

یک اصل و یا چند اصل وجود داشته باشند، از راه تغییر فروع

نمی توان اصل یا اصول را تغییر داد زیرا:

گفته می شود که قانون اساسی ایران بر دو پایه اسلامیت و جمهوریت، بنا بسته است. اصلاح طلبان می گویند: اقتدارگرایان بنا بر آن دارند که جمهوریت را ناچیز کنند و بسا در صدد با تغییر قانون اساسی، اسم و رسم جمهوریت را نیز از این قانون بزایند. در ۱۲ مرداد، در مراسم «تنفیذ»، آقای خامنه ای، در پاسخ به آنها گفت: بیهوده مزید داد که جمهوریت در اسلامیت ملحوظ است.

هرگاه، بر اصل توحید، ولایت با جمهور مردم باشد و در این ولایت، قدرت (= زور) نقشی نداشت باشد. بر این اصل، ولایت مطلقه فقیه ضد کامل توحید و اصول و فروع اسلام است. و هرگاه، بنا بر جعل اصل ثنویت تک محوری، متخذ از فلسفه قدرت فراگیر (توتالیتراریسم)، باشد و ولایت مطلقه فقیه جعل شود، جمهوریت نمی تواند در «اسلامیت» ملحوظ باشد و نیست. آقای خامنه ای آلت قدرت شده و نمی داند که حق چون حق است خداوند می فرماید. معنای ان اینست که هرگاه جمهوریت بمثابه ولایت جمهور مردم حق باشد که هست، اسلام و هر دین و یا مرام دیگری که بخواید بیان حق باشد، ناگزیر بیانگر این حق می شوند. به سخن دیگر، اسلام بیان آزادی و حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها و، بنا بر این، بیان جمهوریت می شود. پس وارونه سخن او راست است. زیرا به محک جمهوریت است که بیان حقوق بودن با نبودن اسلام و هر دین یا مرامی را می توان آزمود.

راستی اینست که در قانون اساسی، بنا بر ثنویت جمهوریت و اسلامیتی که ولایت مطلقه فقیه نزدیک به تمام آن را تشکیل می دهد، همه اختیارات از آن «ولی امر» و اطاعت نیز سهم سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه است. محور فعال مایشاء «ولی امر» و محور فعل پذیر دولت بمثابه سه قوه است.

در طول سه دهه، قوانینی هم که وضع شده اند، «ولی امر» را فعال مایشاء تر و سه قوه را فعل پذیر تر کرده اند. بدین قرار، اگر اصلاح بمعنای تقویت «جمهوریت نظام» ممکن نگشته، بدین خاطر بوده است که محور فعال و جهت یاب، «ولایت مطلقه فقیه» بوده است و هست.

یک دوره کوشش اصلاح طلبان بر این بود که با اصلاح فروع، اصول را تغییر دهند. ناتوان شدند زیرا ناممکن را نمی شد ممکن کرد. حتی فروع یا قوانین موضوعه ای را هم که بیانگر «جمهوریت نظام» بودند (از جمله قانون مطبوعات و اختیار دادن به رئیس جمهوری برای اجرای قانون اساسی)، نتوانستند اصلاح کنند. زیرا محور فعال و جهت یاب، ولایت مطلقه فقیه است و اجازه نمی داد. و اصول بیانگر «جمهوریت نظام»، بلحاظ تابعیت جمهوریت از ولایت مطلقه فقیه (حتی انتخابات ریاست جمهوری را دستگاه ولایت مطلقه فقیه در آنچه به تصویب صلاحیت و نظارت مربوط می شود، انجام می دهد) امکان وضع قوانین بیانگر جمهوریت بمعنای ولایت جمهور مردم را نمی دهد. کودتای ۲۲ خرداد و روش کردن سرکوب سبانه و صحنه های شرم آور «دادگاه» و «اعتراقات»، بر اصلاح طلبان و جمهور مردم روشن کرد که ولایت مطلقه فقیه دیگر حضور اصلاح طلبان در محدوده رژیم را نیز تحمل نمی کند.

در حقیقت، دوگانگی ولایت مطلقه فقیه با جمهوریت، از نوع تضاد است. از آنجا که محور ولایت مطلقه فقیه قدرت را در دست دارد، این تضاد را بسود خود حل کرده و حل می کند. فروع اصل ولایت فقیه، مافیاهای نظامی - مالی، انواع واواک، انواع گروههای سرکوب گر (حتی کسانی که با صفت «اراذل و اوباش» دستگیر شده و مأمور جنایت بر ضد مردم صاحب حقوق شده اند)، انواع بی دادگاه ها، چندین نیروی نظامی و انتظامی و روحانیت دست نشانده و باجگذار قدرتهای خارجی شدن و ... و جامعه جوان بی فردا و گرفتار انواع خسونتها و... هستند.

تا وقتی اصل وجود دارد، این فروع نیز هستند و بر چند و چون آنها هم افزوده می شود. آیا اگر تقلب نمی شد و آقای موسوی رئیس جمهوری می گشت، می توانست این فروع را از میان بردارد؟ نه. چرا؟ زیرا در قلمرو ولایت مطلقه قرار دارند و از آن ناشی می شوند. رئیس جمهوری نه اختیار قانونی و نه قوای لازم برای از میان برداشتن آنها را دارد. همانطور که آقای خاتمی نیز نتوانست و در ریاست جمهوری او، بر این فروع افزوده شد و سرانجام، دولت به تصرف مافیاهای نظامی - مالی در آمد. بدین قرار، تضاد میان جمهوریت و ولایت فقیه، تضاد دو اصل است و با حذف یکی از این دو حل شدنی است:

تضاد اصل ها و سیاست گام به گام:

تضاد دو اصل را از راه الغای اصلی باید حل کرد که با حقوق انسان و حقوق جمعی انسان ها سازگار نیست. با توجه به استبداد خیانت و جنایت و فسادگستری که ولایت مطلقه فقیه از کار درآمده است، تضاد میان جمهوریت و «ولایت مطلقه فقیه» را با لغو ولایت مطلقه فقیه است که می باید



جنبشی که ادامه دارد و رهبری که رهبر نیست و ... و ترس از بدیل مردم سالار:

* جنبش ادامه می یابد ولو رژیم مافیایا بحرانیهای بازهم شدیدتر بسازد:

در داخل کشور، وضعیت سنجی ها همه به اشتراک می رسند و موضوع اشتراک اینست که رژیم هیچ راهی برای بازگشت ندارد و روز به روز وضعیت بدتر می شود. آینده جنبش نیز مشخص است. اگر چند اتفاق نیفتد تا پیروزی می تواند ادامه پیدا کند: مگر اینکه چند اتفاق بیفتند که در آن صورت باز هم احتمال توقف جنبش بسیار کم است اما ممکن است که سرعت آن را کاهش دهد.

۱- حمله اسرائیل به ایران که ممکن است جنبش مردم را تا حدی کند نماید اما بعد از مدتی مجددا مردم با توجه به ضعف نظام، حملات خود را گسترده تر از سر خواهند گرفت. ۲- مرگ خامنه ای که اگر روی دهد، ممکن است مسئولان نظام با توجه به شرایطی که در آن قرار خواهند گرفت، بخواهند رفتاری در پیش گیرند که مردم را به حالت انتظار برند اما دوران انتظار بضرورت کوتاه می شود زیرا مسائل انبار شده، راه حل می طلبند و مردم دریافته اند که تا مردم سالاری برقرار نشود، مسائل حل نمی شوند، هیچ، بر هم افزوده نیز می شوند.

۳- حذف احمدی نژاد برای تسکین مردم.

این سناریو در برخی بخش های حامی کودتا زمزمه می شود. طرفداران حذف احمدی نژاد می گویند: اگر احمدی نژاد حذف شود، شاید مردم دست از سر نظام بردارند و بتوان حمایت برخی از چهره های اصلاح طلب میانه رو را نیز جلب نمود. سه روش احتمالی حذف احمدی نژاد می توانند عبارت باشند از:

- ترور احمدی نژاد، - مرگ ناگهانی او بر اثر تصادف و یا سقوط هواپیما و یا سگته ویا ... - اعلام عدم کفایت سیاسی او اما اگر احمدی نژاد به هر دلیلی حذف شود، مردم، با توجه به پیروزی که بدست آورده اند، به جنبش برای بدست آوردن مطالبات خود ادامه خواهند داد. زیرا شعارهای مردم تغییر کرده است از احمدی نژاد به خامنه ای و از جمهوری اسلامی به جمهوری ایرانی ارتقاء یافته است.

* دو سایت، یکی از آن رضائی (تابناک) و دیگری از آن توکلی هشار می دهند که حذف اصلاح طلبان، بدیلی را قوت می بخشد که انقلاب مخملی را رهبری خواهد کرد:

وقتی رژیم می ترسد

سایت توکلی (۱۵ مرداد ۸۸) هشدار می دهد: «به این نتیجه می رسیم که برای پیشگیری از تولد اپوزیسیونی قدرت مند که در چشم مردم و نخنگان جناح خاص آلترناتیو قدرت حاکم محسوب می شود، می بایست با مدارا سعی نماییم جناح اصلاح طلب را به تمکین نسبت به قانون و فعالیت در چهارچوب قانون والته با فراهم آوردن زمینه مناسب جهت مشارکت فعال سیاسی این طیف فرا بخوانیم. در این زمینه تاسف آور است که عده ای شادی کنان هلهله خروج طیفی از نیروهای سیاسی را از صحنه قانونی دنبال می کنند غافل از این که حذف بدیل واقعی جناح حاکم، زمینه را برای جستجوی بدیل در چهارچوب های غیر قانونی نظیر همان انقلاب مخملین فراهم می سازد.»

* خامنه ای و احمدی نژاد عصبی شده اند و دستگاه هاشان بهم ریخته اند:

بر اساس آخرین خبر وضعیت روحی احمدی نژاد به شدت به هم ریخته است و مرتب در کنار او باید دوستان نزدیک باشند تا او را کنترل کنند. گفته می شود که وی این روزها بسیار عصبی است و برخی از دوستان وی می گویند مسائل زیادی وی را دچار افسردگی و عصبیت کرده است.

از جمله: بر اساس آخرین خبر وضعیت روحی احمدی نژاد به شدت به هم ریخته است و مرتب در کنار او باید دوستان نزدیک باشند تا او را کنترل کنند. گفته می شود که وی این روزها بسیار عصبی است و برخی از دوستان وی می گویند مسائل زیادی وی را دچار افسردگی و عصبیت کرده است.

خامنه ای می خواهد که او کاملاً در اختیار او باشد. در باره سرکشی او از «فرمان رهبر» آقندر گفتند و نوشتند که او مجبور شد بگوید: رابطه او با خامنه ای رابطه مریدی و مرادی و پدر= فرزندی است.

گروه های شرکت کننده در کودتا، برای کمکی که به وی کرده اند، انتظار دریافت سهم خود از قدرت را دارند.

مردم در داخل کشور به هیچ وجه برای وی مشروعیت قائل نیستند. گروه های «اپوزیسیون قانونی» وی را ریس جمهور مشروع نمی دانند.

کشورهای اروپایی و غربی و برخی کشورهای عربی و افریقایی اگر چه ریاست جمهوری او را بعنوان «امر واقع» می پذیرند، اما انتخابات را قلابی و مبارزه مردم ایران را به حق می دانند و به او تریک نمی گویند.

مراجع و روحانیون بلند پایه از تاید او خودداری کرده اند و اعتراض ها به سرکوبگری خامنه ای - احمدی نژاد را مکرر کرده اند.

برخورد میان وی و حامیانش در گروه های کودتایی به شدت افزایش یافته است: اظهارات رئیس مجلس در مراسم تحلیف و ترک مجلس از سوی برخی از اصول گرایان و اعتراضها به او بخاطر نصب رحیم مثنائی ...

برخی از نزدیکان به خامنه ای همچنان تکرار می کنند که او نباید خود را خرج احمدی نژاد می کرد. تبدیل شدن زندانها به شکنجه گاه ها و قتل گاه ها و ضرب و شتم و قتل و تظاهر کنندگان که مردم او را مسبب اینهمه جنایت می شناسند.

خواست های وی را اعضای کابینه عمل نمی کنند و پیامهای او به مجلس و نمایندگان و علما مورد اعتناء قرار نمی گیرند.

* «بیت رهبری» نیز در همین وضعیت است:

درگیری های میان نیروهای سپاه گسترش یافته است. شماری روز افزون از فرماندهان سپاه و نیروهای

انتظامی و مسئولان واواک ادامه سرکوب ها را زیانبخش ارزیابی می کنند. در ارتش نیز جنب و جوشهای اعتراضی مشاهده می شوند. تغییرهای برخی از فرماندهان ارتش و سپاه و تغییر مسئولان واواک، پاسخ کودتاچیان به مصلحت اندیشی فرماندهان قوای نظامی و انتظامی و مسئولان واواک است.

فشار فتوای مراجع تقلید بر ضد شکنجه و قتل و ضرب و جرح و اعتراف گیری ها و در تضاد قرار گرفتن خامنه ای با مراجع از لحاظ فقه و شرع، شکافی بزرگ در میان حامیان کودتا ایجاد کرده است. در برخی موارد به درگیری نیز انجامیده است. اعتراض سردار علایی به قتل روح الامینی زیر شکنجه و نامه سردار دیگری به او، یک نمونه از این برخورد ها است.

خامنه ای ناگزیر شد دستور تعطیل زندان کهریزک را بدهد. فرمانده نیروهای انتظامی مجبور شد اعتراف کند با مردم بدر رفتاری شده است. و مسئولان زندان کهریزک تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند. شنیده می شود که برخی از افرادی که در کشتار مبارزان دست داشته اند و لو رفته اند از ترس آنکه کودتاچیان تقصیر ها را به گردن آنها بیاندازند و سر به نیستان کنند، در صدد فرار از کشور هستند.

توس در میان حامیان «نظام ولایت فقیه» به میزانی افزایش یافته است که هر کدام از سرداران و ماموران از «رهبر» و «رئیس جمهوری» دوری می گزینند.

در مجلس نیز غوغایی بر پا است که کسی قادر به کنترل آن نیست:

برخی از نمایندگان می گویند وقتی حکم حکومتی رهبر از سوی رییس جمهور که خود را خیلی ولایتی می داند اینهمه مورد بی حرمتی قرار گرفته است، او چگونه می تواند با مجلس تعامل کند؟

نمایندگان حامی خود احمدی نژاد که در تشییع جنازه پسر روح الامینی بوده اند می گویند نمی دانند چه کسانی این جوانان را در زیر شکنجه به قتل رسانده اند که البته دروغ می گویند. ولی کاتوزیان که خود یکی از کاندیدهای رایحه خوش خدمت بود گفته است: باید بررسی شود که چه کسانی جوانان را در زندان و زیر شکنجه به قتل رسانده اند.

در مراسم تحلیف، ۶۰ تن از «نمایندگان» اصلاح طلب و تنی چند از «اصول گرایان» شرکت نکردند. برخی از نمایندگان می گویند: در جلسه رای اعتماد به وزرا شرکت نخواهند کرد.

کودتاچیان مجلس را تحقیر کرده اند: کمیته رسیدگی به انتخابات که ناگزیر شد کار خود را رها کند. کمیته رسیدگی به سرکوبها که در مانده است.

* خبرهایی که گویای تحولی بزرگ می باشند:

کاربدستان سرکوب ها و ترتیب دهندگان نمایش محاکمه، محبیبی فرزند خامنه ای و احمدی نژاد و حسین شریعتمداری و حجازی و جعفری و فیروز آبادی و دستیاران آنها هستند. علت برکناری محسنی اژه ای از جمله اختلاف بر سر گرفتن اعتراف

از دستگیر شدگان به توطئه برای براندازی و ترور خامنه ای بوده است. محسنی اژه ای و دو معاون اوواک، به نامهای حاج حبیب الله و خزائی زیر بار نمی روند. احمدی نژاد هم دستور برکناری آنها را می دهد. حاج حبیب الله معاونت ضد جاسوسی و خزائی معاونت ویژه اوواک بوده اند.

در ۱۳ مرداد ۸۸، به گزارش ایرنا، شیخ ابوالقاسم خزعلی، دوشنبه شب، در سومین روز از نشست های تخصصی مهدویت در حرم حضرت عبدالعظیم گفته است: می خواستند (اشاره او به هاشمی رفسنجانی است) شورای رهبری بوجود بیاورند. ولی خبرگان بیدار هستند و در جریانهای اخیر اکثریت آنها در نامه ای حمایت خود را از مقام معظم رهبری اعلام کردند. قول او که از حامیان کودتای انتخاباتی است، خوانائی دارد با خبری در باره یکی از علت های برکناری محسنی اژه ای. اشاره خزعلی به هاشمی رفسنجانی است. او در ادامه سخنانش، اعترافات ابطحی و ... را واقعی توصیف کرده است.

بازجویی ها را اطلاعات سپاه تصدی می کند: عامری و جواد آزاده، تحت نظر مجتبی خامنه ای و حسین شریعتمداری بازجویی ها و پرونده سازی ها را در دست می گیرند. روش ها شکنجه شخصیت و ناگزیر کردن به اعتراف است. فیلم های اعترافات که پخش شدند، پیش از انتشار، در بیت خامنه ای، مشاهده و اجازه پخش یافته اند.

کشته های کهریزک بیش از ۱۰ نفر زیر شکنجه می باشد و نام کسی که در قتل پسر روح الامینی شرکت داشته است، آذر شهر، از مسئولان زندان است.

در ۱۵ مرداد ۸۸، فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران گزارش کرده است: کسانی که در شکنجه و قتل جوانان قیام مردم ایران مستقیماً نقش داشتند و شکنجه ها که داده اند تا به حال منجر به مرگ تعداد زیادی از جوانان شده اند، عبارتند از: احمد رضا رادان، عامریان (عامری) معاون رادان، کشمیری (از دستیاران رادان)، حقی فرمانده گارد، کومبجانی رئیس بازداشتگاه کهریزک، سروان پاسدار زندی معاون اردوگاه کهریزک، پاسدار سید موسوی از قاتلین (محسن روح الامینی)، افسر پاسدار سید حسینی افسر نگهبان زندان کهریزک و ۸ نفر از افراد گارد که با نقاب زندانیان را مورد شکنجه قرار می دادند.

احمد رضا رادان به اتفاق تعدادی از همدستانش مانند کشمیری، عامریان (عامری) و حقی با هلی کوپتر چند روز در هفته به کهریزک می آیند و زندانیان را خود مورد شکنجه های وحشیانه و تحقیر قرار می دهند. احمد رضا رادان خطاب به زندانیان گفته است: در دنیا اول اینجا است زندانی که زندانی را آدم می کنیم بعد ابوغریب و گوانتانامو!

به گزارش ایلنا (۱۸ مرداد ۸۸)، حمید رضا کاتوزیان، عضو کمیته حقیقت یاب مجلس گفته است: تشر زدن به دو نفر نمی تواند پاسخگوی حوادث اخیر باشد و شخص فرمانده ناجا مسوول وقایعی است که در کهریزک رخ داده است.

متأسفانه مسأله در آنجا رخ داده که منجر به از میان رفتن برخی جوان های کشور و قتل شده است. شخص فرمانده ناجا را مسوول این مسائل می دانم و لازم است او پاسخ گوید. اینک



می‌گویند ما اطلاعاتی از این مسائل نداشته‌ایم درست نیست. براساس بررسی‌های ما گزارش‌های روزانه‌ای به این مسوولان داده می‌شده است از این رو رفتارهای خودسرانه در بازداشتگاه‌ها را خیلی بعید می‌دانم.

◀ در ۱۷ مرداد، محمد رضا خاتمی، دبیر پیشین حزب مشارکت، مصاحبه‌ای را انجام داده و در آن، به این پرسش: برابر با اخبار منتشر شده پنج دسته ضابط قضایی افراد را دستگیر می‌کردند. اعضای حزب شما توسط کدام یک از ضابطین قضایی بازداشت شدند؟ پاسخ داده است:

مطمئنیم که دستگیری‌ها توسط وزارت اطلاعات یا مستقیماً توسط دستگاه قضایی نبوده است. اگر چه یک حکم قضایی کلی که تاریخ حکم هم مربوط به قبل تر بوده، داشتند اما دستگاه قضایی راساً نقشی نداشته است. نیروی انتظامی هم نبوده است. شواهد و قرائن حاکی از این است که دستگیری‌ها زیر نظر قرارگاه ثارالله بوده است.

◀ از قرار اطلاع، خانواده رحیم صفوی از وی خواسته اند در جلسات مربوط به فرماندهان سپاه که حامی خامنه‌ای هستند شرکت کنند.

◀ از قرار اطلاع، زن و بچه سردار رادان شها الله اکبر گفته اند.

◀ در ملاقات محسنی اژه ای با میر حسین موسوی، وی شرایط سختی را برای میر حسین موسوی پیش بینی کرده و از او خواسته بود کوتاه بیاید. پاسخ شنیده بود: برو به اربابت بگو دست از استقامت بر نمی‌دارم.

* ادامه تصفیه در واواک توسط حکومت کودتا:

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، سایت الف گزارش کرده است: پس از عزل حاج حبیب‌الله و خزایی، دو معاون واواک، امروز در واواک مراسم تودیع دکتر فیروزآبادی معاون فن‌آوری اطلاعات وزارتخانه برگزار شد و به زودی مراسم تودیع معاون پارلمانی این وزارتخانه نیز برگزار خواهد شد.

فیروزآبادی ۲۵ سال سابقه مسوولیت فنی در وزارت اطلاعات داشته و از متخصصان برجسته IT به شمار می‌رود. طبق آخرین اخبار، فردا مراسم تودیع منصوری‌زاده معاون پارلمانی واواک برگزار خواهد شد و گفته می‌شود معاونت حفاظت نیز به زودی تغییر خواهد کرد.

این تغییرات در حالی صورت می‌گیرد که وزارتخانه وزیر ندارد و سرپرستی آن باریس جمهور است.

قابل ذکر است که اسفندیار رحیم‌مشایی تا سال ۱۳۶۵ در وزارت اطلاعات بوده است و نیروهای قدیمی وزارت را به خوبی می‌شناسد.

گفتنی‌ست، مصوبه سال ۶۲ مجلس شورای اسلامی، وزیر اطلاعات را دارای شرایطی می‌داند که مهمترین آن سوابق دینی وزیر اطلاعات در حد اجتهاد و عدم عضویت وی در هیچ حزب و گروهی است. از آنجایی که اگر وزارت اطلاعات وزیر نداشته باشد، رئیس‌جمهور می‌تواند سرپرست تعیین یا خود وی سرپرستی آن را بر عهده گیرد؛ بنابراین اختیارات سرپرست عیناً مثل اختیارات وزیر است و در نتیجه به طور منطقی سرپرست وزارت اطلاعات باید هم در حد اجتهاد باشد و هم عضو هیچ حزب و گروهی نباشد.

وقتی رژیم می‌ترسد

گزارشگر وحشت سران رژیم مافیایا از ادامه جنبش مردم است:

محاكمه فرمایشی و نمایشی یعنی این که نزاع از راه حذف حل و فصل می‌شود:

خامنه‌ای به مخصمه افتاد، یعنی رد پای قاتلان به او و شاخه فتوای سازمان ترور او رسید، مأموران جنایتکار «نظام ولایت فقیه» برای اینکه بتوانند «رهبر» را از آن مخصمه خارج سازند و وی را مبری کنند، سناریوی ساختند حاکی از نفوذ جاسوسان یگانه در بدنه نظام و ترتیب یافتن قتل‌های از سوی آنها. خامنه‌ای، در سخنرانی خود، گفت این جنایت‌ها و ترورها به دلیل نفوذ برخی از جاسوسان و نیروهای اطلاعاتی غربی در میان برخی از نیروهای ساده اندیش امنیتی کشور بوده است.

بنا بر آن سناریو، مأموران امنیتی و اطلاعاتی و نظامی بیت رهبری به فکر دستگیری و اعتراف‌گیری از برخی از متهمان افتادند. از آنها، یکی همسر سعید امامی بود. سعید امامی دستیار وفادار خامنه‌ای بود. اما به دلیل اینکه ادامه حیاتش برای نظام ولایت خطرناک شد، توسط مأموران خامنه‌ای به قتل رسید.

باند جنایت‌پیشه و وابستگان به اصغر میر حجازی و حسین شریعتمداری و بادامچیان و روح‌الله حسینیان و... وارد کار شدند تا با دادن شکنجه‌های بی‌رحمانه، اعترافات مورد نیاز «رهبر» را از آنها اخذ کنند.

در پی اجرای این سناریو بود که شکنجه‌گران به نام از جمله افراد زیر، شهرت یافتند:

- علی اکبر باوند معروف به مجتبی بابایی - مشهور به امیری از اعضای برجسته بازجویی و ترور
- احمد شیخا معروف به احمد نیاکان - مشهور به تفتازانی از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه‌گران و بازجویان معروف زندانهای کشور

- جواد عباسی کنگوری - معروف به آزاده - مشهور به آملی عضو برجسته سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه‌گران به نام عامل در شکنجه همسر سعید امامی.

- مصطفی منتظری معروف به "فرقانی" مشهور به "شربیانی" - از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه‌گران و بازجویان معروف واواک

- مهدی قوامی هنر " معروف به "قوام" از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی. از بازجویان به نام. - حجت الاسلام عباسعلی فراتیان - از اعضای باند های قضایی و اطلاعاتی که حاکم شرع تعزیرات متهمان قتل های زنجیره ای در کنار محمد نیازی بود.

کار بازجویی و شکنجه متهمان به «قتل‌های زنجیره‌ای» که به سرپرستی میر حجازی و حسین شریعتمداری و نظارت حجت الاسلام محمد نیازی دادستان نظامی وقت انجام شد، به جایی رسید که صدای «آیت‌الله» مروی معاون قوه قضاییه نیز در آمد. زیرا وی در جریان بازدید از همسر سعید امامی متوجه شده بود که شکنجه موجب شده است که استخوان قوزک پای وی از گوشت خارج شود.

وقتی جریان شکنجه متهمان به بیرون درز کرد و فیلم‌های بازجویی آنها در خیابانهای تهران هم به فروش رسید، نظام به وحشت افتاد زیرا برخی از نمایندگان تقاضای پخش آنها را در مجلس کردند. خامنه‌ای متوجه

در ۱۰ مرداد ۸۸، بخش دیگری از کودتای انتخاباتی، به فرماندهی سید علی خامنه‌ای اجرا شد. اگر تگویییم شبیه آخرین دادگاه فرمایشی در دوره شاه بود، اما باید یادآور شویم که به نظر بسیاری از تحلیلگران این دادگاه، یکی دیگر از اشتباهاتی بزرگ سید علی و دستیاران او در کودتا بود.

تا قبل از برگزاری دادگاه، قصد این بود که برخی از «اعترافات» را پخش کنند. اما با مخالفت‌هایی که بعمل آمدند، قرار بر این شد که «اعترافات» پخش نشوند.

باید یاد آورد که دو هفته پیش از آن، جنتی در نماز جمعه گفته بود باید اعترافات شرکت‌کنندگان در اغتشاشات بعد از انتخابات پخش شوند. بعد از او، سردار جوانی مدعی شد که پخش اعترافات برای بسیاری از مردم مهم خواهد بود. بعد کمیسیون امنیت مجلس نیز که وابستگی برخی از آنها با سپاه و جمعیت ایثارگران به روشنی مشخص است، خواستار پخش این اعترافات از صدا و سیما شد. برای پخش «اعترافات»، وزیر «واواک» تحت فشار قرار داد. محسنی اژه ای نیز بدون اینکه از مراجع قضایی کسب تکلیف کند، به پخش «اعترافات» تن داد. اما روز بعد، تغییر رای داد و مخالف پخش «اعترافات» شد. به دنبال او، رئیس حقوق بشر اسلامی، یعنی محمد جواد لاریجانی که از مشاوران پخش «اعترافات»، این کار را به صلاح کشور ندانست.

این واکنش‌ها و مخالفت‌ها به دلیل فتوای صادر شده از سوی برخی از مراجع تقلید در قم بود که اعترافات گرفتن و پخش آن را خلاف شرع می‌دانستند و نیز، مخالفت سازمانهای مدافع حقوق بشر بودند که گرفتن اعترافات در شرایط سخت زندانهای ایران را غیر قانونی اعلام کرده بودند. با این همه، به دلیل نیاز نظام ولایت مطلقه فقیه، به «اعترافات» و پخش آنها، توجهی به غیر شرعی بودن و غیر قانونی بودن آن از سوی سید علی و کودتاچیان نشد. اما فتوای صادره موجب بروز اختلافاتی شدید در میان سرداران سپاه و مسئولین امنیتی شده‌اند. زیرا بسیاری برای فتوای مراجع ارزش دینی قائل هستند. اینها می‌گفتند: پخش اعترافات به صلاح مصالح کشور نیست و نباید انجام بگیرد.

اما هر زمان که «رهبر» در مخصمه ای گیر می‌افتد و نیاز به دستگیری و اعتراف گرفتن پیدا می‌شود، دستگیری‌ها و شکنجه کردن‌ها برای گرفتن «اعترافات» انجام می‌شوند. چنانکه در ماجرای قتل‌های سیاسی (قتل‌های زنجیره‌ای بنا بر قول شاخه تبلیغاتی سازمان ترور)، هنگامی که

* هیلاری کلینتون: امریکا در پرده به اپوزیسیون ایران کمک کرده و همچنان کمک می‌کند:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه، در ۹ اوت ۲۰۰۹، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا گفته است: امریکا در پرده به مخالفان رژیم ایران بسیار کمک کرده است. ما نمی‌خواهیم خود را میان مقامات ایران و مردم ایران قرار دهیم که بطور قانونی در حرکت اعتراضی بر ضد آنها هستند. زیرا اگر ما بسیار زود و بسیار قوی مداخله کنیم، مقامات رژیم مداخله ما را دست‌آویز می‌کنند برای متحد کردن کشور بر ضد اعتراض‌کنندگان.

انقلاب اسلامی: این اطلاعات روشن می‌کند که محاکمه فرمایشی و نمایشی

خرابی اوضاع شد و دستور داد این فیلم‌ها در مجلس پخش نشوند.

محمد خاتمی که آن روز رئیس جمهوری بود و کروی که رئیس مجلس بود و بهزاد نبوی که آن روز معاون رئیس مجلس بود، برای اینکه نظام بی اعتبار نشود، از پیگیری جریان شکنجه‌های وحشتناک خود داری کردند. البته باورشان نمی‌شد روزی همین بلا بر سر خودشان بیاید.

به هر حال با توجه به فرمان سید علی خامنه‌ای شکنجه‌گران نه تنها دستگیر و محاکمه علنی نشدند بلکه تنها در دادگاهی با حضور دیگر یاران خود به انفصال از کار محکوم شدند.

با گذشت چند سال و جریان انتخابات سال ۸۸ و برخاستن مردم به اعتراض، بار دیگر اعتراف‌گیری مورد نیاز «رهبر» شد. از این رو، بعد از دستگیری برخی از مسوولان اصلاح طلب و همچنین ادعای رهبری مبنی بر دخالت بیگانگان در این اعتراضات

باند شکنجه تحت نظر میر حجازی و شریعتمداری وارد کار شدند و با همکاری نیروهای دوره دیده اطلاعاتی و امنیتی سپاه پاسداران که دوره‌های خاص روانگردانی را در روسیه و کره شمالی و چین گذرانده‌اند مانند سردار علیرضا صداقت

متخصص بازجویی با داروهای روانگردان به میدان آمدند تا «اعترافات» مورد نیاز «رهبر» را برای سخنرانی در مراسم تنفیذ، از بازداشت‌شدگان بگیرند.

علاوه بر اعتراف‌گیری از مسوولان جبهه اصلاحات، برای تکمیل پرونده دخالت بیگانگان در انقلاب مخملی، نیاز به اعتراف‌گیری دیگری از برخی از دستگیر شدگان جوان بود. این کار بر عهده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی گذارده شده بود. افراد این دایره به دلیل عدم تجربه و وحشیگری بیش از حد، تا به حال حدود ۱۴ تن را زیر شکنجه کشته شده‌اند.

این واقیعت‌ها و خرابی از ارزش حقوقی بودن اعتراف‌ها سبب مخالفت واواک و قوه قضاییه با اعترافات شدند. رهبری کودتا به فکر شیوه‌ای دیگر برای پخش اعتراف‌ها افتاد. اصرار داشت پیش از روز تنفیذ، «اعترافات» پخش شوند. این شد که دو روز پیش از تنفیذ، دادگاه فرمایشی و نمایشی تشکیل و «اعترافات» از تلویزیون پخش شدند.

* اعتراف‌گیری‌ها نتیجه قهری پیش‌بینی نکردن پی آمد تقلب بزرگ بود:

اما پی آمدهای کودتای انتخاباتی را سید علی و یاران و مشاوران او درست ارزیابی نکرده بودند. پنداشته بودند که ماجرا بدون اعتراضات گسترده مردمی به پایان خواهد رسید. از این رو، فکر نمی‌کردند در اجرای این طرح کودتا، با مشکل روبرو شوند. در طرح کودتا، آنها چند مرحله را پیش‌بینی کرده بودند:

• در مرحله اول، تقلب بزرگ می‌باید انجام می‌گرفت. آن را مخفیانه انجام دادند. خیال کردند کسی متوجه چگونگی انجام تقلب نشد. اما هاشمی رفسنجانی و خاتمی و ابطحی و میر حسین موسوی از تقلب آگاه بودند. هاشمی رفسنجانی و خاتمی و موسوی به خود خامنه‌ای گفته و نوشته و هشدار داده بودند که تقلب جنبش



وقتی رژیم می ترسد

سه ناطق، «رئیس مجلس» و «رئیس قوه قضائیه» و «رئیس جمهوری» به یکدیگر نیش می زدند و خطاب به یکدیگر، باید و نباید می گفتند.

در بیرون مجلس، در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف و خیابان ناصر خسرو و بازار، مردم حضور یافته بودند و شعارهای دو روز پیش را تکرار می کردند. دو شعار «یک دولت آنهم به رأی ملت» و «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» نیز داده می شدند.

خامنه ای جنبش مردم را کاریکاتور جنبش همین مردم در انقلاب ۵۷ توصیف کرد. اما وقتی او و دست نشانده اش از مردم می ترسند، پس او است که کاریکاتور شاه سابق شده است.

*جریان نمایش فیلم اعترافات:

کودتا چیان وقتی با مخالفت قوه قضائیه و اوآک مواجه شدند، در جا تصمیم گرفتند نمایشنامه محاکمه «آمران و ماموران کودتای مخملی» و «اعترافات» را به ترتیب بدهند. نمایش نامه با عجله بسیار اجرا شد، از این رو، نتوانستند محصول شکنجه بودن «اعترافات» را از دیدهای تیز بین نیز مخفی کنند: هم در «اعترافات» اشاره های وجود داشتند که آشکار می کردند زیر فشار انجام شده اند و هم نتوانسته بودند ایماء و اشاره های صحنه گردان ها را حذف کنند.

در روزهای قبل از نمایش، دستگاه تبلیغاتی رژیم کودتا مرتب یادآوری می کرد که روز شنبه محاکمه انجام خواهد شد. متهمان به دلیل انجام اعمال مجرمانه و ارتباط با بیگانگان محاکمه می شوند. مردم منتظر این بودند ببینند و بشنوند رژیم چه کسانی را به جرم شرکت در «کودتای مخملی» و اغتشاشات» به محاکمه خواهد کشاند. روز محاکمه، به جای بیست نفری که قرار بود محاکمه شوند، مردم حدود ۱۰۰ نفر را در «جلسه دادگاه» دیدند. برخی از آنها کسانی بودند که قرار بود فیلم اعترافاتشان از صدا و سیما پخش شود.

در دادگاه فرمایشی و نمایشی، گفته های محبتی معاون دادستان دادگاههای عمومی و انقلاب بسیار جالب بود. به خصوص در آن بخش که او مدعی شد که افراد در پی

اعترافات یک جاسوس دستگیر شده - بلحاظ امنیتی نمی توان نام و نشان او را گفت -، توقیف و تحت پیگرد قرار گرفته اند. بر اساس آن اعترافات جاسوس، برخی از اعضای حاضر در دادگاه، ارتباطاتی با برخی از گروهها و موسسات وابسته به غرب داشته اند و قرار بوده که دست به انقلابی مخملی شبیه آنچه در اوکراین روی داد، بزنند. (نقل به مضمون).

در نمایش تلویزیونی صدا و سیما تحت امر بیت رهبری چند نکته مهم وجود داشتند. از این قرار:

۱ - چهره های ابطحی و عطریانفر نشان دهنده دوران پرفشاری بود که بر آنها رفته بود. گودی زیر چشم ابطحی و کاهش شدید وزن او نشان می داد که شدیدا تحت فشار بوده است.

۲- شیوه گفتار و کلماتی که بر زبان ابطحی جاری می شدند، تاثیر داروهای جدیدی را که به قول

• امریکا و کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای آفریقایی و عربی نظام و رییس جمهوری را فاقد مشروعیت می دانند.

• دیگر ممکن نیست مراسم تنفیذ و تحلیف را بدون حضور مردم در صحنه برای اعتراض به رژیم، برگزار کرد. این شد که بخاطر دست و پا گم کردن و تنگ بودن زمان، دادگاه نمایشی و فرمایشی را تشکیل دادند. اما اثر نکرد و شعار «اعترافات دیگر اثر ندارد» نیز بر شعارهای مردم در جنبش افزوده شد.

*تنفیذ و تحلیفی در درون هفت بند قوای سرکوب:

در چنین وضعیتی به نظر می رسد که نظام در تله ای که خود ساخته، گیر افتاده و دست زدن به برخی رفتارها از جمله: ضرب و جرح همه اقشار مردم و شکنجه جوانان در زندانها که بیش از ۱۴ مورد از آنها به قتل منجر شده است و تیر اندازی کور به مردم در خیابانها و زندان کهریزک که شهرت زندانهای گوانتانامو و ابوغریب را پیدا کرد و اعتراف ستانی و نظامی کردن شهرها و دستگاه تبلیغاتی را به کارگاه تولید و پخش دروغ بدل کردن، با ریزش شدید هواداران و از بین رفتن ته مانده اعتبار و مشروعیت مواجه شده است بنابراین به امید اینکه بتواند نیروهای نظامی و امنیتی خود را حفظ نماید برگ آخر خود را رو کرد و با امید تغییر وضعیت خواستار نمایش فیلم اعترافات شد که با مخالفت روبرو گردید.

اینبار هم خامنه ای گول مشاوران و نزدیکان خود را خورد زیرا این نمایش تلویزیونی همانگونه که دیگر ترندها برای این نظام زبان بخش بود. این نمایش نیز، در آینده نزدیک، به معضلی برای رژیم تبدیل خواهد شد.

چنانکه ناگزیر شدند مراسم تنفیذ را نیمه مخفی برگزار کنند. مجلس به مجلس ترحیم می ماند. چهره ها همه مغموم بود. حتی چهره های خامنه ای و احمدی نژاد و شاهرودی و لاریجانی و جنتی. از خانواده خمینی کسی نبود. هاشمی رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی هم نبودند.

نیمی از مجلس را از آدمهایی پرکرده بودند که نمی دانستند چه وقت باید ابراز احساسات کنند. وقتی خامنه ای ابراز خسوفی می کرد، پرده ای کنار می رفت و شخصی نمایان می شد و به کسانی که از ردیف سوم بعد نشسته بودند، با دست دستور می داد ابراز احساسات کنند.

در بیرون از محل تنفیذ، مردم در صحنه بودند و شعارهای خود را سر می دادند: الله اکبر، مرگ بر دیکتاتور، خامنه ای قاتله رهبریش باطله و، بسجی و اعتراف دیگر اثر ندارد و ...

در ۱۴ مرداد، سال روز انقلاب مشروطیت، روز تحلیف بود. در مجلس مافیای این سال روز نادیده گرفته شده بود. اطراف مجلس را قوای رژیم، در چندین ردیف چون حلقه در میان گرفته بودند. کسی که گویا با ۲۴ میلیون رأی به ریاست جمهوری رسیده است، نه از میان مردم که با هلی کوپتر به مجلس آمد. این بار نیز، مجلس به مجلس سوگواری می ماند.

اعتراضی ببار خواهد آورد. ابطحی نیز ۳ روز پیش از ۲۲ خرداد، اعلان کرد که انتخابات نمایش است و احمدی نژاد را از صندوق بیرون خواهند آورد. با وجود این، آنها فکر نمی کردند تقلب بدین بزرگی باشد و امیدوار بودند که مشارکت مردم، تقلب را بی اثر می کند. بزرگی تقلب، خامنه ای را ناگزیر کرد اول وقت روز شنبه ۲۳ خرداد، بدون اینکه منتظر اعلان نتایج انتخابات از سوی شورای نگهبان شود، بیانیه کذائی را صادر کرد. با این تصور که دهان ها را می بندد و مانع از آن می شود که آب از آب تکان بخورد.

- در مرحله دوم، اعلام نتایج سبب اعتراض نامزدها و گروهی کم از جوانان می شود. نیروهای امنیتی و سپاه مشت فولادین خود را نشان می دهند. اگر کفایت نکرد، با سرکوب شدید و سریع اعتراض کنندگان را به خانه های خود باز خواهند گرداند و سمج ترها را هم روانه زندانها خواهند کرد. وقتی سید علی متوجه شد که جنبش اعتراضی وسیع است و برغم سرکوبهای وحشیانه، ادامه دارد و این بار اعتراض دیگر نه انتخابات که به خود او و ولایت فقیه است، ناچار مرحله سوم برای طرح کودتای خود قائل شد و وارد این مرحله شد:

۱- به شورای نگهبان دستور داد مدت بررسی و تایید نتیجه انتخابات را افزایش دهد. چند تن از نزدیکان و مشاوران خود را به اسم گروه ناظر بر بازرینی ۱۰ درصد از صندوقهای رای معرفی کرد.

۲- برای آنکه تنفیذ حکم ریاست جمهوری، در آرامش انجام شود، مجبور شد این مراسم را به تاخیر اندازد.

۳- بر آن شد تعداد بیشتری از مراجع را وادار به ارسال پیام تبریک انتخاب احمدی نژاد نماید.

۴- بر آن شد رؤسای برخی از کشورهای امریکایی - اروپایی - عرب و آفریقایی، با دادن وعده کمک و همکاری وادار به فرستادن پیام تبریک رییس جمهوری نماید.

۵- بر آن شد هواداران خود را متقاعد کند که «شایعات تقلب در انتخابات» دروغ هستند و انتخاب احمدی نژاد به دلیل دارا بودن لیاقت و شایستگی او بوده است.

۶- و چون جنبش فرو نخواهد، پخش «اعتراف» ها ناگزیر شد:

چند روز مانده به روز برگزاری مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد، خامنه ای و دستیاران او دست و پای خود را گم کردند. زیرا جنبش ادامه یافت و خامنه ای و ولایت فقیه دیدند که باخت های بزرگ زیر را کرده اند:

• نظام فاقد مشروعیت ملی - مذهبی - اجتماعی - اخلاقی و سیاسی شده است.

• سید علی مغضوب همگان گشته و بی کفایتی او بر مردم ایران و جهان عیان شده است.

• دست نشانده او، احمدی نژاد، وضعی بدتر از او را پیدا کرده است.

• روحانیان و مراجع خامنه ای را ولی جانر و دولت را کودتایی خوانده و نظام را فاقد مشروعیت اعلام کرده اند.

• گروههای سیاسی با جرات دولت را کودتایی و خامنه ای را فاقد صلاحیت و مشروعیت خوانده اند.

• مردم این بار نظام ولایت مطلقه فقیه را فاقد مشروعیت دانسته و خواهان «یک دولت آنهم به رأی ملت» و جمهوری ایرانی شده اند.

دیگری اجازه حضور در دادگاه را نداشت.

• هیچ کدام از متهمان وکیل نداشتند و وکلای خانواده ها از وکلا خواسته اند در دادگاه حاضر نشدند.

انقلاب اسلامی: اینک نوبت آنست که قسمت اول تبارشناسی کودتاچیان را بخوانیم:

تبارشناسی

کودتاچیان - ۱

در هر برهه از تاریخ مسائلی اتفاق می افتد که در سالهای بعد، مورخان به تحقیق از عوامل ایجاد آن اتفاق و افراد و گروههای دخیل در آن می پردازند.

نگارنده بر این باور است که در حال حاضر با توجه به اطلاعات موجود می توان برخی از چهره های دخیل در این کودتا را برای استفاده آیندگان در اختیار قرار دهد و معتقد است که این اطلاعات هرگز به دلیل سانسور حاکم و بسته بودن شرایط در ایران کامل و دقیق نیست اما می کوشد بر اساس اطلاعاتی که از ایران به دست آورده است، تا حدی که امکان دارد افراد و گروههای دخیل در این کودتا را بشناساند.

پیرامون حاکمان مستبد و جائر تحقیقات و بررسی هایی به عمل آمده اند. آن تحقیق ها بکار این تحقیق آمده اند. در این مطالعه، نخست به معرفی گروهها و افراد غیر نظامی پرداخته می شود. به دنبال آن، نظامیان دست اندر کار کودتا معرفی می شوند:

• با توجه به ساختار باندها و گروهها و افراد دخیل در این کودتا می توان گفت که گروههای زیر در کودتا شرکت داشته اند:

• فرماندهی و رهبری این کودتا بر عهده شخص سید علی خامنه ای و در کنار او، فرزندش مجتبی و اعضای بیت او بوده است.

• زیر مجموعه دستگاه رهبری و بیت او را گروههای زیر تشکیل می دهند:

۱- جمعیت هیات مولفه
۲- تشکل های همسو
۳- جامعه اسلامی مهندسیان
۴- جامعه اسلامی دانشجویان -

کارگران - معلمان
۵- جامعه اسلامی زینب

۶- جمعیت اینارگران انقلاب اسلامی
۷- رایحه خوش خدمت

۸- شورای نگهبان
۹- جامعه مدرسین حوزه علمیه

۱۰- جامعه روحانیت مبارز
۱۱- انصار حزب الله

در زیر به ترتیب به معرفی این گروهها و افراد شاخص آنها و روابط سببی و نسبی بین، آنها پرداخته می شود. همانطور که در ابتدا یاد آور شد، نیاز به اطلاعات بیشتر است. اما امید اینست که انتشار تحقیق، سبب جریان اطلاع ها شود و امکان تکمیل تحقیق در آینده، فراهم آید. در این کار، از مقالات و کتب برخی نویسندگان و خبرنگاران استفاده شده است از جمله کتاب ایستاده بر آرمان و مقالات محمد جعفری و ایرج مصدافی و ...

• سید علی خامنه ای - رهبر کودتا
سید علی خامنه ای طلبه مشهدی و فرزند روحانی ای اهل خامنه است. او



در قم و مشهد و نجف به تحصیل پرداخت اما هرگز نتوانست تمام مدارج طلبگی را طی کند. در سالهای قبل از انقلاب، او کتابی را با کمک حبیب آشوری، تألیف کرد. بعدها، این کتاب، با عنوان توحید، به نام حبیب آشوری به چاپ رسید. سید علی از انتشار کتاب بنام حبیب آشوری گله مند شد. آن طور که آقای احمد قابل در نامه اش به خامنه ای نوشته است، خامنه ای مدعی بوده است: کتاب نوشته او بوده و آشوری به نام خود به چاپ رسانده است. اما دیری نپایید که آشوری، به دلیل نوشتن همان کتاب، از سوی «آیت الله» خزعلی به مرگ محکوم و اعدام شد. خزعلی در باره اعدام آشوری می گوید: «...خاطره‌ای که دارم مربوط به حبیب آشوری است. من این مرد را با توجه به یکی از آثارش به ۱۳ مورد ارتداد محکوم کردم. مثلاً در رابطه با صفت رحمان گفته بود که رحمت همین ابر و باران و چیزهای ظاهری است. در حالی که رحمان موجود مستقل به ذات و مشرف بر همه موجودات است... یک بار، دکتر بهشتی که به قم آمد، آشوری هم آنجا بود. به من گفت آیا در صدور حکم ارتداد آشوری عجله نکرده‌ای؟ من به ایشان گفتم نه هیچ عجله‌ای در کار نبوده است. رحم دلی ایشان حتی در باره چنین مرتدی در خور تحسین است. (کتاب خاطرات حجت الاسلام خزعلی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۲). بدین سان، حبیب الله آشوری اعدام شد و خامنه ای رهبر گشت!

یک دوره عضو حجتیه گروه ضد بهائی شد و سپس به شریعتی پیوست و تا دکتر علی شریعتی بود، خامنه ای خود را به او می چسباند. شریعتی در باره او گفته است: ما از پونه بدش می آید در خانه اش سبز می شود. دوران نوجوانی و جوانی را چنان گذرانده بود که سوء شهرت داشت. خواهر او که همسر شیخ علی آقا تهرانی است، نامه ای در باره سوابق او به بنی صدر نوشته و روحانیان مشهد نیز از کار خمینی در نصب خامنه ای به امام جمعه ای تهران، بخاطر سوابقش ناراضی بودند.

بعد از انقلاب، خامنه ای که در ایام انقلاب، دنباله رو بهشتی و هاشمی رفسنجانی شده بود، به معرفی آنها، از سوی خمینی عضو شورای انقلاب شد. او از بنیان حزب جمهوری اسلامی نیز گشت. وقتی شورای انقلاب سپاه را از اختیار حکومت موقت بدر آورد، مدتی خامنه ای سر پرست سپاه شد. بعد نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و نماینده مجلس شد و در معامله پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و در کودتای خرداد ۶۰، نقش پیدا کرد.

سید علی در جریان کودتا علیه رییس جمهور منتخب ایران از اعضای شاخه رهبری در کنار هاشمی و بهشتی و اردبیلی تحت فرماندهی خمینی بود. از آنجا که بسا برخی ها با توجه به سن و سال خود از کودتای سال شصت بر خبر نباشند، در زیر به پاره ای از دلایل انجام کودتا بر ضد بنی صدر اشاره می شود:

- برخلاف این دوران که نیروهای سیاسی کنونی در دو جبهه در برابر یکدیگر قرار گرفته اند، در کودتای خرداد ۶۰ همدست بودند. از جمله: خمینی - خامنه ای - بهشتی - قدوسی - ربانی املشی - موسوی اردبیلی - صاعی - موسوی خوئینی ها - هاشمی رفسنجانی - مهاجرانی - لاجوردی -

وقتی رژیم می ترسد

است یا عدم کفایت سیاسی؟ (کیهان، ۱ تیر ۶۰)

• دیالمله: «ریاست جمهوری بنی صدر برای انقلاب ما فاجعه بود. زیرا به ولایت فقیه ایمان نداشت.» (کیهان، ۱ تیر ۶۰)

• موسوی خوئینی‌ها: «بنی صدر با اظهارنظرهای ناشیانه سیاسی خود صدمات فراوانی به ایران و انقلاب بزرگتر یعنی اشغال لانه جاسوسی زده است. بحث بر سر بنی صدر نیست.

بحث جریان خط آمریکاست... بنی صدر مسلمان است ولی نه اسلام مبتنی بر فقهت، بلکه اسلامی که از پیش خود ساخته... آقایان نماینده... بنی صدر میراث امام صادق را که فقه است قبول نداشت.» (کیهان، ۱ تیر ۶۰)

• هادی غفاری: «آقای بنی صدر! حکم عدم لیاقت جنابعالی را چندین بار در باطن وجودم صادر کردم.» (کیهان، ۳۰ خرداد ۶۰)

• خلخالی: «بنی صدر مجلس خبرگان را قبول نداشت و ولایت را رد می کرد. (خاطرات صادق خلخالی، ص ۳۱۳)

از این سو احمد غضنفرپور

هشدارنامه رئیس جمهوری را به عنوان نطق پیش از دستور خواند:

«... ای مردم! به دین خود و رای و اعتماد شما خیانت نکردم و تا جائیکه توانستم کوشیدم. بسیاری از جریانها را بموقع مطلع شدم و هشدار دادم... از آزادی چیز چندانی باقی نمانده است. روزنامه‌ها تعطیل و زبانها بسته شده‌اند و آینده از این هم بدتر خواهد شد. گروهی که مقامات را بتصرف در آورده است، بلحاظ بدتر شدن وضع و بی اعتبار شدن در افکار عمومی، روز بروز بیشتر به وسائل اختناق آور پناه خواهد برد و خود قربانی همین جریان خواهد شد.

اینجانب هیچ گناهی بجز اینکه خواسته‌ام استقلال و آزادی و اسلام بعنوان تضمین کننده استقلال و آزادی و زمینه ساز رشد و تعالی همه جانبه انسان به اجرا در آید نداشته و ندارم.

امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماق داران رسمی و غیر رسمی محل زندگی و کار رئیس جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و اینها مستثنی هستند. می توانند هر تظاهری را بکنند و هر ردالتی را انجام دهند. فردا با شما مردم چه خواهند کرد؟» (پیام رئیس جمهوری به مردم مسلمان و شریف ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰، نامه‌ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، صص ۴۵۸-۴۶۲)

• مواردی که بنی صدر نسبت به آنها به مردم ایران هشدار داد، واقعیت جستنند. همان کسانی که سخنانشان را بر ضد بنی صدر، نقل شدند، - هادی غفاری و موسوی خوئینی ها - آیا خود قربانی استبدادی نشدند که در بنایش شرکت کردند؟

در همان زمان که بنی صدر رییس جمهوری بود، عوامل دستیار «استبداد فقیه» برای کسب قدرت کامل شروع به برخورد با مخالفان سیاسی و منتقدان کردند. زندانها را از آنها پر کردند. بساط شکنجه گسترده شد. مانند همین روزها. در آن زمان، برخی از افراد که حالا خود گرفتار شکنجه ها شده اند، شکنجه ها و اعتراف گیری ها و اعدام ها را تایید می کردند. در تصدیق شکنجه ها، از جمله اشخاص زیر، سخن می گفتند:

• حجت الاسلام ری شهری: «اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهاتی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما منکر آن نیستیم، زیرا دستور اسلام است. (مصاحبه با رادیو و تلویزیون، غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ص ۳۳۲)

• لاجوردی: «تعزیر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است.» (عبور از بحران، ص ۴۴۰)

• «آیت الله» محمدی گیلانی: «محارب بعد از دستگیر شدن، توبه‌اش پذیرفته نمی شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاحت‌بارترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکند.» (کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰)

به راستی تفاوت میان تعزیر و شکنجه در چیست اگر تعزیر باید پوست را بدرد و از گوشت عبور کند و استخوان را خورد کند؟

• «آیت الله» قدوسی: «در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازات‌های شرعی اسلامی اعمال می گردند.» (مصاحبه مورخه ۲۳ بهمن ۵۹)

• موسوی تبریزی (که امروز اصلاح طلب و مخالف شکنجه است): «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل بایستد، کشتن او واجب است. زخمی‌اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشم.» (کیهان، ۲۹ شهریور ۶۰)

به راستی آیا در جریانات بعد از کودتای سال ۸۸ که زخمی ها را در آمبولانس ها می کشتند و یا در زندانها آتقدر می زدند که کشته شوند از باب همین دستوراتی نیست که «فقه ولایت فقیه و مطلقه» جعل کرده است؟ آیت الله موسوی تبریزی پس از پیروزی انقلاب دارای مناصبی همچون حاکم شرع دادگاههای انقلاب در خوزستان، همدان، آذربایجان شرقی و غربی و دادستان کل انقلاب پس از قتل آیت الله قدوسی در سال ۱۳۶۰ بود.

• خلخالی نیز بعدها گفت: «بنی صدر مرتباً مسئله شکنجه را برای کوییدن دادگاههای انقلاب عنوان می کرد و تا این اواخر دست بردار نبود. بنی صدر تعزیرات شرعی را جزو شکنجه به حساب می آورد و می خواست با روش اروپایی عمل نماید.» (خاطرات شیخ صادق خلخالی، ج ۱، ص ۳۱۳)

• محمد منتظری گفت: «اتهام وارده از سوی بنی صدر به روش بازجویی و بازپرسی به هیچ وجه صحیح نمی باشد.» (کیهان، ۳۰ فروردین ۶۰)

در آن روزها بنی صدر فریاد بر می آورد که نباید شکنجه کرد و مردم را به زندانها انداخت ولی فریاد او به جایی نرسید زیرا همانهایی که امروز مانند وی فریاد بر می آورند آنچنان تابع ولایت فقیه بودند که باور نمی کردند که ممکن است ولی فقیه و آیات عظام و حجج اسلام دروغ بگویند و این فریب و دروغ را حالا متوجه شده اند اما متأسفانه بعد از ۲۸ سال و این همه خسران و زیان و نابودی صدها هزار نفر از جوانان کشور و صدها میلیارد دلار سرمایه مردم.

امروز، میر حسین موسوی می گوید: آقای احمدی نژاد دروغ می گوید. کروی از مردم معذرت می خواهد به جهت دروغ هایی که مسئولان به مردم می گویند. و دیگران خامنه ای را دیگر عادل نمی دانند و بیانیه می دهند که مسئولان نظام با دروغ و فریب و شکنجه و دستگیری و کشتار می خواهند مردم را وادار به سکوت کنند. امروز، خود را قربانی کودتای سپاه می خوانند و...

اما آن روزها رد پای دخالت سپاه پاسداران در کودتا مشهود بود اما کسی به فکر امروز و دخالت های بی حد و حصر سپاه در امور دولت نبود. در همان روزگار بنی صدر نسبت به اعمال سپاه هشیار بود و نمی خواست بگذارد سپاه ستون فقرات استبداد بگردد. او فهرست شکنجه‌ها و اعدام‌ها را برای مسئولین دیوان عالی کشور فرستاد: «وقتی فهرست شکایات واصله از سپاه را طی دو ماه برای آقای موسوی اردبیلی فرستادم کمترین عملی از سوی دستگاه قضایی که باید عدل اسلامی را برقرار سازد مشاهده نشد. آنچه از این فهرست به یاد مانده ، ۲۵۰ مورد شکنجه ، ۳۱ مورد قتل و بسیاری موارد توقیف و مصادره بود، با آقای خمینی هم در این باره صحبت کردم. اما هیچ جوابی نداد.» (خیانت به امید، ص ۱۷۷)

ملت عزیز ایران از دستگیری های اخیر توسط حفاظت اطلاعات و اطلاعات بیت رهبری و سپاه پاسداران اطلاع دارند. می دانند چگونه دستگیر و شکنجه می کنند و می کشند. اما این جنایت را تازه پیشه نکرده اند. ۳۰ سال است که پیشه کرده اند. آن روز می باید جلوگیری می شد اما استبدادیان به جنایت بعنوان روش حکومت نیاز داشتند و امروز نیز نیاز دارند. آن روز، آنچنان مبارزان تحت شکنجه قرار می گرفتند که بنی صدر در سخنرانی های پی در پی و نوشته های خود می گفت و می نوشت:

- «وقتی شکنجه باشد معلوم است آزادی نیست.» (انقلاب اسلامی، ۲۰ آذر ۵۹)

- «یک سندی به دست من رساندند که یک فهرست ۱۱ نفره بود و زیر آن نوشته بود ده نفر بالا را اعدام کنید! قاضی «حجت الاسلام» علی رازینی توجه نکرده بود که اصلاً ۱۱ نفر در لیست هستند نه ده نفر. گفتند که حتی پرونده و این حرفها هم برای این یازده نفر تشکیل نشده و تمام پرونده‌شان همین یک ورقه است!!» (انقلاب اسلامی، ۲۵ مرداد ۵۹)

- «باید از حق دفاع کرد. اگر آن روز اول که سران رژیم سابق را بعضی‌ها شکنجه می کردند، ما می‌ایستادیم و از حق آنان دفاع می کردیم، امروز به عنوان امر به معروف و نهی از منکر زندانها بوجود نمی‌آوردند و عده‌ای خودکامه به توسعه منکرات نمی‌پرداختند.» (انقلاب اسلامی، ۲۸ آبان ۵۹)

- «وقتی ما درباره کسانی که آنها را مستکبر می‌دانیم مثلاً شکنجه به کار بریم ، بعد که این مسئله جا افتاد و معمول شد. این روش را با هر کس که بخواهد

دم از حق و حق طلبی بزند، نیز بکار خواهند برد.» (انقلاب اسلامی، ۱۶ مرداد ۵۹)

- «روشهای غلط نخست با آدم های بد به کار می رود ولی بعد که این در صفحه ۷



روشها حاکم شدند با همه بکار خواهند رفت. این است ضد انقلاب.» (انقلاب اسلامی، ۷ شهریور ۵۹)

«چه ضربه کشنده ای به انقلاب اسلامی ما زدند و چگونه زیباترین انقلاب را به بدترین شکلها درآوردند و به جهان عرضه کردند، آنان که محاکمات چند دقیقه ای تشکیل می دادند و پاپی اعدام می کردند. که بنام اسلام و قاطعیت، قاتلیت کردند. آنهایی که چهره زیبای انقلاب ما را لجن آلود کردند.» (انقلاب اسلامی، ۱۵ مهر ۵۹)

«دستگاه قضایی ما به جای اینکه اطمینان ببخشد ترس ایجاد کرده است. فلسفه مجازات در اسلام تنبیه است نه ایجاد نفرت و خشونت و انزجار و ترس.» (انقلاب اسلامی، ۱۳ اردیبهشت ۶۰)

«زمانی که صادق قطب زاده به علت شرکت در یک میزگرد تلویزیونی بازداشت شد، بنی صدر گفت:

«وقتی با چنین سادگی و افتضاح یک مبارز کهنه کار و عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو و تلویزیون و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی توقیف و توهین می شود دیگر چه آبرویی برای اسلام و انقلاب ایران باقی خواهد ماند؟» (میزان، ۱۸ آبان ۵۹)

در هشدارها و اعتراض های آن روز بنی صدر نیک تأمل کنید و ببینید که هنوز همه این هشدارها و اعتراض ها، با صراحت به زبانها و قلم ها نمی آیند. افسوس که آن روز، گروهی از اعتراض کنندگان امروز، در خدمت کودتاجان بودند و استواری بنی صدر بر اصول راهنمای انقلاب ایران را، مقابل با «امام خمینی»، آنهم بر سر قدرت تبلیغ می کردند. پنداری بنی صدر به اندازه آنها نمی دانست که اقتضای قدرت طلبی قرار گرفتن در «خط امام خمینی» بود.

با حذف بنی صدر، تازه جنگ بر سر قدرت میان کودتاجان آغاز شد. همانگونه که بنی صدر پیش بینی کرده بود ولی فقیه دست بکار تثبیت استبداد شد. جنگ را نعمت خواند و ادامه داد و ماشین اعدام را بکار انداخت. در همان سال اول، چند هزار تن را اعدام کرد.

و بعد از قتل رجایی که در یک انتخابات قلابی، عنوان رئیس جمهوری را یافت، خامنه ای رئیس جمهوری شد و به مدت هشت سال در این مقام، ماند. به روایت ثقفی، برادر همسر خمینی، یکبار که خامنه ای و موسوی نزار خود را پیش او برده بودند، حوصله اش را سر برده و او به آن دو گفته بود: بلند شوید بروید هردو شما یک انگشت بنی صدر نیز نمی شوید. او را از دست دادم گرفتار شماها شدم!

بعد از حذف آیت الله منتظری در پی اعتراض او به کشتار زندانیان در شهریور ۶۷ و افشا شدن افتضاح ایران گیت از سوی نزدیکان او، ایران گیتی ها بر آن شدند که رهبری را از آن خود کنند. نامه ای از قول خمینی به مسکنی جعل کردند حاکی از این که غیر مرجع نیز می تواند رهبر شود. در همان روزها که خمینی در بستر مرگ بود، هاشمی رفسنجانی دست به جعل قول نیز زد: ما به امام عرض کردیم بعد از شما ما کسی را نداریم. امام فرمودند چرا دارید. وقتی پرسیدیم کسیت؟ فرمودند: آقای خامنه ای. یکی از فرزندان او را (احمد خمینی) نیز وادار کردند دروغی چون این دروغ را بگویند. در مجلس خبرگان هم کارگردانی را هاشمی رفسنجانی کرد و خامنه ای را به مقام رهبری رساند.

وقتی رژیم می ترسد

بعدها مدیر موسسه ملاصدرا شد و هم اکنون نیز با استفاده از امکانات برادر معزز بر این موسسه حکومت می کند.

۲ - سید هادی خامنه ای یکی دیگر از برادران سید علی است. او سالها در امور بازرجویی و امنیتی در کنار برادر و گروه وابسته به وی بود. اما بعد بر اثر کسب آگاهی هایی، از آن باند دوری گزید.

در سال های ۶۰ که در بازرجویی ها و شکنجه ها شرکت می کرد، گفت: ما شلاق های تعزیر را نزد امام بردیم و ایشان با مشاهده آنها اعلام کرد که تعزیر با آنها اشکالی ندارند!

اما توضیح داد: «ما کابل های مورد استفاده در بازرجویی را به نزد "امام" برده ایم. ایشان آن هایی را که شرعی هستند، تأیید کرده اند.»

او سالها بعد به گروه اصلاح طلبان پیوست و از اعضای هیات مؤسس مجمع روحانیون مبارز در کنار خاتمی و محتشمی پور و موسوی لاری و... شد. او تا به حال در انتشار دو نشریه مدیر مسئول بود که هر دو توسط گروه هوادار برادر رهبر تعطیل شده اند: اولی جهان اسلام بود و دومی حیات نو. البته به نظر می رسد که حیات نو مدتی بعد منتشر شد. سید هادی جهت انتشار نشریه حیات نو مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان از شهرام جزایری پول دریافت داشت. در خور یادآوری است که او غیر از پولی که به گروهی و هادی خامنه ای داده بود، مبلغ ۲ میلیارد تومان هم به «رهبر» داده بود. وقتی او را دستگیر کردند، از جمله برای این که اصلاح طلبان را بی اعتبار کنند، شکنجه کردند برای این که

تگوید بعنوان کارگزار یک مافیای نظامی - مالی عمل می کرده است و خود را همه گارہ بخواند.

سید هادی زمانی که نماینده مجلس بود بارها از سوی چماقداران برادر تهدید شد و یکبار نیز به شدت از سوی آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به همراه بهزاد نبوی راهی بیمارستان شد.

۳ - سید حسن خامنه ای برادر دیگر «رهبری» است. سالها است که او با دوری گزیدن از مسائل سیاسی در سمت رئیس بازرسی وزارت نفت مشغول به کار است و حساب خود را از برادران دیگر تا حدی جدا نگاه داشته است.

۴ - سید بدریه خامنه ای خواهر رهبر انقلاب همسر شیخ علی تهرانی بود. او سید علی را شخصی فاسد می دانست و در باره فسادهای او، به بنی صدر رئیس جمهوری ایران نامه نوشت. بعد از کودتای خرداد ۶۰، شیخ علی مخالف رژیم خمینی شد و به عراق گریخت و از رادیو بغداد، بر ضد خمینی تبلیغ کرد. به نجف رفت و طاقش طاق شد.

در «رهبری» سید علی، به ایران بازگشت. مدتی در زندان بود و اینک تحت نظر زندگی می کند.

اما همسر خامنه ای دو برادر دارد که هردوی آنها از مقامات بالای کشور شده اند:

۱ - حسن خجسته باقرزاده برادر زن خامنه ای متولد سال ۱۳۳۱ در مشهد است. او مدرک کارشناسی اش در رشته جامعه شناسی را از دانشگاه تهران، فوق لیسانس مردم شناسی را از دانشگاه تهران و مدرک دکترای مدیریت استراتژیک خود را از دانشگاه

سیدما انتخاب شده است.

۲ - جواد خجسته باقرزاده برادر زن خامنه ای که در زندان محسن دعاگو را لو داده بود. (خاطرات حجت الاسلام محسن دعاگو مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۱۲۱) او عضو باند فاسد اقتصادی که همراه خوشکوش برای برادران افراشته موبایل از دویی وارد می کردند و می فروختند. دادگاه برادران افراشته به ریاست محسنی اژه ای سعی بسیار کرد او را بیگناه بگرداند. اما بعدها پای در فساد مالی دیگری بمیان آمد.

* فرزندان خامنه ای و اعضای خانواده آنها

۱ - «حجت الاسلام» سید مصطفی خامنه ای فرزند ارشد خامنه ای است. او داماد «آیت الله» خوشوقت می باشد. نزد «آیات الله» مجتهدی، شاهرودی و خوشوقت درس خوانده است. هم اکنون مشغول ساخت و ساز می باشد و در امور زمین و آپارتمان سازی یدی طولا دارد. گفته می شود که او هم اکنون در «بی - ام - و» و آپارتمان سازی در کشورهای افریقایی با سید محمد شریف مهدوی شریک می باشد.

• آیت الله عزیز خوشوقت از اعضای شاخه فتوای سازمان ترور و از صادر کنندگان فتوای قتل مبارزان است. عزیز خان در مسجد چیدر کلاسهای مخصوص سران انصار حزب الله و مسئولان امنیتی را برگزار می کند و مریدان بسیاری دارد که «رهبر» را در سرکوب مردم یاری می دهند. در اعترافات سعید امامی نام خوشوقت نیز آمده است:

سعید امامی: «دستور قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلا در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می کردند و جمعا صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده

اعضای کانون نویسندگان چه می شود؟ حاج آقا دری گفتند هر چه سریعتر اقدام شود بهتر است. این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف آبادی هماهنگ می شد

سئوال: آیا این قتل ها توسط اوامر افرادی مانند فلاحیان بود و حکم عمومی حفظ نظام را داشته است یا نه؟ سعید امامی: فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاه نیز از حجت الاسلام محسنی اژه ای دریافت می کرد و بدست ما می داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می رساندیم و بعد هم منتظر دستور می ماندیم.»

سعید امامی در جایی دیگر می گوید: «...مثلا وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد، مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه ای و بادامچیان هم آنجا بودند. البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که به ولی امر مسلمین خصومت می کنند، رحم کرد...»

• برادر زن آقا مصطفی نیز زمانی در معاونت نشریات خارجی وزارت ارشاد مشغول به کار بود که به دلیل درگیری با قاضی منصوب خامنه ای، یعنی سعید مرتضوی، در ماجرای قتل زهرا کاظمی هنگامی، که از وی خواسته شده بود به نفع مرتضوی مطلبی را بنگارد، او نپذیرفت و جرم قاضی مرتضوی را بر ملاء کرد. ولی بعد دعوا ختم شد. زیرا آقا مصطفی وسط را گرفت و پرونده قتل زهرا کاظمی سرهم بندی شد.

۲ - «حجت الاسلام» سید مجتبی خامنه ای فرزند دوم علی خامنه ای و از قضی القلب ترین افراد جامعه است. او در کلاس های مصباح و نوری همدانی و پدر خود و مجتهدی و شاهرودی و خوشوقت درس شقاوت و قساوت را خوانده است. سالهاست که او داعیه رهبری را در سر می پروراند و همه کاره «بیت رهبر» است. مجتبی فردی ضعیف النفس و از پدر خود نیز ترسو تر است. ولی به دلیل توهم الوهیت و مقبولیت از سوی خدا خود را جانشین پدر می داند و امیدوار است که در مقام رهبری و استفاده از افرادی مانند سید احمد خاتمی و مصباح یزدی و نوری همدانی و با درایت میر حجازی بتواند بر ایران حکمرانی کند.

سید مجتبی که در امور امنیتی و اطلاعاتی و اخبار در کنار پدر قرار دارد با استفاده از روابط فی مابین با برخی از سران انصار حزب الله و سرداران کینه توز سپاه پاسداران و بسیج در جریان بعد از انتخابات هم



وقتی رژیم می ترسد

تلاش شد برای این که تگذار اشتباه زمان شاه تکرار شود. این باند با شقاوت تمام با مردم روبرو شد و بنا بر اطلاعات از ۱۰۰ تا ۳۵۰ تن از جوانان این وطن را به قتل رساند تا بتواند رکورد شاه را در کشتار ۱۷ شهریور بشکند و رکورد دار بیشترین قتل جوانان در یک روز باشد آنهم روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۸۸. اگر خوانندگان توجه داشته باشند در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نیز چنین کشتاری انجام گرفت. بعد از آن نیز با کشتن و اعدام بیش از چند هزار نفر، خمینی و دستیاران او (خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و...) توانستند رژیم کودتا را بر پا نگاه دارند. در آن کشتار بعد از کودتا بر ضد بنی صدر، رئیس جمهوری منتخب، تنی چند از کسانی که این روزها در زندان به سر می برند شرکت مستقیم داشتند.

سید مجتبی به دلیل روحیه امنیتی ای که از پدر به ارث برده است و همچنین نزدیکی بیش از حدش با مسئول امنیت و اطلاعات بیت رهبری یعنی میرحجازی از سالها بنا را بر این گذارده است که از دید مردم مخفی بماند تا در روزهایی که با لباس مبدل در میان مردم رفت و آمد می کند مورد شناسایی قرار نگیرد. لذا به ندرت تصویری از او و میرحجازی انتشار یافته است. البته در بسیاری از جلسات مسئولان امنیتی و اطلاعاتی او در کنار میرحجازی شرکت دارد اما به صورت ناشناس زیرا کمتر شناخته شده است. وی داماد غلامعلی حداد عادل می باشد.

● حداد عادل کسی است که سالها در امور فرهنگی و سیاسی و اجرایی در کشور دخیل بوده است و هست. او طی سه دهه خدمتگزار استبداد خون ریز و فسادگستر بوده است. جالب اینجاست که در جریان انتخاب افرادی برای نظارت بر شمارش آرا توسط شورای نگهبان، او یکی از چند نفری بود که از وی نام برده شد. البته مابقی نیز از ایادی «رهبر» بودند مانند رحیمیان و ولایتی و دری نجف آبادی. غلامعلی حداد عادل متولد ۱۳۲۴ - تحصیل کرده مدرسه علوی و پدر عروس آقای خامنه ای و کاندیدای ریاست صدا و سیما و دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران و از افرادی است که دارای مشاغل زیادی بوده و اکنون نیز هست. از جمله نمایندگی مجلس - نائب رئیس شورای عالی آموزش و پرورش کشور - عضو و موسس المپیادهای دانش آموزی - عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی - مدیر عامل بنیاد دایره المعارف اسلامی - عضو شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (همکار جواد لاریجانی و هم گروه اش با آبادگران، منکی معاون ارتباطات سازمان) - عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی (همکار علی لاریجانی - احمد جنتی - ولایتی و...) - عضو هیات امنای بنیاد ایران شناسی - عضو هیات امنای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام) - عضو هیات امنای مجمع جهانی اهل بیت (ع) (همکار ولایتی و نوری همدانی و یزدی) - نماینده فعلی مجلس و عضو هیات های بسیار دیگر و در ضمن دارای دبیرستانهای غیر انتفاعی دخترانه و پسرانه است که توسط وابستگان به او و همسر و دختر او اداره می شوند.

● طیبه ماهرزاده همسر حداد عادل و مادر همسر مجتبی خامنه ای که به همراه خواهر آقا مجتبی، بشری خانم و دیگر وابستگان، دبیرستان دخترانه

مجموعه فرهنگ را اداره می کنند. هماغونه که حداد عادل، و مردان نزدیک به او، دبیرستان پسرانه فرهنگ را صاحب هستند.

● فخرالدین حداد عادل فرزند غلامعلی حداد عادل که سالهاست مدیر مسئول نشریه همشهری جوان است.

● خورسندیان همسر خواهر زاده غلامعلی حداد عادل و کاندیدای شیراز است وی باجناق نجابت نماینده سابق شیراز و از اعضای باند سیاسی و اقتصادی حامی نظام ولایت فقیه می باشد در مورد خانواده نجابت در بخش های بعدی دانستی ها شرح داده خواهند شد.

۳ - «حجت الاسلام» سید مسعود خامنه ای فرزند دیگر سید علی خامنه ای است. او نیز در امور امنیتی و اطلاعاتی و رسانه ای در کنار برادر دیگر، سید مجتبی، مشغول به کار است وی سالها قبل با دختر آیت الله خرازی ازدواج کرد.

● آیت الله سید محسن خرازی از علمای وابسته به گروه انصار حزب الله بود که در سالهای اخیر با توجه به نوع عملکرد این باند تا حدی از آنها فاصله گرفته است به گونه ای که دورس وی در «موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی» که تحت سرپرستی مصباح یزدی است از وی ستانده شد و در واقع او اخراج شد.

وی سالها در مقام قضایی در کار صدور احکام اعدام و زندان مبارزان بوده است. هم اکنون مسئولیت گروه حزب الله - نه انصار حزب الله - را در اختیار دارد. نشریه حزب الله توسط وی اداره می شود.

● صادق خرازی که سالها در کنار پسر عمومی خود در مراکز قدرت سیاست خارجی قرار گرفته بود فرزند آیت الله و برادر همسر سید مسعود می باشد. آخرین مقامی که او داشت سفیر ایران در فرانسه بود که با فریب احمدی نژاد از پاریس، جهت شرکت در جلسه ای، به تهران آمد. در تهران، کلید و مسئولیت سفارت ایران در فرانسه از او گرفته شد و او را بیکار کردند. صادق خرازی از نزدیکان به خاتمی می باشد و در گروه اصلاح طلبان حضور دارد. صادق خرازی پدر داماد سید محمد رضا خاتمی برادر سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق است.

● کمال خرازی وزیر امور خارجه حکومت خاتمی بود. او سالها در مقام رییس ستاد تبلیغات جنگ و خبرگزاری و رییس نمایندگی ایران در سازمان ملل بود و در سالهای اخیر به ریاست مجمع سیاست خارجی از سوی خامنه ای انتخاب شده بود. او پسر عمومی صادق خرازی است که سالها در کنار یکدیگر کار می کردند.

۴ - سید میثم خامنه ای کوچکترین فرزند ذکور خامنه ای می باشد. گفته می شود خامنه ای جهت ازدواج وی سفر سال گذشته به شیراز را انجام داده است اما از وضعیت تاهل وی خبری در دست نیست.

۴ - بشری خامنه ای دختر خامنه ای است. او همسر فرزند محمدی گلپایگانی است و در کنار پدر به امور مربوط به بیت می پردازد.

● محمدی گلپایگانی پسر محمدی گلپایگانی بیت رهبری و داماد خامنه

ای است. او از اعضای باند امنیتی اطلاعاتی نظام ولایت فقیه است.

● غلامحسین محمدی گلپایگانی مسئول حفاظت بیت و از نیروهای دخیل در ترور است. گفته می شود او همسری دارد انگلیسی که پرستار می باشد و یکی از عروس های وی دختری است ایرلندی.

او سالهاست که در کنار خامنه ای و میرحجازی و سردار وحید و سردار نجات و سردار حجازی مشغول امور حفاظتی بیت و «رهبر» هستند.

البته در بیت رهبری افراد دیگری نیز حضور دارند از جمله:

● رسولی محلاتی از مشاوران «رهبر» انقلاب است. از دورانی که در دفتر خمینی کار می کرد، در خدمت «مقام ولایت» است. او دارای دو داماد است یکی علی اکبر ناطق نوری و عباس آخوندی.

● علی اکبر جمشیدی معروف به ناطق نوری از حکام شرع دادگاههای انقلاب و داماد رسولی محلاتی که سوابقی چون وزارت و نمایندگی و ریاست مجلس و کاندیداتوری ریاست جمهوری و ریاست دادگاه شرع را در پرونده خود دارد. او در حال حاضر مسئول بازرسی بیت رهبری است که به دلیل حملات احمدی نژاد مدتی با مقامات بیت کدورت پیدا کرد که بعد، طی نامه ای، اطاعت خود را از «رهبر» اعلام نمود.

وی دارای اموال بسیاری می باشد که صدقه سر ارتباط با حاکمیت ولایت مطلقه به دست آورده است و گرنه به قول خودش در هنگام طلیگی نماز میت می خوانده و یا روزه افراد مرده را به جا می آورده تا پولی به دست آورد.

- او صاحب هتل نارنجستان و دهها هکتار زمین و دهها خانه و آپارتمان است.

● مصطفی جمشیدی فرزند دیگر «آیت الله» و مدیر شرکت واحمدن و صاحب شرکت بیمه شرکت سایا بدک و شرکت کاله است. یکی از فرزندان او داماد «آیت الله» مهدوی کنی است.

● برادر وی احمد جمشیدی معروف به ناطق نوری است که چندین دوره نماینده مجلس از شهرستان نور بود. او در عین حال رئیس فدراسیون بوکس کشور است.

● حجت الاسلام پارسا معاون وزیر و اوواک دری نجف آبادی و داماد مهدوی کنی و باجناق پسر ناطق نوری عضو باند امنیتی - اقتصادی نظام ولایت مافیاها است.

● علی اکبر ولایتی نماینده مجلس در دوره اول و وزیر امور خارجه چندین دوره از دولت های بعد از انقلاب که در بسیاری از ترورهای خارجی نقش داشته است. وی از اعضای بلند پایه باند سیاسی رژیم مافیاها است. در حال حاضر نقش مشاور «رهبر» را در بین المللی بر عهده دارد. با وجود این که ولایتی بر ضد اعتراض کنندگان به تقلب در انتخابات اظهار نظر کرده بود، از سوی شورای نگهبان بر نظارت بر تجدید قرائت آرای ۱۰ درصد صندوق برگزیده شد. خنده دار تر این که ولایتی و حداد عادل و رحیمیان ناظر شدند! صادق محصولی وزیر کشور باجناق علی اکبر ولایتی می باشد.

● صادق محصولی باجناق علی اکبر ولایتی، فوق لیسانس و استاد دانشگاه علم و صنعت و فرماندار ارومیه و معاون استاندار آذربایجان غربی و فرمانده لشکر سپاه پاسداران منطقه و مسئول تحقیق و بازرسی سپاه و فرماندهی لشکر شش ویژه و معاون طرح و برنامه وزارت دفاع و مجری پروژه های عمرانی و صنعتی و دبیر شورای مشورتی مجمع تشخیص نظام. وزیر کشور دولت احمدی نژاد که قبل از وزارت مسئول ستادهای انتخاباتی احمدی نژاد بوده است و از جمله افرادی است که به دلیل سود بردن از رانت های دولتی به سرمایه ای بیکران دست یافته است.

● اصغر، محمد صادق میرحجازی از یاران نزدیک خامنه ای است. او سالهاست که مسئولیت امنیت خامنه ای را عهده دارد. میرحجازی در حال حاضر رییس اطلاعات و حفاظت اطلاعات بیت رهبری است و در کلیه امور دخیل است. حضور سید مجتبی در کنار وی و برخی از سرداران خشنونت طلب از جمله حسین زاده حجازی و سردار وحید و سردار نجات گویای خشنونت طلبی و اقتدار گرایی وی است.

میرحجازی از جمله افرادی است که نقش موثری در انتخاب برخی از سیاسیون و فرهنگیان و روحانیون جهت ابلاغ حکم ترور آنها از سوی خامنه ای را برعهده دارد.

در ماجرای قتل مبارزان سرافراز ایران، داریوش و پروانه فروهر، بعد از انجام ترور توسط مأموران ترور، میرحجازی در جلسه ای شرکت کرد. بنا بر قول سعید امامی، در اعترافات خود، میرحجازی در جلسه ای شرکت کرد و از مأموران ترور بابت این ترورها تشکر کرد و به آنها گفت آماده عملیات بعدی باشید.

سعید امامی در رابطه با ترور داریوش و پروانه فروهر و ملاقات بعد از ترور با میرحجازی می گوید:

سوال: در مورد چگونگی قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری بگوئید:

سعید امامی: از روز قبل من تیم را آماده باش داده بودم و شب قبل هم شبیه سازی عملیات را انجام دادیم، کار در سه گروه انجام شد:

- گروه اول را خودم سرپرستی کردم و در خیابان ظهیر السلام مستقر شدیم و زایاس بودیم تا مسئله ای خلاف برنامه ریزی اتفاق نیفتد.

- گروه دوم به سرپرستی مصطفی کاظمی - معاون امنیت - بود که با نیروهایش در اطراف خانه متمرکز شده بود و رفت و آمدها را زیر نظر داشته.

- گروه سوم را سید صادق - مهرداد عالیخانی - معاون عملیات - سرپرستی می کرد که به داخل منزل رفته بودند.

قبلا ما کروکی خانه را داشتیم و مشکلی نبود و تلفنی خود منزل را هم چک کرده بودیم و می دانستیم که فقط آن دو نفر در خانه هستند. کار حدود یک ساعتی طول کشیده بود، قرار بر نیم ساعت بود که من نگران شدم به سید صادق تماس گرفتم و علت را جويا شدم که اظهار داشت برای انتقال پروانه فروهر به بالا مقاومت می کرد. اما کار تمام شده و الان داریم خانه را جستجو می کنیم.

بعد از گذشت یک ساعت، سید صادق تماس گرفت و گفت الان در راهیم و کار تمام شد. من باید به ستاد برمی گشتم چون معلوم بود تا ساعتی دیگر حتما خبر از طریق ناجا به استعلام ما می رسد. بعد از انجام قتل باید گزارش کار داده میشد.

فردای آن روز به گمانم دوشنبه بود و طبق روال هر دوشنبه در وزارتخانه ما شورای عالی وزارت داشتیم که از طرف ... اتفاقا یا طبق هماهنگی (من اطلاعی ندارم) آمده بودند که در آنجا من و آقا مصطفی و سید صادق رفتیم و مشروح عملیات را شرح دادیم منتها طبیعی بود که چون چند نیروی غیر وزارتی در آن جلسه بودند و ... هم آنجا بود ما مواردی را ذکر نکردیم که عصر همانروز - در جلسه ای که با حضور حاج آقا دری و حاج آقا فلاحیان در دفتر آقای حجازی تشکیل شده بود تمام موارد و حتی کشفیات از منزل را ذکر کردیم که آقای حجازی عنوان کردند موبد باشد و برای مابقی کار آماده شوید. " از جمله افرادی که با میرحجازی مستقیما ارتباط دارند و دستورات «رهبر» از طریق میرحجازی به آنها ابلاغ می شود و در جریان دستگیری ها و شکنجه ها و قتل ها دخالت مستقیم دارند می توان به افراد زیر اشاره کرد که به بیت رفت و آمد دارند.

● حسین نجات سردار سپاه و مسئول حفاظت بیت رهبری و از اعضای باند نظامی در کنار وابستگان به نظام ولایت از جمله احمد جنتی و میرحجازی.

● احمد وحیدی سردار سپاه که در دوران وزارت شمخانی، معاونت طرح و برنامه وزارت دفاع را بر عهده داشت. پس از آنکه نتایج توانست رای اعتماد نمایندگان برای وزارت دفاع را کسب کند وحیدی را به عنوان جانشین وزیر دفاع منصوب کرد. وحیدی از نظامیان پرسابقه کشور است. او علاوه بر جانشین وزیر دفاع ریاست کمیسیون سیاسی، دفاعی و امنیتی مجمع تشخیص مصلحت را نیز بر عهده دارد. عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجم و از فرماندهان سپاه در نیروهای ویژه قدس و مرتبط با بیت رهبری است.

● «حجت الاسلام» حسین طائب فرمانده نیروی بسیج است. او سالها در شورای مرکزی سخنرانان انصار حزب الله بوده است و از سوی میرحجازی برای این پست پیشنهاد شد و رهبری به دلیل قساوتش، وی را به این مقام برگزید. وی در جریان کودتای اخیر دستور داده بود که مردم را به شدت سرکوب نمایند و نگران بی آمدهای جنایت خود نباشند. شایع است که وی قرار است به عنوان وزیر و اوواک معرفی شود. او از جمله دروغگوهای است که مدعی بود برخی از توطئه گران لباس های بسیج را پوشیده اند و به مردم تیراندازی کرده اند تا بسیج را بد نام کنند.

● حجت الاسلام علی سعیدی نماینده «رهبر» در سپاه پاسداران است. او از روحانیون وابسته به سپاه هادیون بود و به دلیل خشنونت بی حد و حصر در باور و اندیشه به این مقام رسید و مجتبی ذوالنور دیگر روحانی خشنونت طلب حوزه علمیه قم و سپاه امام صادق را به معاونت برگزید.

● حجت الاسلام مجتبی ذوالنور از روحانیون خشنونت طلب وابسته به گروه مصباحیه و از عوامل فرماندهی



حملات به نمایندگان در قم و مسئول فرماندهی حمله به بیت آیت الله منتظری به دستور محمد یزدی و احمد جنتی است. وی سالها فرماندهی تیپ امام صادق ویژه روحانیت را بر عهده داشت و به دلیل همان خوی خشونت طلبی از سوی رهبری به عنوان مسئول دفتر نمایندگی و قائم مقام حجت الاسلام علی سعیدی در سپاه منصوب شد.

● سردار محمد حجازی حسین زاده از فرماندهان سپاه که سالها فرمانده نیروهای بسیج بود این سردار وابسته و خشونت طلب در کنار میرحجازی در بیت رهبری مسئولیت هماهنگی نیروهای سرکوبگر بسیج و سپاه را عهده دار است.

● سردار حسین همدانی از جمله نیروهای وابسته به گروه انصار حزب الله است. در بسیج، او مسئولیت معاونت را در اختیار داشته است و از مرتبترین با بیت رهبری می باشد و سالها با این بیت همکاری داشته است.

در سالهای دوران ریاست جمهوری خاتمی و در ماجرای قتل های سیاسی، (زنجیره ای)، برخی از وابستگان به سعید امامی از جمله همسر وی دستگیر شدند و به شدت مورد شکنجه قرار گرفتند تا اعترافات مورد نیاز «رهبر» را بکنند. بعد از آن، قرار شد فیلم اعترافات آنها پخش شود. اما از بدایلی خاتمه ای، به جای فیلم اعترافات آنها، فیلم بازجویی ها و شکنجه های آنان پخش شد و موجب ریختن آبروی رهبر و یاران مورد اعتماد وی شد. در آن فیلم ها، برخی از یاران و دوستان میر حجازی و حسین شریعتمداری افشا شدند و با حکم دادگاه از ادامه کار به دلیل خشونت و عملکرد ضد اسلامی، یعنی شکنجه های وحشیانه، به ظاهر از کار منصرف شدند. اما بنا بر اطلاع، در جریان بازجویی های اخیر از سیاسیون و دستگیر شدگان، برخی از آن شکنجه گران مجدداً به کار گرفته شده اند. تا با «رفتار اسلامی» خود، فیلم های اعترافات تهیه شود. برای آنکه دانسته شود این جنایتکاران چه کسانی هستند، معرفی شان می کنیم:

۱- علی اکبر باوند معروف به مجتبی بابایی مشهور به امیری از اعضای سازمان ترورهای خارجی و داخلی و شکنجه گر زندانهای ایران

۲- احمد شیخا معروف به احمد نیاکان، مشهور به تفنازانی، از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه گران به نام رژیم. او از شکنجه گران یاران سعید امامی بود و فیلم آن نیز منتشر شد.

۳- جواد عباسی کنگوری معروف به آزاده، مشهور به آملی عضو برجسته سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه گران به نام مأمور شکنجه همسر سعید امامی.

۴- مصطفی منتظری معروف به "فرقانی" مشهور به "شربانی" از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی و از شکنجه گران به نام.

۵- مهدی قوامی هنر معروف به "قوام" از اعضای سازمان ترورهای داخلی و خارجی. از بازجویان به نام.

۶- حجت الاسلام عباسعلی فراتیان از اعضای باند های قضایی و اطلاعاتی که حاکم شرع تعزیرات متهمان «قتل های زنجیره ای» در کنار محمد نیازی بود.

وقتی رژیم می ترسد

وقتی نظریه خشونت، راهنمای مافیاهای مأمور سر کوبهای خیابانی می شود- ۶:

به گزارش نشریه یالثارات الحسین در شماره ۵۷ در مورد عملکرد حزب الله اصفهان توجه نمایید:

«... حزب الله اصفهان از تیرماه ۱۳۷۱ فعال بوده است. در لیست فعالیت های گروه، این موارد هم به چشم می خورد: حضور در صحنه دفاع از ارزش های اسلامی در مواقع ضروری از جمله:

الف) حضور دسته جمعی برادران حزب الله در جلوگیری از مراسم چهارشنبه سوری ومقابله با این سنت خرافی ... اجرای ورزش صبحگاهی توسط برادران حزب اللهی در حاشیه زاینده رود با هدف زدودن منکرات و جلوه گری های غربی ... جلوگیری از میتینگ نهضت به اصطلاح آزادی ... اعتراض به تعویض نام خیابان ها به نام های انحرافی از جمله خیابان نور عیاشه (صوفی معروف) و سپهسالار ... حزب الله از همان ابتدای هجوم معاندان و دین ستیزان از راه سینما و فیلم، خطر را احساس کرده و پس از پیگیری و نامه نگاری به مسئولین مربوطه و ذکر دلایل ادعای خود از نمایش فیلم های منحرف دو نیمه سب، سوء ظن، مسافران، تحفه هند، آدم برقی در حد توان خود بدون هرگونه درگیری جلوگیری کرد ... برگزاری راهپیمایی بزرگ اعتراض آمیز علیه اقدام شرم آور دانشجویان در مراسم سخنرانی دوم خرداد رئیس جمهور ...

● بنا بر اعتقاد آنان باید مردم را با کتک به بهشت برد: حتی دیده شده است که برخی از آنها معتقدند که اگر فردی در حال مرگ است و امید به آینده او نیست بهتر است که کشته شود تا در آخرت زودتر گناهانش بخشیده شود و به بهشت برود.

در سالهای قبل گاهی اوقات در مطبوعات گزارشتی از خودکشی بچه های دانش آموز در دوران راهپیمایی ویا دبیرستان منتشر می شدند. بعدها معلوم شد که این بچه ها تحت تعلیمات برخی از افرادی بودند که به آنها گفته بودند تا حالا که جوان هستید و می توانید به بهشت بروید بهتر است زمینه این کار را فراهم آورید و نیز در مواردی دیده شده است که برخی از جوانان کم سن و سال را به استاد گناهان انجام شده توسط آنان، تحت فشار قرار می دادند. به تریبی که آنها از ترس جهنم و بیشتر شدن گناهانشان دست به خودکشی می زدند

● مافیاهای معتقدند هر حرکت غیر اسلامی باید به شدت سرکوب شود. به همین دلیل است که به تازگی قرار است که با ورود بیشتر در میان نیروهای قوه قضاییه گروهی را تحت عنوان نیروهای حفاظت اخلاق اجتماعی تشکیل دهند تا افراد این گروه بتوانند با مجوز قانونی در خیابانها بگردند و

در صورت مواجهه با مسائلی که آنها غیر اخلاقی می دانند مانند خنده و صحبت کردن دختر و پسر و... با مردم برخورد کنند.

● در باور افراد مافیاها، امام حسین نفر اول اسلام است به همین دلیل آنها خود را حسین اللهی می شمارند و تلاش دارند سرور آزادگان را نماد خشونت معرفی کنند. تشکیل و افزایش هیات های مذهبی و دادن امتیازات به افرادی که در هنگام محرم چادر بر پا میکنند و گروهی را برای سینه زنی و زنجیر زنی جمع می کنند موجب شده است تا در ماه محرم بسیاری از افراد برای به دست آوردن این امتیازات گروههای عزاداری ایجاد نمایند. در برخی موارد دیده شده که در قم انتشاراتی خاص تلاش دارند با چاپ کتابهایی خاص گریه و عزاداری را از بزرگترین ثوابها به شمار آورند.

از کارهای این گروه می توان به کتاب اشک سرمایه شیعه و کتاب جدیدی که در مورد امام حسین به چاپ رسیده اشاره کرد.

● مافیاهای معتقدند که حضرت علی در بسیاری از اعمال خود، چپ روی می کرده است و این روش برای اسلام مفید نبوده است. می گویند که او نمی بایست در جریان سقیفه، تابع رأی مردم آن زمان می شد. در برخی از نوشته های اینان گاهی اوقات دیده می شود که حضرت زهرا حضرت علی را مورد فشار قرار می داده که بلند شو و برو و حق را بگیر.

● مافیاهای مأمور سرکوب معتقدند امام زمان هم حسین اللهی است و برای ادامه کار حسین می آید. از آنجا که امام حسین را در راس امور می بینند معتقدند که امام زمان نیز زمانی که ظهور کند با جنگ و خشونت عدالت را بر کل دنیا حاکم می گرداند. به همین دلیل ما باید برای آمدن امام زمان کار کنیم و او خوشنود تر می شود اگر ما به فکر حسین او باشیم.

● مافیاهای معتقدند که اصل بر اطاعت محض از مراد است. به قول خودشان اگر رهبری بگوید ماست سفید سیاه است شما باید آن را سیاه ببینید (به نقل از یکی از سران حزب الله).

● مافیاهای می گویند که در اوجش از این بابت که به مراد خود معتقدند باید از صحنه گیتی حذف شوند زیرا وجود آنها مانع کار ما می شود به همین دلیل است که دیده می شود از زمان به سر کار آمدن گروه احمدی نژاد در بسیاری از شهرها محل تجمع در اوجش را ویران کرده اند. حتی برخی از آنان را در شب تاریک با چاقو به قتل رسانده اند. آخرین موارد تخریب محل عبادت آنها را می توان در کرمانشاه - قم و بروجرد مشاهده نمود. از نظر آنها مراد تنها باید ولی فقیه باشد و لا غیر.

● در باور آنها، مهمترین مراسم مراسم عاشورا است و در آن مراسم آنها به شدید ترین وجهی به عزاداری می پردازند. دیده شده است که آنها در دخمه های خود در میان مراسم چراغ را خاموش می کنند و به شدت شروع به زدن خود می کنند و گاهی اوقات بلندگو را به سر و صورت خود میکوبند. گاهی اوقات نیز با زنجیر به سر خود میزنند به گونه ایکه بعد از

مراسم تعدادی از آنها به بیمارستانها منتقل می شوند.

دیده شده که در مراسم دخمه های آنها بیشتر آنها با زنجیر گردن خود را بسته و با خواندن نوحه و شعارهای من سگ در گاه تو ام ابوالفضل شروع به گریه و زاری و کتک زدن خود می نمایند.

در این مورد دو عدد فیلم به فروش رسیده است که صحنه های کتک زدن خود را به خوبی فیلم برداری کرده اند و در برخی موارد دیده می شود در فیلم که با بلندگو به سر خود می کوبند.

● در باور آنها، روز تولد ائمه نباید تعطیل رسمی شود. تنها روز شهادت باید تعطیل و مراسم عزاداری برگزار شوند. زیرا معتقدند که در اسلام خنده باید کمتر از گریه باشد.

● مافیاهای معتقدند باید مراسمی خاص برای روزهای وفات ام کلثوم و سکینه و علی اکبر و حضرت جواد فرزند متولد نشده حضرت زهرا و ... برپا شوند. در آن روزها، دسته های زنجیر زنی و سینه زنی عزاداری کنند. همین گروه بود که دو سال قبل در مراسم روز وفات ام کلثوم با بستن خیابانها دسته های عزاداری راه انداخته بودند که مورد اعتراض برخی از روحانیون قرار گرفت. امسال نیز بنا به دستور در مراسم ضربت خوردن حضرت علی و نیز شهادت وی گروههایی را جهت سینه زنی و زنجیر زنی به راه انداخته بودند. حدود سه سال است که در روز وفات حضرت زهرا نیز مراسم تشییع پیکر آن حضرت را به صورت نمادین در برخی از میادین تهران به راه می اندازند.

● در باور آنها، آب دهان رهبر و یاران رهبر ارزش والایی دارد به همین دلیل در بسیاری از مراسم، آب لیوانی را که رهبر یا نزدیکان او به آن لب زده اند در میان خود می گردانند و هر کدام برای تبرک لبی به آن آب می زنند. دیده شده است که در مراسم خاص، «آیت الله» خوشوقت که یکی از مفتیان ترورها است چای را لب می زند و بعد آن را در میان هواداران خود دور می چرخاند تا هر کدام لبی به آن بزنند.

● مافیاهای بر این باورند که زن از بی ارزشترین موجوداتی است که خدا آفریده است و نباید به آنها حق رای داد و می گویند که امام خمینی در موافقت کردن با حق رای زنان اشتباه کرد. او در شرایط خاص به حق رای زنان تن داده است. به قول محتمس، در میان برخی از آنان گفته شده است که زن و مرد نباید در کنار هم راه بروند بلکه زن باید همیشه یک متر پشت سر مرد باشد و به دنبال وی حرکت کند تا شان مرد پایین نیاید. یک نمونه برخورد با زنان: گروهی از اعضای انصار حزب الله گرگان اقدام به برگزاری تجمع اعتراض آمیز مقابل محل برگزاری کنسرت پری زنگنه در این شهر کردند. اعضای انصار حزب الله گرگان غروب روز پنجشنبه در اعتراض به برگزاری کنسرت پری زنگنه در مقابل محل برگزاری کنسرت اجتماع کرده و اقدام به برپایی نماز جماعت و قرائت دعای کمیل کردند. تجمع کنندگان که تعداد آنها حدود ۱۰۰ نفر بود علت تجمع خود را جلوگیری از ترویج بی غیرتی و اعتراض به سیاست اداره کل ارشاد استان گرگان اعلام کردند.



*** نظریه عمومی خشونت وقتی به عمل در می آید:**

• به باور آنها کشور باید به شدید ترین وجهی با خطاکاران برخورد کند به همین دلیل آنها پیرو ایجاد طرح های تأمین امنیت اجتماعی به صورت همیشگی هستند. یعنی پیروی از همان النصر بالرعب خامنه ای بطور دائم در سراسر کشور.

در میان مبلغان مرام خشونت از گروه احمدی نژاد، جمعیت ایثارگران است.

• در مجلسی، «آیت الله» خوشوقت گفته است: اگر در جریان سرکوب بد حجابی کسی کشته شود ایرادی ندارد. سردار رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در برخی از صحبت ها گفته است که اگر کسی کشته شود ایرادی ندارد ما دستور آن را قبلا گرفته ایم.

در اینجا ذکر این نکته را بی فایده نمی دانیم که در جریان سرکوب به اصطلاح ارازل و اوباش، در دوره اول، نیروهای سردار معمولی، با نقاب، شبانه و ناگهانی به خانه مردم حمله می کردند و کتک زنان فرد مظنون را در برابر چشم خانواده می بردند. شنیده شده است که به دستور سردار رادان گاهی اوقات دست ۱۰ تا ۱۵ نفر از متهمان را به هم دستبند می زدند و بعد آنها را هل می دادند تا به روی زمین سقوط کنند و بعد روی آنها می رفتند تا بتوانند دیگران را از بالا بزیور کتک بگیرند.

دیده شده که در برخی از موارد افرادی را با زور کتک به پشت میکروفرن آورده اند تا اعتراف کنند دیگران را با قمه و چاقو زده اند و به زنان و دختران تجاوز کرده اند. در زندان کهر بزرگ که محل نگهداری به اصطلاح ارازل و اوباش است، به دلیل شکنجه چندین نفر به قتل رسیده اند و دهها مورد شکستگی استخوان لگن و دست و سر به دلیل ضربات شدید گزارش شده است.

بر اساس آقاری برخی از افرادی که بیگناه در آنجا بودند و بعد آزاد شدند، رفتار برخی از بازجویان به گونه ای بوده است که پنداری با دشمنان وطن رویارو بوده اند. گرچه با دشمن نیز نمی باید ددمنشانه رفتار کرد. برخی اوقات دست متهم را با میله آهنی جلوی دیگران می شکستند تا از دیگران زهر چشم بگیرند.

این داستانها در شکایات برخی از زندانیان که برای شکایت از نیروی انتظامی تهیه شده است دیده می شود و نامهای شاکیان نیز در آن شکایات نامه ها آمده اند. این رفتار آنقدر ددمنشانه بوده است که شاکیان قید گرفتاری بعدی خود را زده و این شکایت نامه ها را تهیه و تسلیم کرده اند.

• در باور مافیایها، همه ایران باید به خاطر اسلام وجود داشته باشد و اگر ایران به نفع اسلام نابود شود ایرادی ندارد. ما ایران را برای اسلام می خواهیم و باید از آن به خاطر اسلام نیز بگذریم.

این سخن دقیقا همان سخنی است که «آیت الله» مصباح گفته است: ایران برای اسلام است و ما ایران را به دلیل وجود اسلام می خواهیم.

• به گفته آنها اگر کسی متوجه توهین به ائمه و رهبری شد حق دارد که فرد مورد نظر را به دست خود بکشد و نظام هم حق ندارد که قاتل را مورد تعقیب قضائی قرار دهد.

وقتی رژیم می ترسد

نوح و ابراهیم هم نزد خدا بالاتر و محبوب تر است.

کسر بزرگ بودجه - ورشکستگی

واحد های تولیدی - تحریم صدور بنزین

به ایران و...

*** بودجه دولت دست کم ۱۶/۵ میلیارد دلار کسری دارد:**

◀ به گزارش اعتماد (۱۳ مرداد ۸۸)، محمدحسین فرهنگی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، از کسری ۱۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومانی (۱۶/۵ میلیارد دلار) در بودجه ۸۸ خبر داده و گفته است: دولت اگر بخواهد کشور را اداره کند چاره بی جز ارائه متمم بودجه ندارد. هنوز به طور قطعی عددی اعلام نشده است اما هم در بخش اعتبارات عمرانی و هم جاری کسری داریم. ۸/۵ هزار میلیارد تومان در بودجه جاری و ۸ هزار میلیارد دلار در بودجه عمرانی و.

همچنین اگر بخواهیم برخی از کسری ها را هم که در بودجه پنهان و پیش بینی نشده است و همیشه در اواخر سال دولت و مجلس را گرفتار می کند در نظر بگیریم، این رقم خیلی بیشتر از اینها است، که البته این به سیاست گذاری ها و منابع جدیدی که تعریف می شود، بستگی دارد. نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفت: نفت ۳۷/۵ دلاری پیش بینی دولت و مجلس بود و اما با توجه به اینکه قیمت نفت افزایش یافته و منابع بیشتر شده در واقع دولت می تواند با متمم بودجه منابع جدیدی در اختیار بگیرد...

*** کاهش صادرات و واردات در ۴ ماهه اول سال جاری گویای رکود اقتصادی:**

◀ در ۱۲ مرداد ۸۸، به گزارش دنیای اقتصاد، دفتر تجارت خارجی کشور در ۴ ماه نخست سال جاری با پنج میلیارد و ۲۴۶ میلیون و ۷۴۲ هزار دلار صادرات و ۱۵ میلیارد و ۶۸۲ میلیون و ۴۳۷ هزار دلار واردات ورق خورده است. بررسی این میزان صادرات و مقایسه آن با مدت مشابه سال گذشته حاکی از کاهش ۱۷/۱۵ درصدی است. در این مدت ۱۲ میلیون و ۵۶۲ هزار و ۵۷ تن انواع کالا صادر شده که از نظر وزن ۱۰/۳۸ درصد رشد در مقایسه با سال گذشته نشان می دهد. بر اساس گزارش گمرک ایران، ارزش صادرات غیرنفتی کشورمان در این مدت با احتساب معیانات گازی شش میلیارد و ۸۴۱ میلیون و ۱۹۰ هزار دلار بوده که این میزان در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۹/۹۵ درصد کاهش داشته است و نقطه آسیب پذیری صادرات کشور

همین جاست. از سوی دیگر، در چهار ماهه امسال ۱۵ میلیارد و ۶۸۲ میلیون و ۴۳۷ هزار دلار انواع کالا وارد کشور شده که در مقایسه با سال قبل ۱۵/۳۰ درصد کاهش داشته است. وزن کالاهای وارداتی در این مدت ۱۶ میلیون و ۵۰۵ هزار و ۷۲ تن بود که نشانگر رشد ۳۲/۱۸ درصدی است. وزن واردات کشورمان در چهار ماه اول سال گذشته ۱۲ میلیون و ۴۸۶ هزار و ۸۳۹ تن و به ارزش ۱۸ میلیارد و ۵۱۵ میلیون و ۱۵۷ هزار دلار بود.

*** صنایع دریائی و آلومینیوم ایران و ایران خود رو و... در معرض ورشکستگی و کلاه «خصوصی سازی» که بر سر خریداران عادی سهام رفته است:**

◀ اعتماد (۱۳ مرداد ۸۸) گزارش کرده است:

• حساب سازی و دستکاری در صورت های مالی موضوعی است که سهامداران را این روزها به خود مشغول کرده است. سهامدارانی که با برنامه های کوتاه یا بلندمدت اقدام به خرید سهام شرکتی مانند ایرالکو کرده اند و پس از حضور در شرکت متوجه شده اند تمام شنیده های گذشته آنها مانند رویایی بر باد رفته است و حنای خصوصی سازی دیگر برای آنها رنگی ندارد. به علاوه با مشاهده اتفاقات پیش آمده برای شرکت هایی که چند صباحی از حضورشان در بازار می گذرد، نمی توان انتظار داشت سرمایه گذاران از عرضه های عمده و اولیه استقبال کنند.

• صدرا نیز یکی دیگر از شرکت هایی است که سهامداران خود را به درون این گرداب کشیده است. صدرايي که در سال ۸۲ با هزاران امید و آرزو پا به عرصه بازار سهام گذاشت تا تحولات عظیمی را در این بازار رقم زند، اما نه تنها به آرزوهای امیدوارانه خود نرسید، بلکه شرایط نامناسبی را برای سهامداران خود ایجاد کرد و لقب جوجه اردک زشت بورس را یافت.

• در عین حال، شرکت های گروه لوازم خانگی، سیمانی ها، گروه نساجی، شرکت های پتروشیمی و تولیدکنندگان مواد غذایی نیز تعریف چندانی ندارند و بسیاری از این شرکت ها به دلایلی مانند عدم پرداخت مطالبات معوقه، واردات بی رویه، سیاست های نادرست دولت به همراه تصمیم گیری های نامناسب و نفوذ سلطان های کالایی با مشکلاتی عدیده مواجه شده اند. اما وجود دارند.

• شرکت هایی مانند صدرا که اطلاعات نادرستی را به بازار منعکس می کنند یا ایرالکو که بندهای حسابرس را به سهامداران اطلاع نمی دهد یا فولاد خوزستان که اجازه نفس کشیدن در هیات مدیره را هم به سهامدار حقیقی خود نمی دهد. بحران مالی جهانی پیش آمده و افت قیمت محصولات معدنی و فولادی نیز روزگار تیره یی را برای فعالان این صنعت رقم زده است.

• میان شرکت های کوچکی مانند پرمیت، پارس پامچال، پارس متال، بسته بندی پارس و سموم علف کش از ابتدای سال ۸۷ تاکنون بازدهی های منفی بالای ۷۰ درصدی را برای سهامداران خود به ارمغان آورده اند.

• شرکت هایی مانند آلومینیوم ایران و ایران خودرو در آستانه ورشکستگی قرار گرفته اند و سهامداران خود را نیز همراه کرده اند. صنعتی دریایی ایران نیز که از ابتدای حضور خود در بازار سهام همواره از خبرسازهای بورس بوده است، این روزها داد سهامداران خرد و عمده خود را در آورده است و عدم پاسخگویی مدیران شرکت به شرایط پیش آمده داغ سنگینی را بر دل سهامدارانی که روزی با هزاران امید هر سهم این شرکت را با مبلغ ۲۴۰۰ تومان خریداری کرده اند، گذاشته است.

• نخستین خصوصی سازی بزرگی که یکی از تلخ ترین خاطرات بازار سهام را رقم زد، واگذاری صدرا بود. امسال هم پس از برگزاری مجمع سالانه این شرکت سودی را میان سهامداران خود تقسیم نکرد تا کام تلخ شان، طعم شیرینی را نچشد. در این بین سهامداران این شرکت خواستار رسیدگی به حقوق از دست رفته خود و همچنین محاکمه مدیران سابق این شرکت هستند. البته پرونده تخلف این شرکت به دلیل عدم رعایت مقررات مربوط به افشای اطلاعات در کمیته تخلفات سازمان بورس و اوراق بهادار مفتوح است و صدرا تنها یک ماه فرصت دارد که درخواست تجدید نظر کند. بسیاری از مسوولان خصوصی شدن صدرا، عدم وجود پروژه های بزرگ را دلیل اوضاع نابسامان این شرکت اعلام کردند اما سردار رستم قاسمی که به نمایندگی از قرارگاه خاتم الانبیا در مجمع شرکت حضور داشت، دلیل شرایط فعلی صدرا را مدیران شرکت دانست نه عدم وجود پروژه. در این بین حسابرس شرکت هم بی تقصیر نیست. هرچند حسابرس معتقد است گزارش کامل حسابرسی را به همراه یادداشت ها به مدیر وقت شرکت تحویل داده اما شرکت از ارائه آنها به بورس خودداری کرده است.

• زیان در کارخانه آلومینیوم ایران به جایی رسیده است که هیات دولت براساس مصوبه یی دستور تعطیلی خطوط قدیمی واحد احیای کارخانه آلومینیوم ایران را ظرف چهار ماه آینده صادر کرد. این در حالی است که پس از واگذاری بخشی از سهام کارخانه آلومینیوم ایران در بورس، مشکلات افزایش یافت. از یک سو مدیریت شرکت به طور کامل به بخش دولتی واگذار نشد و از سوی دیگر دولت خود را مالک این کارخانه نمی دانست، به طوری که معاون معدنی وزیر صنایع درباره مشکلات و زیانده بودن ایرالکو گفته این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شده و خود باید بتواند مشکلاتش را مدیریت کند. البته در صورت اعلام نیاز وزارت صنایع به این شرکت کمک خواهد کرد.

این در حالی است که کاهش ۵۰ درصدی قیمت فلزات در بازارهای جهانی، اختلاف قیمت میان آلومینیوم تولیدی و فروشی و بروز رکود و بحران مالی در جهان، بر مشکلات ایرالکو افزوده شد. این میزان زیان و نزدیکی شرکت به زمان ورشکستگی در حالی است که پیش از عرضه سهام این



شرکت مشمول اصل ۴۴، سود هر سهم شرکت برای سال ۸۶ معادل ۳۰۰ تومان و برای سال گذشته ۴۰۰ تومان پیش بینی شده بود که هیچ سختی با زیان فعلی ندارد. این روند در سود و زیان پیش بینی شده شرکت، این شبهه را ایجاد می کند که سازمان خصوصی سازی و بورس در عرضه سهام این شرکت شفاف عمل نکردند و واقعیت به بازار منعکس نشده است به طوری که سهامداران ایرالکو سال گذشته نه تنها سود ۴۰۰ تومانی را دریافت نکردند، بلکه زیان ۳۴۰ تومانی را در پرونده دارایی های خود ثبت کردند.

پیش بینی زیان ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد تومانی و تیم فوتبال شرکت نیز داستان خود را دارد. سال گذشته تیم فوتبال به تنهایی پنج میلیارد تومان هزینه را بر گردن شرکت زیانده ایرالکو گذاشته است. البته مسوولان این شرکت نیز قدرتی در مقابل تیم نداشته و گویا مراجعی غیر از مدیران شرکت، مسوول تصمیم گیری در زمینه تیم ورزشی ایرالکو هستند. به طوری که تلاش های مسوولان و سهامداران عمده برای تعطیلی این تیم راه به جایی نبرد و در ازای تلاش های بیشتر برای حذف این هزینه، از جانب مقامات محلی تهدید به بازپس گیری شرکت از این بخش شدند. در این شرایط انتظار می رود دولت حمایت های خود را از این شرکت تازه خارج شده از آغوش مادر قطع کرده و با وضع سیاست هایی به نجات ایرالکو بیاید به طوری که در این بین وضع تفرقه های وارداتی برای آلومینیوم، اعطای فرصت بیشتر برای بازپرداخت اقساط و غیره عامل مهمی برای خروج از وضعیت فعلی شرکت به شمار می رود. اما در غیراین صورت باید منتظر تعطیلی زودهنگام این شرکت بود.

● ایران خودرو: «جنرال موتورز اعلام ورشکستگی کرد.» این جمله یی بود که چندی پیش همزمان با بروز بحران جهانی به مهم ترین خبر جهان تبدیل شد. شرکتی خودروسازی که با وجود تلاش های فراوان سرانجام نتوانست خود را سرپا نگه دارد. اما در مقابل شاهدیم که این روزها خبر ورشکستگی ایران خودرو در هر مجلسی مطرح می شود و با وجود دلایل واضح، شرکت ایران خودرو آن را انکار می کند. انکاری که در صورت های مالی شرکت به گونه یی دیگر رخ نمایانده است. این شرکت برای هر سهم خود ۴۰ تومان زیان را پیش بینی کرده است و قصد دارد از محل فروش سهام و سایر دارایی هایش به شیوه یی غیر از فروش تولیدات خود، درآمد کسب کند. زیانده بودن سایت های خارجی این شرکت به رغم تبلیغات گسترده در این زمینه مهم ترین عامل انباشت هزینه های شرکت است، هر چند ایران خودرو معتقد است سایت های داخلی شرکت سودده بوده و بررسی در مورد زیانده بودن سایت های خارجی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. تغییرات گسترده در ایران خودرو و تلاش مدیران شرکت به منظور خروج از منجلاب فعلی کار را به قراردادی کشاند که بین ایران خودرو و شرکت خودران وفا به ارزش ۳۷۰ میلیارد تومان منعقد شد تا از این پس محصولات ایران خودرو به صورت لیزینگ از طریق این شرکت به فروش برسد.

بر اساس ماده ۱۴۱ قانون تجارت، چنانچه زیان انباشته شرکت بیش از ۵۰ درصد سرمایه ثبت شده باشد، شرکت

وقتی رژیم می ترسد

ورشکسته است. حال نکته اینجا است که ایران خودرو تقریباً ۹ برابر سرمایه ثبتی خود به بانک ها بدهکار است، با این منطق که شرکت در ازای این زیان دارایی دارد و مبلغ یادشده زیان انباشته است نه بدهی، خود را ورشکسته نمی داند. ایران خودرو در سال گذشته نیز اوضاع بهتری را تجربه نکرد به طوری که در سال مالی ۸۷ با ۱۷۷ میلیارد تومان مواجه بود. عمده ترین دلیل این زیان تعدیلات نوسانی شرکت اعلام شد که بالغ بر ۳۷۰ میلیارد تومان است، اما از آنجا که در سال های گذشته این ذخیره محاسبه نشده است، بزرگ ترین خودروساز خاورمیانه را پس از ۴۵ سال فعالیت در موقعیت بدی قرار داد. به هر حال نکته این است که ایران خودرو با مشکل مواجه شده است و این مشکل به راحتی قابل حل نیست. به طوری که سال ها است کارشناسان فریاد می زنند تا زمانی که دولت دست از سر خودروسازان برندارد، اوضاع این شرکت ها به همین روال خواهد بود.

بحران در شهرک های صنعتی کشور ◀ در ۱۲ مرداد ۸۸، ایلنا گزارش کرده است: «همین الان هم برای تشکیل کمیته بحران برای واحدهای صنعتی دیر است.» این جمله را محمدرضا خباز، مخبر کمیسیون اقتصادی درباره وضعیت کنونی صنعت در ایران می گوید. انگار آنچه مرزهای ما را نیز درنوردید و بلایی که تا دیروز همچون آواری بر سر واحدهای صنعتی دنیا می آمد و آرام می تگرستیم و گمان می کردیم گلستانی در آتش بحران جهانی هستیم، خیلی زود گریبان خودمان را هم گرفت.

صنعت ما بی اغراق روزهای سختی را تجربه می کند. نفس های بسیاری از واحدهای صنعتی به شمار افتاده و هرچه تلاش می کنیم تا با ارائه آمار، حداقل به خود بقولانیم که وضع چندان هم بد نیست، آفاقه نمی کند. تیلور این بلیه، امروز در شهرک های صنعتی مان به خوبی هویدا است. همین ۳ ماه پیش بود که وزیر صنایع در جمع مدیران و کارکنان سازمان صنایع کوچک و شهرک های صنعتی ایران با اشاره به آنچه پیشرفت های چشمگیر صنعت و معدن طی سال های اخیر می خواند، تصریح کرد: سال گذشته توانستیم در بخش سرمایه گذاری های صنعتی به حدود ۲۴ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری دست باییم که رشد ۹۰ درصدی را نشان می دهد. محرابیان البته یک جای کار اشتباه کرد، آنجا که به وجود ۷۹۰ شهرک و ناحیه صنعتی در نقاط مختلف کشور اشاره کرد و گفت: در حال حاضر این شهرک ها از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار هستند اما توسعه در این زمینه نیازمند توجه بیشتری است.

● توقف ۴۰ درصدی فعالیت کارخانه های در کشور با این حال، به فاصله ۳ ماه از سخنان وزیر صنایع، محمدرضا خباز، مخبر کمیسیون اقتصادی مجلس از توقف فعالیت حدود ۴۰ درصد از کارخانه ها در کشور خبر داد و گفت: در این باره کمیسیون اقتصادی مجلس جلسه ای با وزیر اقتصاد داشت و درخواست

تشکیل کمیته بررسی آثار بحران اقتصادی جهان بر بنگاه های اقتصادی کشور مطرح شد. وی گفت: از مدت ها قبل بحث تأثیر بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران در کمیسیون اقتصادی مجلس مطرح بود که چرا نسبت به این اتفاقات جدید دنیا و آثار آن بر کشور ما با حالت بی تفاوتی و تصمیم گیری نکردن روبرو هستیم. مخبر کمیسیون اقتصادی در ادامه افزود: کمیسیون اقتصادی مجلس چند روز پیش به شهر فلاورجان که در ۸ کیلومتری اصفهان قرار دارد رفت. تصویری که ابتدا در ذهن داشتیم این بود که باید صنایع بزرگ و مهمی در آنجا باشد. وقتی پای صحبت های صنعت گران و سرمایه گذاران بخش های تولیدی و صنعتی نشستیم، تعجب کردیم از این همه درد دل که این ها داشتند؛ البته همه جای کشور تقریباً همین طور است.

وی در ادامه گفت: شهرک صنعتی طوس در مشهد و شهرک صنعتی البرز در تهران و بسیاری از جاهای دیگر نیز وضعیت مشابهی دارند. نزدیک به ۴۰ درصد کارخانه ها کار نمی کنند و دسته دسته کارگران را بیکار می کنند. بعد از بازدید از شهرک صنعتی فلاورجان پیشنهاد تشکیل کمیته بررسی اثرات بحران اقتصادی جهان بر بنگاه های اقتصادی کشور به رئیس کمیسیون

زودبازده در شهرک های صنعتی مستقر شده اند، اکنون کار را نیمه کاره رها کرده و توسعه امورات زیربنایی در شهرک ها را که باید با مشارکت تمام واحدهای صنعتی صورت گیرد، به تعویق انداخته اند. به گفته آنها، اگر چه به صراحت نمی توان واحدهای زودبازده مستقر در برخی از شهرک های صنعتی را ورشکسته نامید، اما وضعیت فعلی آنها کم از ورشکستگی ندارد و به نظر می رسد که وام های زودبازده از سوی برخی افراد دریافت شده و در جای دیگری به غیر از شهرک های صنعتی هزینه شده است. مدیرعامل یکی از شرکت های فعال در شهرک صنعتی نصیرآباد در این رابطه می گوید: بسیاری از واحدهای صنعتی مستقر در این شهرک ها با زحمت بسیار به جذب منابع مالی می پردازند، اما برخی تحت عنوان بنگاه های زودبازده به دریافت زمین در شهرک های صنعتی مبادرت کرده و پس از دریافت تسهیلات از وزارت کار، زمین و تاسیسات را نیمه کاره رها کرده و شهرک صنعتی را ترک می کنند. وی می افزاید: در مقابل هیأت مدیره شهرک صنعتی نیز به دلیل نیمه کاره بودن این طرح ها، از انجام خدمات عمرانی در شهرک صنعتی سر باز می زنند. این فعال صنعتی در شهرک نصیرآباد تصریح می کند: البته مخالفتی با ارائه وام های زودبازده توسط دولت وجود ندارد؛ چرا که این طرح ها باعث اشتغال می شوند، اما باید نظارت دقیقی بر این امر وجود داشته باشد که منابع مالی در طرح هایی که معرفی شده اند، هزینه شوند.

● در اول اوت ۲۰۰۹، سنا طرح تحریم شرکتهای فروشنده بنزین به ایران را تصویب کرد:

◀ سنا آمریکا با تصویب طرحی خواستار تحریم شرکتهای تأمین کننده بنزین و فرآورده های نفتی برای ایران شد. این تحریم شامل منع خریداری نفت خام از این شرکت ها برای ذخایر اضطراری آمریکاست. این طرح با هدف اعمال فشار بر ایران برای توقف غنی سازی و فرآوری اورانیوم به تصویب رسیده است. طرح مجلس سنا در قالب قانون سی و چهار میلیارد دلاری هزینه های انرژی و آبرسانی آمریکا تصویب شد. تبدیل این طرح به قانون به تأیید مجلس نمایندگان و امضای رئیس جمهوری آمریکا نیاز دارد. ایران یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت خام است ولی چهل درصد از نیاز خود به بنزین را از راه واردات تأمین می کند. مارک دوبوویتز، مدیرعامل بنیاد دفاع از دموکراسی ها درباره طرح سنا گفت: «کنگره از فکر هدف گرفتن پاشنه آشیل اقتصادی ایران که همان وابستگی این کشور به واردات سنگین بنزین است، برای توقف برنامه غیرقانونی تولید سلاح های هسته ای آن استفاده می کند.» ذخیره اضطراری نفت آمریکا شامل ۷۲۴ میلیون بشکه نفت خام است که در چهار مجموعه زیرزمینی در ایالت های لوئیزیانا و تگزاس انبار شده است. آمریکا پیش از این برای تهیه نفت خام این ذخیره از شرکت هایی مانند وینول، رویال داچ شل و گلنگور نفت خریده است. هر

سه شرکت از تأمین کنندگان عمده بنزین ایران هستند.

ذخایر نفتی سریع تر از آن که پیش بینی می شد در حال نه کشیدن هستند:

◀ لوموند (۴ اوت ۲۰۰۹) گزارش کرده است: زمان نفت فراوان و ارزان به زودی بسر خواهد رسید. دکتر فته بیرول Fatih Birol که در آژانس بین المللی انرژی اتمی، - مرکزش پاریس است - رئیس بخش اقتصاد است، اعلان خطر می کند. او در مصاحبه با ایندپندنت چاپ لندن، گفته است: ظرف ۱۰ سال آینده، تولید نفت به حداکثر خود می رسد. یعنی ۱۰ سال زود از تاریخی که پیش بینی می شد، تولید نفت روند نزولی خود را آغاز خواهد کرد. سه چهارم مخازن نفت پس از رسیدن به حداکثر بازدهی، تولیدشان سیر نزولی خواهند جست. با توجه به کمی مزمین سرمایه گذاری از سوی کشورهای تولید کننده، کمبود نفت از موانع از سرگرفتن رونق اقتصادی بعد از رکود کنونی خواهد شد. بدیهی است کاهش تولید سبب بالا رفتن قیمت نفت می شود. زیرا تقاضا بیشتر از عرضه می شود. بسا از سال ۲۰۱۰، تقاضا از عرضه نفتی فرونی گیرد.

جرمی لگجت Jeremy Legget که کارشناس محیط زیست است از آن می ترسد که بر اثر کمبود نفت، دولتها و شرکتهای نفتی بر آن شوند که به سراغ بهره برداری از شن های روغنی کانادا بروند که سخت محیط زیست را آلوده می کند. زیرا دیوکسید دو کربن تولید می کند و محیط زیست را سخت آلوده می کند. بنظر او، جهانیان می باید در پی تولید انرژی پاک بروند. هم بخاطر کاستن از آلوده تر کردن محیط زیست و هم بلحاظ جانشین انرژی حاصل از نفت و گاز کردن انرژی پاک.

ایندپندنت یادآور می شود که کارشناسان در باره زمان ورود تولید نفت به دوران کاهش، اختلاف نظر دارند. حکومت انگلستان و بسیاری دیگر از حکومتها بر این نظر هستند که سیر نزولی تولید نفت از سال ۲۰۳۰ شروع خواهد شد.

● عسلویه در رکود و در نیول تارنگبوت روابط شخص قدرت:

کاهش شدید سرمایه گذاری و رشد اقتصادی کشور، موجب رکود در صنعت نفت، به ویژه در منطقه عسلویه شده است. به گزارش خبرنگار «آینده»، شرایط منطقه عسلویه که به عنوان قلب پتروشیمی کشور، الگویی برای توسعه صنعت نفت و اقتصاد ایران محسوب می شد، به گونه ای درآمدی است که اکثر فازهای عسلویه، بار رکود مواجه شده اند.

افتتاح نمایی برخی فازها توسط مسئولان اجرایی که موجب بروز نقص فنی و خرابی بخشی از تاسیسات احداث شده گردید، نیز مشکلی از رکود در این حوزه مهم صنعتی حل نکرده است. به طور نمونه، فازهای ۱۱ و ۱۲ عسلویه که محل تغذیه و مایع سازی گاز است، در صفحه ۱۲



وقتی رژیم می ترسد

این قیمت به کدام حساب ریخته می شود؟ این پرسشی است که احمدی نژاد و حکومتش به آن پاسخ نمی دهند. به تواتر گفته شد که بهای این نفت وارد حسابهای رسمی نمی شود و در اختیار مافیاهای نظامی - مالی قرار می گیرد.

رژیم، ایران را به سرزمین انواع تجاوزهای سبعانه به حقوق انسان بدل کرده است:

◀ در ۱۱ مرداد ۸۸، زهرا (بهجت) نوذری، مادر پویا مقصود بیگی دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه که برای اعتراض و دادخواهی به کشته شدن فرزندش بدن خود را گل گرفته و در مقابل اداره اطلاعات کرمانشاه به تنهایی تحصن کرده بود، در ساعت ۱۰ شب اولین روز تحصن خود دستگیر شده است.

◀ در ۱۱ مرداد ۸۸، نفیسه آزاد به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ علیه نظام" به یک سال حبس تعلیمی محکوم شده است. این حکم به مدت سه سال در تعلیق خواهد بود.

◀ در ۱۱ مرداد ۸۸، به گزارش سایت تغییر برای برابری، گروهی از مادران به نشانه اعتراض به کشته شدن و بازداشت شدگان حوادث اخیر در پارک لاله گردهم آمدند. از ساعت ۶:۳۰ کم کم مادران در حوالی آبمای پارک در جمع های چند نفره نشستند. و در ساعت ۷:۱۵ جمعی متشکل از حدود ۴۰ نفر آنها در گوشه ای از آبمیا جمع شدند. نیروهای پلیس و لباس شخصی ها دور آبمیا رفت و آمد می کردند و مادران را تحت نظر داشتند.

◀ در ۱۱ مرداد ۸۸، به گزارش خیرآلین، یک مقام مسوول در دستگاه قضایی گفته است: روز گذشته رسیدگی به پرونده ی متهمان حوادث پس از انتخابات در دادگاه انقلاب آغاز شد و ادامه ی رسیدگی به آن صبح امروز به صورت غیرعلنی با حضور ۱۰ نفر از متهمان دیگر این پرونده در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد.

◀ در ۱۲ مرداد ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، خانواده های دستگیر شدگان قیام مردم ایران در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین به تجمعات اعتراضی خود ادامه دادند. آنها خواستار مطلع شدن از وضعیت و شرایط عزیزانشان و آزادی فوری و بی قید و شرط آنها هستند.

لیست جدیدی از اسامی دستگیر شدگان که اسامی بعضی از آنها تا اینده و همچنین تعدادی که هنوز هیچ خبری از آنها در دست نیست و وضعیت آنها در ابهام است جهت ارسال برای سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم منتشر می شود.

۱- سعید صدر ۲۶ ساله لیسانس علوم اجتماعی پنجشنبه ۸ مرداد در حالیکه مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و

صورتش خونی بود در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده

۲- امیر سنجری ۲۸ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۸ مرداد در هفت تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۳- سید نوید هاشمی ۲۸ ساله لیسانس روانشناسی پنجشنبه ۸ مرداد در حوالی مصلی بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۴- بهزاد جعفری ۲۵ ساله دیپلم پنجشنبه ۸ مرداد در تخت طاووس بازداشت و به اوین منتقل شده

۵- هومن صابری ۲۳ ساله فوق دیپلم عمران پنجشنبه ۸ مرداد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۶- وحید سلطانی پور ۲۴ ساله دانشجوی کامپیوتر جمعه ۲۶ تیر در بلوار کشاورز بازداشت و دو روز در کلاتری ۱۴۸ انقلاب بازداشت و سپس به اوین منتقل شده

۷- فرامرز اسحاقی ۳۱ ساله جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۸- محمد مهدی شجاعی ۲۴ ساله دیپلم جمعه ۲۶ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۹- مهدی فتاح ۱۸ ساله محصل پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۰- شهاب نوری مقدم ۲۹ ساله دیپلم تعمیرات موبایل پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آبد بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۱- کامران ضیایی ۲۳ ساله دانشجوی ریاضی پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۲- وحید سرلک ۲۷ ساله مهندس کشاورزی پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۳- علی اسفندیاری ۲۲ ساله فوق دیپلم کامپیوتر شنبه ۳۰ خرداد بازداشت و به اوین منتقل شده

• اسامی افرادی که هیچ اطلاعی از آنها نیست:

۱- مهناز عنایتی شنبه ۳۰ خرداد در تجمعات آرام آزادی شرکت کرده از آن روز هیچ گونه اطلاعی از وی نیست

۲- علی فلاحتی از شنبه ۳۰ خرداد که در تجمعات آرام شرکت کرده بود هیچ اطلاعی از وی نیست

۳- مصطفی شیبتری از ۲۵ خرداد هیچ اطلاعی از وی نیست

◀ در ۱۲ مرداد ۸۸، مهندس هاشم خواستار به جرم دفاع از برابری دیه زن و مرد و برگزاری سالگرد مرگ دکتر مصدق به شش سال حبس محکوم شد. بدون اطلاع و خواندن پرونده و بدون حضور وکیل مهندس هاشم خواستار عضو کانون صنفی معلمان در مشهد به جرم دفاع از برابری دیه زن و مرد و برگزاری سالگرد دکتر مصدق به شش سال حبس محکوم شد

◀ در ۱۳ مرداد ۸۸، اطلاع حاصل شد که علیرضا همراه با پدرش برای شرکت در چهلم شهدای سرکوب اخیر به بهشت زهرا رفته بود. هنگام بازگشت لحظه ای دست علیرضا از دست پدرش جدا می شود، در جا، دست او از زندگی کوتاه نیز می شود. زیرا بر اثر اصابت ضربه ی باتوم که به سرش می خورد دچار خونریزی مغزی می شود و به شهادت می رسد. خانواده علیرضا بعد از ۴ روز توانستند جنازه او را از پزشک قانونی تحویل بگیرند.

بیمارستان منتقل شد که بار دیگر مجدداً امروز در منزل پدری اش در اقدسیه بازداشت شد اتهام او جاسوسی برای ایتالیاست فقط به علت اینکه برای ادامه تحصیل قصد مراجعت به ایتالیا را داشته که به همین منظور در مدرسه سفارت ایتالیا واقع در فرمانیه مشغول به یادگیری زبان ایتالیایی بوده است.

◀ در ۱۵ مرداد ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، سیامک یاقوتی فعال دانشجویی دانشگاه زنجان صبح روز گذشته در منزل پدری خود در تهران بازداشت شد.

◀ در ۱۵ مرداد ۸۸، به گزارش وبسایت تحول خواهی مسلم زمانی و عمر حسامی دو عضو اصلی ستاد میرحسین موسوی همچنان در زندان خرم آباد بازداشت هستند.

◀ در ۱۵ مرداد ۸۸، به گزارش موج سبز آزادی، مراسم چهلم شهید کیانوش آسا، دانشجوی کرمانشاهی که در جریان اعتراضات پس از انتخابات توسط ماموران دولت کودتا به قتل رسید، عصر روز پنجشنبه در کرمانشاه برگزار شد. این مراسم با آرامی آغاز شد، اما پس از مراسم و در زمان حضور مردم بر سر مزار این شهید، با دخالت پلیس و نیروهای لباس شخصی به خشونت کشیده شد و به دستگیری تعداد قابل توجهی از حاضران انجامید.

◀ در ۱۶ مرداد ۸۷، سازمان عفو بین المللی و نیز دیده بان حقوق بشر، نسبت به پر شمار شدن اعدامها در ایران، اعلان خطر کردند: ظرف ۵۰ و چند روزی که از انتخابات ریاست جمهوری در ایران می گذرد، ۱۱۵ تن در ایران اعدام شده اند. یعنی بطور متوسط، هر روز دو تن اعدام شده اند. عفو بین المللی یادآور می شود که از اول ژانویه سال جاری، در ایران، ۱۹۶ تن اعدام شده اند. از ۱۱۵ اعدام شدگان از انتخابات بدین سو، ۱۴ تن در ۲ ژوئیه و ۲۰ تن در ۴ ژوئیه و ۱۳ تن و در ۱۴ ژوئیه و ۲۴ تن در روز، ۵ اوت، (۱۴ مرداد). بدین سان، در روزی که احمدی نژاد در مجلس سوگند ادا کرده است، ۲۴ تن اعدام شده اند!

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، صدها تن از خانواده ها و مردم تهران در اعتراض به دادگاه نمایی و غیر انسانی که برای ایجاد وحشت و اعتراف گیری در مقابل دوربینها قرار است امروز در آنجا برگزار شود تجمع اعتراضی بر پا کردند.

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، در ادامه دادگاههای ننگین فرمایشی، محاکمه "احمد زید آبادی"، هدایت آقایی"، "علی تاجرنیا"، "شهاب طباطبایی" و "جواد امام" را در صحن بیدادگاهی دیگر آغاز کردند.

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، خانواده علی تاجرنیا از جمله همسر، برادر و همسر برادرش در حالی که اجازه ورود به دادگاه را نیافتند بیرون از دادگاه منتظر ایستاده بودند تا شاید بعد از دادگاه برای لحظاتی دکتر تاجرنیا را ملاقات کنند. بعد از پایان دادگاه چند مامور لباس شخصی به سراغ زهرا میرونی، همسر تاجرنیا آمدند و از او خواستند کارت شناسایی خود را ارائه دهد و تابعیت ایرانی یا خارجی بودن خود را اعلام کند، اما او به دلیل همراه نداشتن کارت شناسایی بازداشت شد، برادر و همسر برادر تاجرنیا به این اقدام اعتراض کردند که این اعتراض آنها نتیجه ای جز بازداشت شدن آنها در پی نداشت.

در صفحه ۱۳

در رکود کامل به سر می برد. در فاز ۱۲ که قرار است گاز خام فاز ۱۱ را تأمین کند، هنوز هیچ فعالیت جدی ای انجام نشده و فاز ۱۱ نیز بیش از یک سال است در مرحله تجهیز کارگاه باقی مانده است.

در بخش های مختلف فاز ۱۱ نیز اکثر شرکت های خصوصی، به دلیل عدم تأمین بودجه، پروژه را رها کرده و شرکت های وابسته به یکی از نهادها جایگزین آن شده اند، اما هنوز فعالیت خاصی انجام نداده اند.

گفته می شود فعالیت این فاز زیر نظر شرکت I.L.C. وابسته به وزارت نفت است که توسط یکی از بستگان هاشمی ثمره و یکی از بستگان همسر رئیس جمهور اداره می شود.

* تولید مازاد بر سهمیه روزانه ۴۷۰ هزار بشکه ای نفت ایران و فروش مخفیانه آن اما پول این فروش به کدام حساب می رود؟:

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، سرمایه گزارش کرده است: تولید روزانه نفت ایران در ماه ژوئیه با ۲۰ هزار بشکه افزایش نسبت به ماه ژوئن به ۳ میلیون و ۸۱۰ هزار بشکه در روز رسید. این در حالی است که در صورت رعایت سهمیه تعیین شده از طرف اوپک تولید نفت ایران باید تا سه میلیون و ۳۴۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد که ایران با پایبند نبودن به سهمیه اوپک ۴۷۰ هزار بشکه در روز تولید اضافه داشته است. براساس این گزارش سال گذشته در پی کاهش بهای جهانی نفت، کشورهای عضو اوپک برای جلوگیری از کاهش هرچه بیشتر بهای نفت و کنترل بازار، کاهش چهار میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه ای تولید نفت اوپک را در دستور کار قرار دادند.

پس از این توافق، میزان کاهش تولید نفت اعضا با توجه به میزان تولید روزانه آنها تعیین شد که سهم ایران از این کاهش تولید ۵۶۰ هزار بشکه در روز است. در صورت رعایت سهمیه بندی اوپک، تولید نفت ایران تا سه میلیون و ۳۴۰ هزار بشکه در روز کاهش می یافت اما پس از اندک کاهشی که بعد از تعیین سهمیه بندی از طرف ایران صورت گرفت تولید نفت ایران با توجه به افزایش نسبی بهای جهانی نفت طی سه ماه گذشته روند صعودی به خود گرفته است.

تولید روزانه نفت ایران در ماه ژوئن سه میلیون و ۷۹۰ هزار بشکه بوده است که ۴۵۰ هزار بشکه در روز بیش از سهمیه تولید کرده است. در ماه ژوئیه نیز تولید روزانه نفت ایران سه میلیون و ۸۱۰ هزار بشکه در روز بوده است که نسبت به ماه قبل ۲۰ هزار بشکه افزایش داشته است. در این ماه نیز ایران ۴۷۰ هزار بشکه بیش از سهمیه تعیین شده تولید کرده است.

بنابر این گزارش تولید نفت ۱۱ عضو اوپک در ماه گذشته میلادی یک میلیون و ۲۳۰ هزار بشکه بیشتر از میزان تولید توافق شده بوده است. تولید روزانه نفت اعضای اوپک در ماه ژوئیه ۲۶ میلیون و ۷۰ هزار بشکه بوده است که نشان از کاهش ۲ میلیون و ۹۷۰ هزار بشکه ای تولید اعضای اوپک دارد و تا رعایت سهمیه توافق شده باید ۱/۲۳ میلیون بشکه دیگر نیز کاهش صورت گیرد.

انقلاب اسلامی: نفت مازاد که محرمانه تولید و فروخته می شود، قیمتی دارد



وقتی رژیم می ترسد

◀ در ۱۷ مرداد ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، آرمان استخریان جوان ۱۶ ساله‌ای که در تجمع سوم تیرماه شیراز حضور داشته است، بر اثر حمله لباس شخصی‌ها مضر و به بیمارستان نمازی شیراز منتقل می‌شود. وی در حدود ۱۷ روز در کما بوده و پس از فوت، جسد وی پس از سه روز به صورت مشروط به خانواده تحویل داده شد. در پرونده پزشکی علت فوت تصادف ذکر شده است!

◀ در ۱۸ مرداد ۸۸، با گذشت بیش از ۱۷۰ روز از بازداشت موقت شبنم مددزاده، مسئولین شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران کماکان از تعیین وقت دقیق دادرسی سر باز می‌زنند.

◀ در ۱۹ مرداد ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، چند مامور لباس شخصی، امیر اصلاقی کارشناس ارشد برق از دانشگاه علم و صنعت و مدیر عامل یک شرکت نرم افزاری را در مقابل در شرکت وی و بدون هیچ حکم قضایی بازداشت کردند.

◀ در ۱۹ مرداد ۸۸، ناصح فریدی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران بدون حکم بازداشت و در حالی که هیچ اتهام موجهی متوجه وی نیست، در روز ۲۴ خرداد بازداشت و پس از مدتی بازداشت در بند ۲۴۰ زندان اوین، به بند ۲۰۹ همین زندان منتقل شد.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، اطلاع حاصل شد که شهید مصطفی غنیان دانشجوی ۲۶ ساله مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری در شب ۲۷ خرداد اولین چهارشنبه پس از انتخابات در حال گفتن تکبیر بر روی بام ساختمان ۸ طبقه در محله سعادت آباد تهران به ضرب گلوله تک تیر اندازهای مستقر در ساختمان‌های اطراف به شهادت رسید.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، به گزارش خبرگزاری کار ایران، علیرضا حسینی بهشتی که نماینده موسوی در هیات ویژه آسیب دیدگان حوادث اخیر است، گفته است: فهرستی ۶۹ نفره از جان باختگان و حدود ۲۲۰ نفره از بازداشت شدگان پس از انتخابات تقدیم کمیته ویژه مجلس شد.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، ایلا گزارش کرده است: سخنگوی قوه قضائیه از بازداشت ۴۰۰۰ نفر در ناآرامی‌های پس از انتخابات خبر داد. جمشیدی سخنگوی این قوه تأکید کرده است: «در این مدت قوه قضائیه بیکار نبوده و بر اثر اقدام این قوه، از این تعداد، ۳۷۰۰ نفر در هفته نخست آزاد شده‌اند.

قول سخنگوی این قوه اعتراف صریح است بر این واقعیت که قوه قضائیه از دستگیری‌ها و شکنجه و قتل زندانیان بی اطلاع بوده است. فاجعه بزرگ همین است که در این رژیم، دستگاه قضائی یکسره بی نقش شده است. کودتاجیان خود «قوه قضائیه» خود را دارند.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، در پی بازداشت‌های گسترده‌ی اخیر و انتشار گزارشات متعدد از تجاوز و شکنجه‌ی جنسی زندانیان، این مورد در نامه‌ی کروی به هاشمی رفسنجانی در تاریخ

۷ مرداد ۸۸ نیز به صراحت ذکر شده است. در بخشی از این نامه با تأکید بر این که گزارشات رسیده از سوی افرادی بوده که دارای پست‌های حساس در کشور بوده‌اند، به فحش‌های رکیک و تجاوز جنسی به زنان و مردان زندانی اشاره شده است. ترانه‌ی موسوی، زن جوانی بود که در تجمع ۷ تیر در اطراف مسجد قبا در حضور شاهدان عینی دستگیر شد و پس از مدتی به خانواده‌ی وی خبر داده شد به دلیل پارگی رحم و مقعد در بیمارستان است و سپس جسد سوخته‌ی وی در بیابان‌های اطراف قزوین یافت شد.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، به گزارش سای آینده، صداوسیما بیش از ۱۰۰ تن را به صورت مستقیم و غیرمستقیم شامل ممنوعیت تصویری و فعالیت در این سازمان کرده است.

معروف ترین آنها سیدرضا میرکریمی، مجید مجیدی، حسین پاکدل، احمدرضا درویش، فاطمه معتمدآریا، محمد رحمانیان، سید محمدرضا بهشتی، هوشنگ توکلی، لیلی رشیدی، بهاره رهنما، کیومرث پور احمد، کمال تبریزی، حسین برزیده، هما روستا، مهتاب نصیرپور، مرضیه برومند، لادن مستوفی، داریوش مهرجویی، عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، محمد نوری، محمد رحمانیان، مهدی کرم‌پور، محسن مخملباف، مازیار میری، محمد احصایی، احمد مسجدجامعی، معصومه ابتکار، علیرضا رئیسین، منوچهر محمدی، علی معلم، حسین زمان، حبیب‌الله صادقی، فرشته طائرپور، مرتضی زراق کریمی، سامان سالور، پگاه آهنگرانی، پانته آ بهرام، منیژه حکمت، رویا نونهالی، امیر جعفری، منوچهر شاهسواری، عبدالحسین مختاباد، حسام الدین سراج، مسعود کیمیایی، گوهر خیراندیش، مسعود رایگان، رویا تیموریان، محمدرضا فروتن، ابوالفضل جلیلی، اسرافیل شیرچی، مهرشاد کارخانی، شاهین فرهت، محمد وافر، فاطمه راکعی، داوود رشیدی، هدیه تهرانی، باران کوثری، خزر معصومی، بیژن امکانیان، بزرگمهر حسین‌پور، داریوش فرهنگ، لیلا حاتمی، علی مصفا، سعید ابوطالب، جمشید بایرامی، حسین خسروجردی، علیرضا قاسم خان، احمد اسفندیاری، محمدرضا عارف، نجفقلی حبیبی، مجید انصاری، حسن بلخاری، مهدی منتظرانم، محمود نجاتی حسینی، محمدعلی خلیلی اردکانی، کامپوزیا پرتوی، محمدعلی نجفی، قاسم افشار، مجید کیانی، علی ژکان، ابراهیم حقیقی، سیروس تسلیمی، حمید فرخ نژاد، داریوش پیرنیکان، امیر جغتایی، محبوبه بیات، محمدرضا اصلاقی، همایون امامی، ابراهیم حسن بیگی، افشین علاء، رضا ریسی، فیروزه زنوزی جلالی، جعفر ابراهیمی، محمود دولت آبادی، یوسفعلی میرشکاک، جمال میرصادقی، علی باباشاهی، عماد افروغ، سید مهدی شجاعی، احمد پورنجانی، محمد بهشتی، عاتقه صدیقی (رجایی)،

عیسی کلانتری، الهه کولایی، محمد ستاری فر، صادق زیباکلام، رخشان بنی اعتماد، ناصر تقوایی، حسین علیزاده، جلال ذوالفنون، ناصر چشم آذر، علیرضا شجاع نوری و استاد محمدرضا شجریان می باشد.

◀ در ۲۰ مرداد ۸۸، دبیر کل سازمان ملل متحد گزارش تفصیلی در باره تجاوزها به حقوق بشر در ایران را، انتشار داد. این تجاوزها

در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و دینی و فرهنگی انجام می گیرند:

• حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

• حقوق مدنی و سیاسی:

الف- شکنجه و خشونت، تنبیه و رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیر آمیز؛ از جمله شلاق و قطع عضو.

ب- مجازات اعدام و اعدام در ملاء عام.

ج- سنگسار بمنابۀ شکلی از اعدام.

د- اعدام نوجوانان.

ه- حقوق زن

و- حقوق اقلیتها.

ز- حق آزادی تجمع و تشکل

مسالمت آمیز، و آزادی بیان و عقیده.

ح- فقدان برخورداری از حق آئین دادرسی عادلانه و عدم رعایت حقوق افراد بازداشتی.

◀ در ۲۱ مرداد ۸۸، یکی از اعضای کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان اخیر با اشاره به تلاش‌های این کمیته برای دریافت اطلاعات دقیق در مورد وضعیت دانشجویان و دانشجویان در بند گفته است: براساس اطلاعاتی که به ما رسیده است، ۱۶ نفر دانشجوی همچنان پس از وقایع اخیر در بازداشت به سر می‌برند.

◀ در ۲۱ مرداد ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای امنیتی با یورش به منازل مردم و بی‌حرمتی به زنان و کودکان، ۱۵ تن از معلمان و دبیران مدارس را در شهر زاهدان با خود به مکان نامعلومی برده اند.

تا کنون هیچ اطلاعی از وضعیت آن‌ها و مکان نگهداری آن‌ها در دست نیست و هیچ نهادی نیز پاسخ‌گوی خانواده‌ی آن‌ها نشده است. همچنین از اتهام دستگیر شده‌گان نیز اطلاعی در دست نیست.

◀ در ۲۱ مرداد ۸۸، دفتر جامعه بین المللی بهایی در ژنو با انتشار بیانیه‌ی اعلام کرده است مقامات قضایی جمهوری اسلامی در نظر دارند از روز ۲۷ مرداد ماه محاکمه هفت تن از بهائیان ایران را آغاز کنند. گفته می‌شود تاریخ برگزاری این دادگاه طی نامه‌ی به دفتر عبدالفتاح سلطانی یکی از وکلای مدافع ابلاغ شده است و این در حالیست که آقای سلطانی خود بیش از ۴۰ روز است در زندان به سر می‌برد.

اسامی این هفت نفر که در حال حاضر در زندان اوین به بس می‌برند عبارتند از: فریا کمال آبادی، جمال الدین خاندانی، سعید رضایی، بهروز توکلی، مهوش ثابت، عفیف نعیمی و وحید تیز فهم.

نگرشی در جنبش

خرداد ۸۸

قیاس ۵۷ و ۸۸: نقاط قوت و ضعف و امید

در سراسر ایران مخالفت مردم با رژیم ولایت مطلقه، در حضورشان در کارزار مبارزه، و در شعارهای شعورمندشان متبلور گردید. مبارزه وارد مرحله‌ی دیگری میشود. در حدود هشتاد در صد ملت ایران در سال پنجاه و هفت یا هنوز متولد نشده بودند و یا در سنی نبودند که بتوانند از آن روزگار چیزی به یاد بیاورند. کسانی که ماههای قبل از انقلاب را دیده بودند و به خاطر اتفاقات میبینند. در هر شهری به مناسبتهای مختلف، از روزهای تاریخی بگير تا سوم و هفتم و چهلم شهدا... دلیلی بود برای بروز مخالفت. تا اینکه بالاخره شاه "صدای انقلاب را شنید" و متعهد شد که "بعد از برقراری نظم و آرامش، یک دولت ملی انتخاب شود..." البته درجه‌ی فرعونیت مقام معظم رهبری، هنوز چون پرده‌ی سیاه، جلوی چشم او و پرسش آقای مجتبی و سایر گردانندگان سرکوب را گرفته است. ولی شاه هم با تمام پشتیبانی که از غرب داشت و بعد از مدتی مقاومت و سرکوب، مجبور به تسلیم و فرار شد. مقایسه‌ی ای سرانگشتی امروز با سال ۵۷، از جمله نکات امید بخش ذیل را نوید میدهد:

جمعیت امروز ایران حدوداً ۷۰ میلیون و اکثریت آن جوان است. جوان، آینده می‌خواهد و نیروی محرکه‌ی عظیمی است که تحول را به پیش میبرد. مقدار کیفی و حتی کمی این قوه محرکه، امروز بیشتر از سی سال پیش است.

نمود احزاب و گروه‌ها و اشخاصی که داعیه رهبری این جنبش را داشته و برای خود نقش چوپان و گوسفندچران را خواهند با شدند و عدم اقبال مردم به اینگونه پیشها.

وجود بدیل مردمسالار پایبند و وفادار به آزادی، رشد و استقلال در ایران که مورد محاوره اش نه قدرتهای خارجی و داخلی، که افکار عمومی و وجدان جمعی میباشد.

ارزش شدن مردمسالاری و دموکراسی و ضد ارزش شدن دیکتاتوری، از جنس پرولتاریا و ملاتاریا و غیره.

شفاف تر شدن بیان آزادی و آزادیخواهی، در توده‌ی مردم و همچنین در رهبران گروه‌ها و عقاید مختلف.

شفاف تر شدن مفهوم استقلال و ارزش شدن عدم سلطه‌پذیری و نیز عدم سلطه‌گری، و ضد ارزش شدن و مذمومیت دخالت دادن مستقیم و همینطور غیرمستقیم قدرت خارجی در امور مملکت.

شفاف تر شدن فریب تقدمهای آزادی و استقلال به یکدیگر و بنا به موقع، بدلیل عدم اعتماد به خود و عدم باور به تواناییهای مردم و آنچه خود داشته را، ز بیگانگی تنها کردن.

باز شدن دست روحانی نماها و آنها که نان اسلام را میخورده اند و میخورند. بی اعتبار شدن "اسلام ناب محمدی..." و "اسلام فقهاتی..." و "مکتب و مکتبی بودن..." از جمله به این دلیل که به آنها هیچوقت تعاریف

واضح و مشخصی داده نشد و معنی این کلیشه‌ها و شعارها هیچگاه از پرده‌ی ابهام بیرون نیامده و شفاف نگشتند و الان بعد از گذشت سی سال، اگر از صد نفر که این چماقها را بر فرق مردم می‌کوبند مفهوم این کلامها را پرسیم، صد تعریف متفاوت و بلکه متضاد جواب میگیری که باز هر کدام از این صد نفر، از این مفاهیم بسیار رایج، در موقعیتها و شرایط مختلف، تعاریف متفاوت و بلکه متضادی میدهند.

تفر از خشونت و خشونت پرستی. و جالب اینکه متاع "انقلاب = خشونت" دیگر خریداری ندارد. این نظر توسط سیستم اطلاعاتی رژیم زاده و پرورده شد، و متأسفانه توسط افرادی با زمینه‌ی فکری سیاسی مبتلا به بیماری اضطراب و افسردگی ترویج داده میشود.

شناختن و اهمیت دادن به حقوق بشر و آنها را از هم جدایی ناچستی یافتن. اهمیت دادخواهی از حقوق هر مورد ظلم قرار گرفته‌ای حتی اگر آنها خود از متجاوزین به حقوق بشر بوده باشند (مثل محاکمه و اعدام نصیری رئیس ساواک شاه). در پرده‌ی ابهام ماندن حقوق بشر "اسلامی" دست پرورده‌ی ولی فقیه و معتقدان به اسلام به عنوان فلسفه خشونت و زور، و هر چه روشتر شدن حقوق بشر بیان شده توسط باورمندان به دین به مثابه بیان آزادی.

آگاهی مردم به توان عظیم ابر قدرت واقعی دنیا، یعنی افکار عمومی و استفاده‌ی بهینه از آن. از جمله میتوان از ارسال تومار امضاها فرستاده شده به شرکت نوکیا در اعتراض به فروش لوازم و نرم افزارهای شوند و جاسوسی داخلی و اجبار این شرکت به ترمیم وجهه اش، در رسانه‌های جمعی در همین روزهای گذشته یاد کرد. افکار عمومی دنیا باید بدانند که اگر شرکتها و دولتهای محلی به تولید و پرورش خشونت میپردازند و مستقیم و غیر مستقیم در بقای رژیمهای دیکتاتوری میکوشند (مثل دست دوستی دادن آقای رامسفلد با آقای صدام و پخش فیلم آن در شبکه‌ی اینترنت،... رسوا شدن فروش لوازم اسلحه‌ی کشتار جمعی به عراق و استفاده‌ی آن بر علیه کردها و ایرانیان،... رسوا شدن شرکتهای نفتی غربی در رشوه دهی و معاملات غیرقانونی با رژیم ولایت فقیه،... فیلمها و عکسهای شکنجه‌های زندانیان مسلمان توسط امریکاییها،... مردم باید با این کمپانی‌ها دولتهای خود مبارزه کرده و آنها را از این اعمال باز دارند. دیدیم که چگونه دستگاه

عریض و طویل جاسوسی و امنیتی امریکا و دو اقیانوس عظیم هم نتوانستند از حمله‌ی یازدهم سپتامبر پیشگیری کنند.

قرار گرفتن منافع ملی در مقابل حقوق ملی و بین المللی و به چالش کشیده شدن منافع ملی ادعایی قدرتهای سلطه گر در خاور میانه و بخصوص ایران.

رجوع به قدرت خارجی در گذشته مرسوم و بلکه مقبول بود ولی اکنون تکویدیه و مذموم است.

قدرتهای خارجی در موقعیت سابق نیستند. از بلوک شرق و نقشی که آن روز داشت که اثری باقی نمانده است و از سوی دیگر،

در صفحه ۱۵



جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۲)

از آن مردم است و مردم خود تعیین کننده سرنوشت خویش خواهند بود. اضافه کنیم تا زمانی که شعار استقلال و آزادی برای مردم به یک فرهنگ و اصل اساسی زندگی تبدیل نشود و در بین مردم و جامعه نهادینه نگردد نباید انتظار داشت عدالت اجتماعی و حقوق بشردر جامعه گسترش یابد. اگر مردم دموکراسی می خواهند و جدائی دین از دولت را طلب می کنند باید خود از حقوق و حاکمیت خود صیانت کنند و حافظ منافع خویش باشند و این امر را مبدل به یک عادت روزانه نمایند. در غیر اینصورت بازهم به اشکال و عناوین مختلف استبداد بوجود خواهد آمد و همین آش و همین کاسه خواهد بود.

تا اینجا تلاش شد وضعیت جبهه مردم را از دل شعارها تشریح کنیم و اگر بخواهیم آنرا بطور خلاصه باز گویی نماییم باید گفت: در طی دو ماه گذشته جنبش آزادیخواهانه مردم با استواری، روی پاهای خود ایستاده است. مقاومت حق طلبانه مردم تا کنون توانسته است تعادل نظام را به نفع خود برهم زند و شکاف درون قدرت را عمیق تر و غیر قابل حل گرداند. مردم با طرح شعارهای خود علیه نظام ولایت فقیه به خامنه ای و باندش نشان دادند که دیگر مشکل شان انتخابات نیست بلکه مشکل شان کل نظام است و قصد تعیین تکلیف با آن را دارند و برای رهائی از بوغ استبداد و رسیدن به ایرانی آباد و آزاد از هیچ چیز حتی توپ و تانک هراسی ندارند.

جنبش آزادیخواهانه از برکت ایستادگی و مقاومت خستگی ناپذیر مردم امروز در بهترین شرایط قرار دارد. شکاف لاینحل در قدرت - بی اعتباری بی مانند رژیم در نزد کلیه کشورهای جهان و بنیادها و سازمانهای بین المللی - عدم مشروعیت رژیم در بین ایرانیان و جهانیان - ورشکستگی اقتصادی رژیم به همراه مشکلات غیر قابل علاج - تهی شدن رژیم از مشروعیت قانونی و دینی - ترس شدید مافیای نظامی - مالی حاکم به رهبری سید علی خامنه ای از مردم. اگر رژیم با بدترین شیوه های ممکنه به سرکوب و کشتار مردم پرداخته است بدین دلیل است که می ترسد و کسی که می ترسد سعی می کند دیگران را بترساند تا خود را قوی نشان دهد.

جنبش را باید ادامه داد زیرا رژیم امروز در ضعف تمام بسر می برد و از ایرانیان هراسان است چون هیچ چیز جز پول نفت و اسلحه برای قتل و عام مردم برایش نمانده است. اگر امروز رژیم دست به بدترین جنایات می زند و تجاوزجنسی به زندانیان را اعم از مرد و زن بطور غیر قابل انکار و تصویری شدت بخشیده است بخاطر آنست که خود را در آستانه مرگ می بیند. پس با ادامه جنبش و به نتیجه رساندن آن ما ایرانیان هم خودمان را و هم میهن مان را از شر این مستبدین خلاص خواهیم کرد در غیر اینصورت ذلت و خواری و اسارت هرچه بیشتر نصیبمان میشود. بنابراین راه جنبش آزادیخواهانه مردم راهی برگشت ناپذیر است و برای رهائی از بوغ استبداد حاکم باید اهدافمان را روشن و شفاف بیان نماییم.

در بخش سوم توضیح خواهیم داد چگونه جنبش آزادیخواهانه به اهداف خود خواهد رسید.

سرا فراز و پیروز باشید

Fa_rastgou@yahoo.com

آزادی مردم با سر دادن شعار « استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی » بیزاری خود را از رژیم ولایت مطلقه فقیه اعلام نمودند و برای جایگزینی جمهوری اسلامی، جمهوری ایرانی را بر اساس استقلال و آزادی پیشنهاد کردند. آشکار است که این شعارها متعلق به کلیه معترضین نیستند زیرا تنوع شعارها در روزهای مختلف و چه بسا در یکروز و در یک زمان نشاندهنده آنست که انسانهای مختلف با عقاید مختلف در برابر یک دشمن مشترک قرار گرفته اند زیرا درد مشترکی دارند و ایرانی آباد و آزاد را آرزومندند. اما همین مردم که دارای عقاید مختلفی هستند از طریق شعار بما می گویند ولایت فقیه را نمی خواهند ولی آزادی را طلب می کنند. طرح شعار "آزادی، آبادی، مرگ بر جمهوری اسلامی" بیانگر آنست که آنان می دانند بدون برپیده شدن نظام استبدادی ولایت مطلقه فقیه، ایرانی آباد و آزاد نخواهند داشت. بدین خاطر است که مردم با طرح شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" آینده خویش را جستجو و متجسم می کنند، آنان در واقع در پی گمشده خود هستند. گمشده ای که با کودتای خمینی علیه آقای بنی صدر اولین رئیس جمهور مردمی و ضد ولایت فقیه ایران و روی کار آمدن سلسله روحانیت ناپدید و محو شد. بهیچوجه فکر نکنیم طرح این شعار اتفاقی است ساهلاست مبارزین راه استقلال و آزادی این شعار و مضمون آن را به همراه بیان آزادی چه در ایران و چه در خارج تبلیغ و ترویج می نمایند و قصد دارند تجربه ناتمام شده انقلاب ۱۳۵۷ را به پایان برسانند.

از این پس جنبش آزادیخواهانه مردم وارد مرحله تازه ای میشود زیرا نتیجه و روند این شعارها آشکار می کند که این جنبش ضمن نفی کامل نظام ولایت مطلقه فقیه بدنبال حکومتی مردمسالار است که در آن همه احاد ملت از حقوق مساوی برخوردار باشند و فرد فرد اعضاء جامعه حق برابر در مدیریت و رهبری جامعه خویش داشته باشند. وقتی این حق جزء حقوق شهروندی شود همکاری و برابری بین آنان حاکم میشود و در اینصورت است که تک تک شهروندان هم مسئول سرنوشت خویش و هم مسئول سرنوشت دیگران میگردند.

در حکومت مردم سالار احاد ملت با همکاری و همراهی یکدیگر رشد خواهند کرد. زندگی در رشد و شادابی آنان را به پیروزی خواهد رساند زیرا در این حکومت کسی بر کسی فرمانروائی نخواهد کرد و کسی بر علیه دیگری زور و خشونت بکار نخواهد برد، وقتی که زورناشد روابط قوا از بین می رود. زمانی که گروهی قدرت را در دست بگیرند برای حفظ قدرت خود مجبورند بر علیه دیگران زور بکار ببرند و در این شرایط است که روابط قوا بر اساس حفظ قدرت تشکیل میشود. در حکومت مردمسالار دیگر گروه خاصی نباید بر مردم حکومت کند تا از امتیازات ویژه ای برخوردار باشد. دیگر هیچکس مثل رهبر، پیشوا، پیشگام، مقتدا، ولی امر، امام و شاه حق ندارد در حاکمیت مردمی ادعای سهم و یا امتیاز ویژه ای نماید. در این نوع حکومت حاکمیت

تصمیم گرفته ایم به جنبش آزادیخواهانه خود تا سرتگونی ادامه دهیم و هیچ چیز حتی توپ، تانک و جمافدارهایی از قبیل لباس شخصیها و سپاهیان و بسیجیان جلو دار ما نیستند. درست در این مرحله است که مردم با طرح شعار " رهبر ما قاتله، ولایت اش باطله" و یا "خامنه ای پینوشه، دستگیر باید بشه" اصل نظام یعنی ولایت مطلقه فقیه را نشانه می گیرد و این امر چیزی جز نفی ولایت مطلقه فقیه و استبداد او معنی دیگری نمی تواند داشته باشد.

مردم با طرح این شعارها به جهانیان خاطر نشان ساختند که ما دیگر تاب و تحمل خامنه ای مستبد و بازیچه اش احمدی نژاد را نداریم و آنان نماینده ما ایرانیان نیستند زیرا آنان جنایتکار و فاسد می باشند و با شعارهایی مانند " حکومت جنایت، نابود باید گردد" و یا " حکومت استبداد، نابود باید گردد" علت آنرا بیان ساختند.

رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر در نقش فوق رهبر تلاش داشت تا دو طرف را آشتی دهد و پیشنهاد کرد: دولت زندانیان را آزاد کند و از خانواده های عزادار دلجوئی نماید و... در عوض موسوی و کروبی از طریق قانونی مشکل شان را حل کنند. حل منازعه از طریق قانون یعنی قبول تصمیم شورای نگهبان و در نهایت قبول احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور ایران می باشد.

مردم همیشه در صحنه احساس خطر کردند و از ترس سازش و مذاکره شعار دادند " شهید ندادیم که مذاکره کنیم" و " ما کشته ندادیم، که سازش کنیم" و یا " حسین حسین شعار ماست، موسوی افتخار ماست" و یا "موسوی موسوی، حمایت می کنیم" یعنی موسوی تسلیم نشو ما با تو هستیم. مردمی که قبل از سخنرانی هاشمی رفسنجانی شعار می دادند " هاشمی هاشمی، سکوت کنی خانی" همان روز بعد از سخنرانی هاشمی در خیابانهای اطراف میدان انقلاب و دانشگاه فریاد می زدند " هاشمی هاشمی، سازش کنی خانی" و بخاطر اینکه آب پاکی روی دست همه بریزند با طرح شعار "مجتبی بمری، رهبری رو نبینی" اعلام کردند مشکل ما ولایت فقیه در هر نوعی می باشد، ما تنها با خامنه ای بعنوان ولی فقیه مخالف نیستیم بلکه با هر کس بعنوان ولی فقیه و هرگونه ولایت مطلقه ای مخالفیم.

با ارائه طرح رفراندوم از طرف خاتمی بعنوان آخرین راهکار قانونی حل مشکل انتخابات برای مدت کوتاهی شعار " رفراندوم رفراندوم، این است شعار مردم" مطرح شد ولی هنگامیکه رفسنجانی ادعا کرد در سطوح بالای نظام، جنگ قدرت وجود ندارد و گفت « امید من به رهبری است که با توجه به افکار و تجربه خودشان برای حل مشکلات جاری اقدام کنند» و افزود « ایشان شخصیتی نواندیش و پیشرو در مسائل مختلف هستند» اطاق وجدان عمومی مردم دست بکار شد و آنان در تظاهرات خود با طرح شعارهای " ما می گیم شاه نمی خوریم، اسمش رهبر می زارند" و یا " آزادی، آبادی، مرگ بر جمهوری اسلامی" و " موسوی پنهان است، کل نظام نشانه است" مخالفت کامل خود را با کل نظام اعلام کردند و در نتیجه در روز چهارم ندا و دیگر شهدای راه

عقب نشینی نمایند و بدین وسیله موسوی را بجای احمدی نژاد به صندلی ریاست جمهوری بنشانند و هم نشان دهند که احمدی نژاد نمی تواند و نباید نماینده ایران و ایرانیان باشد. دشمنی مردم با احمدی نژاد بعد از سخنرانی او در میدان ولی عصر به اوج خود رسید بویژه احمدی نژاد در آن سخنرانی معترضین را چهار تا خس و خاشاک خطاب کرد. مردم با شعارهای خود پاسخ دندان شکنی به او دادند. شعارها عبارت از " مرگ بر کوتوله دیکتاتور" و " احمدی بپوش باش، ما ملتیم نه اوباش" و " برادر رفتگر، محمود برادر و بیر" و " خس و خاشاک توئی، دشمن این خاک توئی" بودند.

مردم تا قبل از نماز جمعه تاریخی سید علی خامنه ای فکر می کردند با اعتراضات خود بالاخره دل خامنه ای را بدست خواهند آورد و او بعنوان رهبر نظام با درمیانی خواهد کرد و از طریق شورای نگهبان یا شورای تشخیص مصلحت نظام راهی برای حل منازعه پیدا خواهد کرد و دقیقاً بدین خاطر است مردم تا این زمان هیچگونه شعاری علیه او سر نمی دادند. وقتی مردم در خیابانها و یا پشت بامها شعار "مرگ بر دیکتاتور" را فریاد می زدند هدفشان شخص احمدی نژاد بود.

خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد با دفاع مستقیم از احمدی نژاد و گفتن اینکه اصلاً و ابدا در نظام مقدس جمهوری اسلامی تقلبی، دروغی و غارتی صورت نگرفته است نشان داد که قصد عقب نشینی و کوتاه آمدن ندارد و اشاره کرد هر کسی حرف اش را اطاعت نکند مستوجب شکنجه و مرگ می باشد. او با فرمان قتل عام مردم چنان کبوتر سفید صلح را به مسلسل بست که حتی کودکان ترین ها هم فهمیدند که متقلب اصلی و سر دسته کودتاچیان و جمافداران خود ایشان است. بعد از این سخنرانی است که مردم متوجه عمق جنگ قدرت در درون نظام میشوند و با جسارت بیشتری به خیابانها می آیند. احاد ملت با سر دادن شعارها ضد خامنه ای نشان دادند که دیکتاتور اصلی خود خامنه ای است و با این اقدام بیان کردند که دیگر انتخابات و ابطال آن مسئله اصلی آنان نمی باشد و از دستور کارشان خارج شده است زیرا در کادر نظام نه خود و نه فرزندان آینده ای نخواهند داشت و ادامه حیات در نظام ولایتی ذلت و بردگی محض خواهد بود و دقیقاً در این مرحله از جنبش است که شعار " می جنگیم، می میریم، ذلت نمی پذیریم" مطرح میشود. با قتل ندا و دیگر نداها در روز ۳۰ خرداد و روزهای بعد شعارها رادیکالیزه تر میشوند و در این مرحله است که رهبر مستقیماً مورد تهاجم قرار می گیرد شعار " مرگ بر دیکتاتور"، " احمدی جنایت می کنه، رهبر حمایت می کنه" و "مرگ بر خامنه ای" و " جمهوری اسلامی، نمی خوریم نمی خوریم" و " رهبر جنایت می کنه، دولت حمایت می کنه" در سراسر ایران طنین می اندازد.

مردم با طرح شعار "توپ و تانک جمافدار، دیگر اثر ندارد" و یا " حکومت جنایت، نابود باید گردد" و " تا مرگ این حکومت، نهضت ادامه دارد" و " همبستگی، اتحاد، برای سرتگونی" عملاً به رژیم می گویند ما

را از روی شعارهای مطرح شده در ایران تشریح نمایم تا وضعیت جبهه مردم بر اساس شعارهایشان روشن شود. پر واضح است که تقلب بزرگ انتخاباتی نظام جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای نشان داد که شرکت در انتخابات مانع انجام تقلب انتخاباتی سران رژیم نمی شود و در مقالات قبل از انتخابات متذکر شدم که در رژیم جمهوری اسلامی انتخابات نمایشی است به کارگردانی خامنه ای که اینبار هم او تصمیم گرفته است اسم احمدی نژاد را از صندوقهای رای بیرون بیاورد. با درک چنین امریست که مردم ایران بر علیه این تقلب به جنبشی اعتراضی دست می زنند. جنبشی که هم رژیم و هم ابوزیسیون را غافگیر و متحیر کرد، مخصوص آن بخشی را بیشتر غافگیر کرد که دل در گرو اصلاح رژیم مستبد ولایتی را داشتند و امید واهی به مردم دادند تا آرموده را دوباره بیازمایند. سران رژیم با تمام ادعاهای خود مبنی بر استیلاشان بر امور کشور و با اینهمه نیروهای نظامی، امنیتی، اطلاعاتی در خواب هم تصور نمی کردند که کودتای آنان بر علیه رای مردم منجر به جنبشی همگانی شود که بعد از چهل روز کل نظام را به جالش کشد. مردم ایران مخصوص جوانان قبل از انتخابات شعاری دادند " اگر تقلب بشه، ایران قیامت میشه" در اصفهان مردم شعار می دادند " منتظریم تقلب بشه، تا شهر قیامت بشه". بعد از تقلب پیر و جوان و مرد و زن، کودکان و سالمندان همانطور که قول داده بودند با تظاهرات میلیونی خود قیامت بر علیه کودتاچیان به پا ساختند، آرام ولی با صلابت با شعار " رای منو، پس بده" و یا " رای من کو" و " من فقط رای خودمو رو می خوام" وارد خیابانها شدند و مقاومت مردم از همان دقیق اعلام نتایج دروغین انتخابات آغاز شد و تاریخ ایران از روز ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ متحول شد. در همان روز مردم با شعارهای مسالمت جویانه خود اعتراض شان را بر علیه تقلب به نمایش گذاشتند. شعارهایی مانند "نوشتیم میر حسین، خواندید احمدی نژاد" و یا " بازهم تقلب شده، احمدی سید شده" و " تقلب یک درصد، دو درصد، نه ۵۳ درصد" و " هاله نور را دیده، رای ما را ندیده" شعارهای سه روز بعد از انتخابات بودند. شعارهای مردم در روزهای فوق برای تحقق بخشیدن به خواسته های حداقلی بودند که بخاطر شان در رای گیری شرکت کرده بودند، یعنی در راستای همان حرکت و آرزوهای قبل از انتخابات و در این مرحله مردم قصد دارند تا منازعه اشان را با رژیم در چارچوب نظام حل کنند. هنگامیکه در عصر ۲۵ خرداد صف آرام تظاهر کنندگان به رگبار بسته شد شعار ابطال انتخابات و ناسزاگویی به احمدی نژاد شروع شد که از آن جمله اند " برادر شهیدم، رای تو پس می گیرم" و همچنین " تا احمدی نژاد، هر روز همین بساطه" و یا " دولت کودتا، استعفاء، استعفاء" مردم در این مرحله کمتر بدنبال رای خود بودند و بیشتر بدنبال همبستگی فراگیری هستند که جلوه آن در شعار " ایران شده فلسطین، مردم چرا نشستین" و یا " نترسید نترسید، ما همه باهم هستیم" متبلور میشود.

آنان با ایجاد همبستگی و با طرح شعارهای جدید پا را فراتر از شعار " رای من کو" و " رای منو دزدیده"، با رای من پز میده" گذاشتند و دولت کودتا و رئیس جمهور آنرا مورد تهاجم قرار دادند تا هم رژیم را مجبور به



حق حاکمیت مردم و توهم "امامت" خمینی

امروز هزار و چهارصد سال از آن واقعه میگذرد و نسل ما، یا با گوشت و پوست و استخوان و یا با شهادت رسیدن عزیزان و یا از طریق رسانه ها و فیلم های پخش شده، خود شاهد بیداد بیدادگران به نام دین خدا هستیم. جائری بر مسند خلافت، دم از ولایت مطلقه بر جان و مال و ناموس مردم میزند و ندای حق طلبانه آنان را با خونریزی و داغ و درفش و شکنجه پاسخ میگوید. پس این عمل شدنی است و وقتی که دین ابزار قدرت گردد هم واقعه کربلا اتفاق می افتد، هم هزار و چهارصد سال بعد، با این همه پیشرفت که انسانها کرده اند به نام جمهوری اسلامی بدترین رفتار نسبت به انسان، چه مسلمان و چه غیر مسلمان اعمال میشود که یادآور همان فجایع است. امروز به نظر میرسد که اگر آقایان علما و مراجع دغدغه دین و بخصوص تشیع را دارند، زمان آن رسیده است که به مسئولیت خود که لا اقل سی سال است بدان عمل نکرده اند عمل نمایند و به ظلمی که به نام دین و تشیع بر مردم و دین و تشیع میروند بشورند.

آقای کروی در نامه خود به هاشمی رفسنجانی به نکاتی اشاره دارد و از فجایعی نام میبرد که دل هر انسانی را بدر می آورد او نوشته است شنیدن شرح این وقایع، شبی را خواب از دیدگان او گرفته است و باز مینویسد اتفاقاتی در زندانها رخ داده است که چنانچه حتی اگر یک مورد نیز صحت داشته باشد، فاجعه ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می کند که روی بسیاری از حکومت های دیکتاتور از جمله رژیم ستمشاهی را سفید خواهد کرد.

باز گویی و نوشتن حقیقت شکنجه ها عملی پسندیده است و همچنین این بسیار خوب است که تالم و تاتر درد دیگران خواب از چشم شما ستانده است. گرچه دیر به این تالم و تاتر رسیده اید. اگر فراموش کرده اید به خاطر شما می آورم که نطفه این فجایع از فردای به قدرت رسیدن آقای خمینی که هنوز شما و امثال شما در توهم "امامت" او هستید آغاز شد. به مصداق خشت اول چون نهاد معمار کج، آقای خمینی یاب زعم شما امام از همان روز که اعدام ها را با نقض حقوق انسانی متهمان تأیید و تصویب کرد و احراز هویت را برای اعدام متهم کافی دانست، اولین خشت های بنای بیداد را میگذاشت و شما و بسیار دیگران پذیرفتید. اعتراف گیری به ضرب شکنجه و محاکمات بی قاعده و قانون در نظام جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست اما امروز به یمن گسترش رسانه ها مخفی کردن و سانسور آن دشوار و تقریباً غیر ممکن گشته است. پس از کودتا در خرداد ۶۰ بر ضد منتخب مردم، اعتراضات مردمی در خون و جنایت توسط عمال ولی

فقیه - آقای خمینی - سرکوب شد و هر روز جوانان و زنان و مردان میهنمان در زندانهای گوناگون، تحت ولایت "امام" خمینی مورد ضرب و جرح و تجاوز قرار گرفتند و از دختران نوجوان ازاله بکارت شد، هستند کسانی که سی سال است شبها خواب راحت ندارند! و شما و دوستانتان نه تنها دم فرو بستید، دو دستی عبا و قبا و امام و مقتدای خود را چسبیدید و تا به امروز نیز رها نکرده اید. امروز خاطره هزاران جوان نظیر حسین نواب صفوی که جرمی جز وفاداری به رای خود و پایبندی به استقلال و آزادی نداشت و گاه در روزنامه انقلاب اسلامی ابراز عقیده میکرد و در سال ۶۰ پس از تحمل شکنجه های بسیار در دادگاه نمایشی توسط جباران قاضی نما به اعدام محکوم شد و با بدنی مجروح و ضرب دیده از شکنجه که - بنا بر شهادت شاهدان - قادر به راه رفتن نبود به محل اعدام برده شد و به شهادت رسید بر صفحات خونین ولایت آقای خمینی نوشته شده است. دادگاه های فرمایشی و تواب سازی در زندان به ضرب شکنجه تنها یکی از ابزارها و راه های سرکوب و به قدرت رسیدن کودتا چنان بود. آقای خمینی برای تثبیت قدرت خود، به حریم روحانیت و مرجعیت نیز تجاوز کرد و از جمله آیت الله شریعتمداری مرجعی سالخورده را که در مرجعیت او نقش داشت محبوس و به اعترافات تلویزیونی واداشت تا انتقام شخصی اش را از رقیب بگیرد و شما آن زمان اعترافات او را از راه اکراه ندانستید؟ وقتی رئیس جمهور وقت، آقای بنی صدر، به اعمال شکنجه در بازداشتگاه ها و زندانهای متعدد و غیر قانونی اعتراض کرد آقای "امام" خمینی از سویی کمیته رسیدگی به "شایعه شکنجه" را تشکیل داد و از دیگر سو بنا بر اظهارات محمد منتظری که در آن کمیته حضور داشت، به آنها حکم می کند که بگویند در زندانها شکنجه نیست، از این هم فرا تر رفتند و قوه قضائیه مدعی رئیس جمهور شد! شما و دوستانتان هم آن روز باور کردید که شکنجه در زندانها شایعه است؟ حال فکر میکنید آقای خامنه ای و دستگاه های سرکوب او با نامه شما چگونه برخورد خواهند کرد، حد اقل شما را دروغ گو و شایعه ساز میخوانند. چند نفر از دوستان شما که امروز در بیدادگاه های ولایت مطلقه با حالتی خسته از فشار های "دوستان" بازجو - آقایان عطریانفر و ابطی در مصاحبه گفتند که با باز جوها دوست شدند - نشسته بودند و نمایش داده شدند در بازجویی و تواب سازی و اعتراف گیری و پایمال کردن کرامت انسانهای دربند در اوین به سر پرستی لاجوردی و دیگر زندانها در دهه ۶۰ "دوستان" خود پی ببرند و مصاحبه بکنند؟ همین چند سال پیش به هنگامی که شما رئیس مجلس بودید و همسر سعید امامی شکنجه شد و فیلم آن نیز منتشر شد عکس العمل شما چه بود؟ بلایی بر سر او آوردند که اعتراف نماید علاوه بر رابطه نامشروع، بعد از هر عمل با ورق های قرآن خود را پاک میکرده است! سکوت در مقابل این توهین به انسان و قرآن را چگونه پذیرفتید؟ نمیدانم در

دوران حجاج ابن یوسف و آل زیاد چگونه با قرآن و زندانی رفتار میکردند اما امروز فیلمهای سرکوب معترضین از سوی عمال جمهوری اسلامی، حکایت از فجایع روا شده بر انسان و قرآن آنها بنام دین و تشیع و سربازی امام زمان دارد - میگویند باز جویان همسر امامی امروز به کار "دوستی" با "متهمان" شورش خیابانی هستند - هنگامی که دانشجویان معترض مورد حمله لباس شخصی های تحت امر رهبری قرار گرفتند و کوی دانشگاه توسط "سربازان گمنام" امام زمان ایلتار شد و پرتاب جوانان این مرز و بوم از پنجره ها و مصدوم کردن آنها بنام هدیه به فاطمه زهرا (س) صورت گرفت، وقتی عده ای را به جرم ارازل و اوباش گرفتند و رفت آنچه بر آنها رفت و در رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه ها کرامت انسان لگد مال شد شما و آقایان علما و مراجع ندیدید و نشنیدید یا حفظ نظام را بر حقوق انسانها و حتی حفظ دین ترجیح دادید؟ مگر فرد ولو مجرم از حقوق انسانی محروم است که بازداشتگاه کهریزک را بنا بر اقرار فرماندهان نظامی و قضایی برای ارازل و اوباش بر پا کرده بودند؟

امروز گرچه با آنچه در ایران و به نام دین میگذرد و به یمن فیس بوک و یوتیوب و جهانی نظاره گر آن است، حجت بر تمامی آنان که دغدغه دین دارند تمام است و جدا کردن و آزاد کردن دین از قدرت و وظیفه انکارناپذیر آنان است ولی این کار با ماندن در توهم خط امام و اینکه در دروه امام فلان بود و بهمان بود ... امکان پذیر نیست. باید واقعیت را آنطور که بوده، دید و شرح داد. حال جماعتی بر این امر شده اند تا حساب آقای خمینی را از حاکمیت کنونی و آنچه میگذرد جدا کنند و در این توهم به سر میبرند. مثلاً آقای کدیور در آمریکا و هزاران کیلومتر بدور از ایران در مراسمی که به مناسبت چهلم شهدای جنبش مردم ایران بر گزار شده است، به هنگامی که میخواهد به وقایع اخیر ایران اعتراض بکنند، به درستی معنی و مفهوم ولایت فقیه در فقه و تضاد آن با حق حاکمیت مردم را بیان میکند و آن را باطل میدانند اما هنوز در توهم "امام" است. میگوید با این وجود در سالهای اول انقلاب، امام با مردم زاویه پیدا نکرد! هیچ معلوم نیست منظور از زاویه پیدا کردن امام با مردم چیست اگر منظور مقابله کردن با خواست مردم است، اگر اعمالی که به اختصار به آنها اشاره شد زاویه نیست، اگر جمله معروف سی پنج میلیون نفر بگویند بله من میگویم نه، زاویه نیست، اگر فرمان قتل زندانیان دربند در سال ۶۷ که این روزها به سالگرد آن فاجعه انسانی نزدیک میشویم زاویه نیست، اگر به مقابله رفتن با ۷۶ درصد رأی مردم زاویه نیست، و اگر آقای کدیور لطف کرده زاویه مورد نظر خود را بسط و شرح دهند تا بدانیم چه جنایتی در حق مردم را باید زاویه خواند. و یا اینکه آقای موسوی همواره صحبت

از بازگشت به خط امام و دوران امام را به میان می آورد، از خط امام و دوران او مختصری را نوشتم، منظور همان رفتار و کردار است؟! اما راست و حقیقت امر این است که از همان ابتدای ورود واژه جعلی ولایت فقیه به قانون اساسی، روحانیت اقتدارگرا با همکاری با دیگر جانبداران استبداد و وابستگی اتحاد شومی را به رهبری آقای خمینی تشکیل دادند و با تمسک به این اصل جعلی با اصل حقیقی حق حاکمیت مردم در تضاد قرار گرفتند او برای تثبیت خود و نظامش برای هر جنایت و خیانت توجیه شرعی یافت و ساخت. عده ای نیز برای جدا کردن حساب روحانیت از درباریان، معتقدند که بخش کوچکی از روحانیت با این اعمال موافق بوده است و در تلاشند چهره دیگری از روحانیت و مرجعیت بنمایانند بطور مثال مخالفتهای آقایان منتظری و جمعی از مدرسین و فقهای قم را دلیل این امر میدانند اما اگر چنین است و نهاد مذهبی میخواهد جایگاه باسته را در جامه ایران بیابد به چیزی بیشتر از مخالفت های گاه گاه نیازمند است، باید بر اصل حاکمیت مردم و ابطال ولایت فقیه شهادت دهند و گرنه مردم خود حساب دینشان را از حساب حاکمیت و جائران جدا کرده اند و به بی دینی اربابان قدرت در نظام جمهوری اسلامی پی برده اند، بدین سبب است که شامگاهان شعارشان از سویی الله اکبر است و از سوی دیگر استقلال - آزادی - جمهوری ایرانی. اما سخنی با آنان که زمانی خود از ابزارهای کودتای خرداد ۶۰ بودند و امروز ادعا دارند که طالب و مدافع حق حاکمیت مردم بر سر نوشت خویشند. این حق هر انسان و امری پسندیده است که آدمی در آزادی برخطای خویش آگاهی یابد و در مقام جبران بر آید اما این کار میسر نیست مگر با صداقت، حال که خود قربانی مایشینی گشته اید که در راه اندازی آن شرکت داشتید در عهدی که با مردم برای احقاق حقوق آنان بسته اید - در بیانیه ها و سخنرانی ها از این حق دم زده و میزینید - پا برجا بمانید. خود خوب میدانید که ولایت فقیه باطل است بر این باطل اصرار نوزید که دو ولایت یکی ولایت جمهور مردم که بنا بر حق حاکمیت آنان دارد و دیگری ولایت فقیه که ناقض حقوق مردم است با هم تضاد دارند بدون نفی دوم نمی شود اولی را خواست.

حق حاکمیت مردم آری
ولایت فقیه نه
استقلال - آزادی
جمهوری ایرانی

impaknejad@yahoo.fr

نگرشی در جنبش خرداد ۸۸

سیاستهای داخلی و خارجی امریکا به عنوان سمبل غرب نیز، این کشور را در موقعیتی قرار داده که به هیچ وجه، اگر هم بخواهد، نمیتواند نقش سابق را داشته باشد.

قدرت خارجی، هر چه کرد نتوانست در ایران بدیل بسازد. شیوه ای را که در کشورهای همسایه انجام داد و در آن طریق عمل میکند. از بدیلهای واضح سلطنت طلبان و فرقه رجوی را میدانست، ولی با افشاکری و روشنگری روشنفکران غیروابسته، و نیز عملکرد خود این گروهها، ماهیت آنها روشن و روشتر شد. مردم به جانشینی "حزب الهی" توسط "رجوی الهی" و نیز "شاه الهی" و "کلا" "غرب الهی" و "خارجی الهی" حاضر به تن دادن نیستند.

از جمله روشهای موفق شاه ترساندن مردم بود از حمله شوری و اینکه اگر من نباشم، "ایران میشود ایرانستان" و مملکت پاشیده میشود. و هر تکه اش را یکی به تاراج میبرد. رژیم ولایت فقیه هم هر چه کرد، نتوانست مترسکی خلق کند که با آن مدار بسته ای بسازد و مردم را از این بترساند که مبادا بدیل بدتری جانشینش شود.

شکسته شدن اسطوره غرب به عنوان فرهنگ غالب، اولین ابرقدرت جهان، بزرگترین ارتش جهان (دیدیم که چگونه نظامیان و غیرنظامیان درگیر جنگ در افغانستان، خود را در این جنگ شکست خورده اعلام نمودند) از جمله بعثت مسافرتها و مهاجرتها و از نزدیک دیدن شرایط واقعی این کشورها که آواز دهلی یش نیستند.

شکسته شدن اسطوره اسرائیل به عنوان کشوری پیشرو در قلب خاور میانه و نیز به عنوان نماینده غرب در منطقه و از جمله به علت فساد سیاستمداران، کم شدن انگیزه جنگ و خشونت پرستی در مردم اسرائیل، شکست سیاسی و نظامی این کشور در جنوب لبنان و بعد در نوار غزه،

از جمله دستاوردهای جنبش خرداد ۸۸ اینست که حرمت و اسطوره "مقام معظم" خیلی سریعتر از "علیحضرت" شکسته شد. سرعت و سیر بخش خبر، به مراتب بیشتر از سال پنجاه و هفت بوده و در نتیجه سرعت تحولات و تغییرات هم به مراتب بیشتر است.

مطمئناً، نکات و موارد بیشتری را میتوان به مواد فوق افزود. مهم اینست که هر سو که بنگری، دلایل و شواهد زیادی را می یابی که وقت، وقت عمل است. وقت، وقت امید است. وقت، وقت تلاش است تا ایران را آزاد کنیم. تا غرور و افتخاری را که برانزنده ایرانیان است را بازیابیم. تا میهن و منقله را از آتش و خون و خشونت نجات دهیم.

به امید آزادی و رشد و استقلال

Ara1457@gmail.com

هجدهم تیر ماه سال هشتاد و هشت

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً بفرستید و وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه! در مجلات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 730 17 - 30 Aug. 2009

رابطه فرع با اصل

از میان برداشت. اما چگونه؟ به کمک مثالهای تاریخی برای این پرسش پاسخ بجوئیم:

• آیا پیامبر (ص)، در آغاز می باید شرک را لغو و توحید را اصل می گرداند و یا گام به گام به این هدف می رسد؟ داستان قرآنی گویای روش گام به گام است. بنا بر آن، کافران خدای پیامبر (ص) را می پذیرفتند و پیامبر نیز، مقام شفیع را به دو بت، لات و عزی، می داد. قرآن، خطاب به پیامبر (ص) هشدار می دهد که اگر پذیرفته بود، پیامبری خویش و پیام توحید را نقض کرده بود. تجربه پیروز پیامبر (ص) به انسانها آموخت که انقلاب یعنی لغای اصل ناسازگار با حق و استقرار اصل سازگار با حق. آن لغاء و این استقرار می باید، هم از آغاز، بطور شفاف انجام بگیرد.

اما این تنها تجربه نیست. در قرن بیستم، چند تجربه، شکست و پیروزی دو روش را آشکار کرده اند:

• جنبش استقلال هند وقتی به نتیجه رسید که اصلاح طلبی در محدوده سلطه انگلستان بر هند، به شکست انجامید. گاندی استقلال را بمناباه اصل هدف کرد و بر آن شد که جمهور مردم را به جنبش همگانی برانگیزد. جنبش همگانی بی نیاز از خشونت است. از این رو، عدم خشونت را روش گرداند. پیروزی نیز حاصل شد.

• در الجزایر، نخست جنبش اصلاح طلبی در محدوده سلطه فرانسه برخاست اما به جانی نرسید. سرانجام، استقلال اصل و هدف شد و انقلاب به پیروزی انجامید. پس از استقرار دولت جدید، به جای تابعیت قوانین موضوعه از اصول استقلال و آزادی، از اصل حاکمیت حزب حاکم بر جامعه، پیروی کردند و این شد سرانجام آن کشور.

• در بخش بزرگی از اروپا، پیش از جنگ جهانی دوم، استالینسم، نازیسم، فاشیسم و فراتکیسم مستقر شدند. در این جامعه ها، قوانین موضوعه (فروع) اکثریت بزرگ را «ولایت جمهور مردم» بی بهره می کرد. نتیجه این شد که مرامهای ناسازگار با مردم سالاری، پیشنهاد شدند. اهل اندیشه که می باید وجدان علمی جامعه را، در آنچه به استقلال و آزادی و حقوق انسان مربوط می شد، غنی سازند، یا سکوت گزیدند و یا خود به خدمت مرامها (هایدگر و نازیسم و...) درآمدند. با وجود قوت گرفتن سازمانهای سیاسی جانبدار توتالیتاریسم و دیکتاتوری،

وفاداران به دموکراسی اصول راهنمای دموکراسی را از دست فرو هشتند و به فروعی پرداختند که حافظ منافع قشرهای مسلط و مرفه جامعه ها بودند. از این رو، در برابر هجوم به آزادی، یارای مقابله نیافتند و جنگ دوم جهانی و به دنبال آن جنگ سرد، بهای بسیار سنگینی شدند که اروپائیان و جهانیان پرداختند.

• انقلاب مشروطیت - که ۱۴ مرداد سال روز پیروزی آنست - نخست جنبش اصلاح طلبی بود. بتدریج کار به درخواست «عدالت خانه» رسید. این درخواست نیز برآورده نشد. جنبش به اصل رسید و اصل را که حاکمیت مردم بود، هدف کرد. انقلاب پیروز شد. (اما) چون دولت جدید برقرار شد، اصول استقلال و آزادی از یاد رفتند و زمینه کودتای رضا خانی فراهم شد.

• جنبش ملی کردن صنعت نفت، به دنبال اصلاح طلبی ناکام در یک دوره طولانی، روی داد: قرارداد ۱۹۳۳ در پی توقع درآمد بیشتر از استخراج و فروش نفت، امضاء شد. به جای درآمد بیشتر، زمان امتیاز نامه بود که بمدت ۶۰ سال تمدید شد و سلطه انگلستان بر ایران بود که تحکیم یافت. پیش از ملی کردن صنعت نفت، قرارداد «گس گلشائیان»، بعنوان اصلاح قرارداد ۱۹۳۳ تهیه و به مجلس داده شد. این بار، جبهه ملی به رهبری مصدق، استقلال و آزادی را هدف شناخت و مبارزه مردم ایران سبب تصویب و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت شد. نهضت می توانست پیروز شود و برابر اسناد (نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد)، به پیروزی نیز نزدیک بود. بخشی از رهبری نهضت استقلال و آزادی را از یاد برد و از راه قدرت باوری، دستیار قدرت خارجی شد و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به انجام رسید. کودتا پیروزی مردم را به تأخیر انداخت. انقلاب ۵۷، سلطنت وابسته را از میان برداشت. با وجود این، ایران هنوز استقلال و ایرانیان آزادی را نجسته اند. اما اگر قرار باشد دوران های تاریخ ایران را با یکدیگر مقایسه کنیم، از این واقعیت آگاه می شویم: بهمان نسبت که اصول راهنمای تعریفهای سازگار با ولایت جمهور مردم را جسته اند و بر حقوق ملی و حقوق انسان معرفت حاصل شده است، زمان تحول از استبداد به دموکراسی کوتاه تر شده است. هرگاه اصول استقلال و آزادی رها نمی شدند (به یاد آورید روزهای نخست بعد از سقوط رژیم شاه را که بر پیشانی هر آزادی خواهی انگ لیبرال می خورد و اکثریتی از اهل اندیشه سیاست

ضدیت با اصول استقلال و آزادی را پی گرفتند)، تجربه پیروز می گشت.

• بدین سان، به دنبال ربع قرن مبارزه پیگیر و مستمر آزادیخواهان و در پی کوششهای ناکام اصلاح طلبان، انقلاب ایران روی داد. از راه اصلاح طلبی، بنا بر تقدم آزادی بر استقلال شد. توجیه این شد که در گام اول، آزادی را بدست می آوریم و در گام دوم استقلال را. پس از آن، «اصلاحات آری دیکتاتوری نه» شعار گشت. اما استبداد شاه فراگیر تر شد. تا بدانجا که او مدعی شد «ولو به زور، ایران را به دروازه تمدن بزرگ خواهد رساند!»

انقلاب ایران، با شعار استقلال و آزادی، حکومت ملی، آغاز شد. نه به سلطنت و آری به جمهوریت در پی آمد. آقای خمینی تصریح کرد که «ولایت با جمهور مردم است». او به جمهوری صفت اسلامی داد و ناگزیر شد به جمهوری اسلامی نیز صفت دموکراتیک بدهد. انقلاب پیروز شد. زیرا در برابر ولایت مطلقه شاه، اصل ولایت جمهور مردم قرار گرفت. جمهور مردم دانستند چه می خواهند و حق خود را از آن خود کردند.

اما آیا با تصدی دولت موقت، ولایت مردم بود که استقرار جست؟ در آنچه به قانون اساسی مربوط می شود، پاسخ آری است. پیش نویس قانون اساسی بر وفق ولایت جمهور مردم تهیه شد. بدیهی است آن قانون می توانست کاملتر و دقیق تر بیانگر این اصل باشد اما، با توجه به قدرت گرائی که تقریباً همگانی بود، پیش نویس ترجمان نسبتاً قابل قبولی از ولایت جمهور مردم بشمار می رفت. بدین قرار، در نشاندن اصل ولایت جمهور مردم بر جای اصل ولایت مطلقه شاه، روش گام به گام بکار بردنی نبود و بکار نیز نرفت.

اما اجرای اصل ولایت جمهور مردم، حتی پیش از تصویب قانون اساسی، نیاز به روش گام به گام داشت. هرگاه قرار بر این می شد که قوانین موضوعه، بتدریج تغییر کنند و ستون پایه های قدرت، یکی از پس دیگری برداشته شوند، کارهایی غیر از کارهایی که انجام شدند، می باید انجام می گرفتند:

۱ - از قوانین موضوعه، قانون مطبوعات تغییر یافت. اما این تغییر کامل نبود. زیرا با توجه به نقش وسائل ارتباط جمعی در غنا بخشیدن به وجدان علمی جامعه و استقرار ولایت جمهور مردم، قانون مطبوعات می باید آزادی کاملی را در اختیار صاحبان اندیشه و قلم قرار می داد.

۲ - دستگاه قضائی تصفیه و تجدید سازمان یافت و قضات استقلال جستند.

۳ - در قلمرو اقتصاد، یک رشته قوانین وضع شدند اما، در عمل، بیانگر ولایت جمهور مردم نشدند.

۴ - می باید ارتش و شهربانی و ژاندارمری و دستگاه اداری سازمان دموکراتیک می یافتند اما نیافتند.

۵ - حقوق انسان و کرامت و منزلت زن می توانستند هم از آغاز، به اجرا در آیند و در نیامدند.

۶ - ستون پایه های قدرت می باید یکی پس از دیگری از میان برداشته می شدند اما نه تنها برداشته نشدند که ستون پایه های جدید (سپاه پاسداران و کمیته ها و دادگاه انقلاب و بسیج و بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی و نماز جمعه. ستون پایه های دیگر بعد از کودتای خرداد ۶۰ ساخته شدند و همه ستون پایه ها به تصرف ملاتاریا درآمدند).

۷ - از آنجا که استقلال و آزادی دو اصل راهنمای انقلاب ایران بودند، می باید قوانین ناقض این دو اصل، لغو و قوانین بیانگر آنها تصویب و به اجرا در می آمدند. و چنین نشد. از یاد رفت که در سطح اصل ها، روش گام بگام بکار بردنی نیست. تقدم آزادی بر استقلال، خلایق را بوجود آورد که عمده استبداد، با گروگانگیری آن را پر کردند. امریکا محور سیاست داخلی و خارجی ایران شد و ماند و هم اکنون، در دادگاهی فرمایشی و نمایشی، ۱۰۰ تن محاکمه می شوند. جرم آنها اینست که توسط یک مأمور سیا، برای انجام «کودتای مخملی» بکار گرفته شده اند!

۸ - مجلس مؤسسان تشکیل نشد. همه پرسى باهم به ولایت جمهور مردم نزدیک تر بود. اما این دو جای به مجلس خبرگان دادند که از ولایت جمهور مردم دور بود. چون روش گام به گام (از میان برداشتن ستون پایه ها و لغای قوانین ناقض ولایت جمهور مردم و وضع قوانین ترجمان این اصل) برای استقرار کامل ولایت جمهور مردم و اصول استقلال و آزادی بکار رفت و ستون پایه های قدرت استوار تر شدند، قدرت باوران شکل جستند و، در مجلس خبرگان، اکثریت با طرفداران ولایت فقیه شد. با وجود این، مقاومت اقلیت سبب شد که ولایت جمهور مردم اصل گردد. قانون اساسی دو اصل الاصول یافت: ولایت جمهور مردم و ولایت فقیه. تعارض این دو اصل، با محدود شدن اختیار فقیه در چند نصب، قابل تحمل تصور می شد. انتظار می رفت آقای خمینی به قانون اساسی پایبند ماند و جمهوریت استقرار بجوید. اما

تجاوزهای او به قانون اساسی مکرر شدند. کودتای خرداد ۶۰، راه را بر

استبدادیان هموار کرد. در پایان جنگ و به دنبال به قربانگاه بردن نسل انقلاب، آقای خمینی دم از ولایت مطلقه فقیه زد و دستور تکمیل قانون اساسی را داد و این بار، تعارض بسود ولایت مطلقه فقیه حل شد.

این مثال ها و تجربه سه دهه بر مردمی که به جنبش درآمده اند، می باید این واقعیتها را روشن کرده باشند:

۱ - مقام اصل، مقام گزینش قطعی است. این مقام نه جای اصلاح است و نه محل «سیاست گام به گام». چرا که آن اصلاح و این روش ناممکن هستند. بنا بر این، در برابر ولایت مطلقه فقیه، بر مردم است که اصل ولایت جمهور مردم را برگزینند و برای بازیافتن این ولایت، جنبش را هرچه همگانی تر بگردانند.

۲ - پس از استقرار ولایت جمهور مردم، در برداشتن ستون پایه های دولت قدرت مدار و استقرار دولت حقوق مدار، می باید «گام به گام» پیش رفت. اما می باید بهوش بود که بنا بر برداشتن ستون پایه ها و جانشین کردن قوانین و مقررات بیانگر ولایت مطلقه فقیه با قوانین و مقررات بیانگر ولایت جمهور مردم است.

۳ - با توجه به این امر که «بنیاد دینی» تنها مؤلفه باقی مانده از سه مؤلفه دولت استبدادی است (دو مؤلفه دیگر، یکی سلطنت و دیگری بزرگ مالکی و ساخت بازار از میان رفته اند)، آزاد کردن دین از دولت (جدائی دین از دولت) و تغییر بنیاد دینی به تربیتی که نه ارباب دین مردم که مبلغ دین، آنهم دین بمناباه بیان آزادی شود، برای باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی و استقرار ولایت جمهور مردم، کاری است که هر انسان حقوقمند می باید بدان پردازد.

۴ - عمل به دو اصل استقلال و آزادی، ایجاب می کند در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، از لحاظ استقلال، قدرت خارجی محور نباشد و نه تنها قوانین که رفتارهای ناسازگار با این اصل ملغی شوند. و از نظر آزادی، ساختهای بنیادهای جامعه (سیاسی و دینی و تربیتی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی)، تغییر و با اصل ولایت جمهور مردم سازگار شوند.

نشریه را یاری کنید